



سال دوم - شماره ۱۰۷ - سه شنبه ۷ بهمن ۵۹ - تک شماره ۳۰۰ ریال

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره
شهادت برادر مجاهد بهرام کردستانی
به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران
هم وطن عزیز! مردم دلبرورزمندهی لرستان!
هنوز مردم قهرمان ایران و مجاهدین
خلق از سوگ شهادت حسین سالارمحمدی، اردشیر
خانی، داود سلیمانی، حمیدرضا رضائی، بهرام
بقیه در صفحه ۱۸

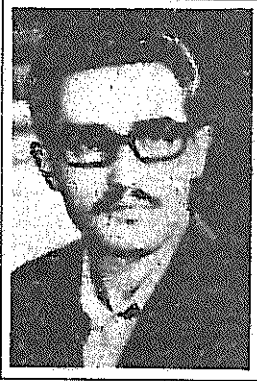
در صفحات دیگر

- * مشکل گرانی (۱)
- * نامه‌ی سرگشاده ۱۹ (نفراساتید) نشکده‌ی حقوق
- * ملی کردن، در تعریف مجلسی آن
- * اعطای نوعی گاپیتولا سیون غیر رسمی به آمریکا
- * خود شیرینی وزیر مشاور
- * وضع فعلی کتاب در ایران

ابراز تاسف مجاهدین از نحوه بر خورد با مسئله گروگانها
و هشدار نسبت به پیامدهای سازشکارانه با آمریکا

امریکا در برابر شرایط ایران
دم می‌زنند. لکن توجه و
نظری به سیر تحولات و
چریان امور از همان ابتدای
گروگان‌گیری تا کنون و شعارها
و دعاهای وعده و وعیدهاست
که در این رابطه تحویل مردم
بقیه در صفحه ۲۱

به نام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
"کیف یگون للمشرکین عهد
عندالله و عندرسوله..."
(سوره توبه - آیه ۷)
سرنجام، چنان که
از پیروزی! خود و تسلیم



خاطره تابناک
مجاهد کبیر
احمد رضائی
فخستین شهید
مجاهد خلق
گرامی باد

در صفحه ۹

"برای مبارزه با دشمن باید قلبی سرشار از کینه‌ی
مقدس انقلابی داشت. بدون کینه مبارزه امکان ندارد"
مجاهد کبیر احمد رضائی

مصاحبه با

آقای دکتر قاسملو

در صفحه ۳

قابل توجه خوانندگان

چند روز قبل از تاریخ انتشار
آن، مقالات و مطالب مورد
نظر را آماده نمائیم. از سوی
دیگر در بسیاری موارد در
چنین فاصله‌های وقایع و
اتفاقاتی رخ می‌دهد که باستی
سریعا در قبالی آن موضع گیری
بقیه در صفحه ۶

۱- از هفته‌ی آینده نشریه
مجاهد به جای روزهای سه شنبه
در روزهای پنجشنبه منتشر
می‌شود.
۲- به دلیل اشکالات
مختلفی که در مسیر چاپ و
انتشار "مجاهد" برای ما
وجود دارد، معمولا باید

چرا
از پخش تلویزیونی
جلسات مجلس
وحشت دارند؟

تا چند ماهی بعد از
شروع کار مجلس، جلسات
آن از طریق تلویزیون (کانال
دو) بطور کامل پخش می‌شد
اما بعدا منجمده تحت این
بهانه که کانال یک تعداد
بسیار بیشتری بیننده دارد
قول دادند که جلسات مجلس
را از این طریق پخش کنند.
اما هنوز چند روزی از
این نقل و انتقال به اصطلاح
خیرخواهانه نگذشته بود که
خیلی ساده و بدون هیچ
توضیح قانع کننده‌ای از
پخش آن جلوگیری کردند و
این در حالی بود که پخش
جلسات مجلس در میان بسیاری
از برنامه‌های مبتدل و بی
بقیه در صفحه ۱۳

دعای مبارزه
ضد امپریالیستی در
آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی:
"برگ برنده خوب..."

بالاخره جاسوس‌های گروگان امریکائی آزاد شدند. در
سرمقاله‌ی هفته‌ی پیش مجاهد پیش بینی کرده بودیم که ای
بسا وقتی آن نوشته از زیر چاپ بیرون می‌آید گروگان‌ها آزاد
شده باشند که عملا نیز چنین شد. آزادی گروگان‌ها
از طرف دیگر تقریبا با ورود ریگان رئیس جمهور جدید
امریکا به کاخ سفید همزمان شد. البته این هم یک پیروزی!
(از نوع همان پیروزی‌های خیره کننده که مقامات دست
اندرکار مدعی آن هستند!) برای مقامات ایرانی بود چرا که
به هر حال توانستند مسأله‌ی گروگان‌ها را در رابطه با
حکومت گارتز حل و فصل نمایند! و او را به "تسلیم در
برابر شرایط ایران!" وادار نمایند!! و به چنین پیروزی
درخشانی بر امپریالیزم امریکا نائل آیند!

راستی هم وقتی که جریانی این چنین یکه تاز منحصر
به فرد میدان چاکمیت و قدرت باشد و تمام ارگان‌ها و
نهادهای و وسایل تبلیغاتی کشور را در دست خود داشته
و از خدا و خلق نیز پروائی نکند و برای کسب و حفظ قدرت
انحصاری هر کار و وسیله‌ای را مجاز بداند چرا در هر قدمی
و بر سر هر مسأله‌ی ادعای پیروزی نکند؟ و حوادث و وقایع
را آن چنان که خود می‌خواهد و در جهت منافع خود تعبیر
و توجیه نماید؟...
اما آیا این طور به اصطلاح حل کردن مسأله‌ی گروگان‌ها
به نفع مردم ما نیز بود و برای انقلاب نیز یک پیروزی به
بقیه در صفحه ۲

بررسی محتوای درك افشار عمده خرد بورژوازی
از اسلام

نقطه نظرهای فلسفی اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی

تصویری را که این تفکرات بر
اساس چنین نگرشی از "خدا"
ارائه می‌کنند، مورد بررسی قرار
می‌دهیم.
شیوه‌ی محوری و رایج در
استدلالات و تبیینات فلسفی
اسلام بی محتوای خرد بورژوازی
بقیه در صفحه ۸

"اسلامی" اشاره‌ی خیلی
کوتاهی به نقطه نظرهای فلسفی
آن نیز بنمائیم. بدین منظور،
ابتدا راجع به شیوه‌ی تفکر
(منطق) و روشی که در
استدلالات و تبیینات فلسفی
آن به کار می‌رود، مختصری
توضیح می‌دهیم و سپس

از آنچه تاکنون گفته شد،
می‌توان تا حدودی دیدگاههای
جامعه‌شناسانه و مواضع "اقتصادی
اجتماعی" اسلام طبقاتی
خرد بورژوازی سنتی را به
دست آورد (۱). در اینجا بد
نیست به منظور تشریح کامل‌تر
عناصر متشکله‌ی محتوای چنین

دعای مبارزه ضد امپریالیستی در آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی: "بزرگ برنده خوب..."

بقیه از صفحه اول

گروگانها را برای انحصارطلبان توجیه می‌شود ضد امپریالیست نمائی این ضرب شعارهای شداد و غناظ در رابطه با گروگانها و ادعای بارز بی امان ضد امپریالیستی و حتی یک شره هم کوزا نیامدن در برابر امپریالیستها! و تحت پوشش آن اعمال بیشترین فشار و تضيیقات بر نیروهای انقلابی و واقعا ضد امپریالیست و حتی المقدور تصفیه و سرکوب آنها مولفه‌ی سیاست جناح انحصارطلب حاکم در رابطه با نیروهای انقلابی (واسا) مجاهدین خلق و ضد امریکا نمائی! خودو کنار زدن جناح رقیب در حاکمیت، تحت عنوان امریکائی و لیبرال، غرب‌گرا و سازشکار و ملی‌گرا و امثال آن در رابطه با تضادهای درونی حاکمیت بود و بدین ترتیب انحصارطلبان حزب حاکم از مسالهی گروگانها صرفا به عنوان یک "بزرگ" استفاده می‌کردند. البته این سیاست "دستاویز" و "وسیلد" قرار دادن مسائل و رویدادها جهت استفاده در قبضه کردن انحصارطلبان قدرت به مسالهی گروگانها محدود و منحصر نمی‌شود و می‌توان آن را در تمام سیاستهای قدرت طلبان در رابطه با کلیهی مسائل کوچک و بزرگ مشاهده کرد. در رابطه با گروگانها به خصوص اگر روزی تمام مسائل و مباحثی که حول این مساله در بین جناح‌های حاکم و گردانندگان امور مطرح شده و مواضعی که اتخاذ گردیده برملا و افشا شود، این حقیقت برای مردم هرچه روشن‌تر خواهد شد.

به عنوان مثال در این مورد می‌توان به مباحثی اشاره کرد که در شورای انقلاب پیرامون مسالهی گروگانها مطرح شده است. مثلا یکی از مسائل مورد بحث در اواخر سال ۵۸ به چگونگی نگهداری گروگانها و این که آیا گروگانها تحویل شورای انقلاب بشوند یا هم‌چنان در دست دانشجویان پیرو خط امام باشند مربوط می‌شود. در این زمینه گویا صحبتی بوده و طرحی در شورای انقلاب تصویب شده می‌بوی بر این که اگر امریکا حاضر شود با دادن سندی به ایران تعهد کند که در صورت تحویل گروگانها به شورای انقلاب تا تعیین تکلیف آنها در مجلس گروگانها را مطالبه نخواهد کرد، شورای انقلاب گروگانها را از دانشجویان تحویل بگیرد. نکته‌ی مورد نظر ما در اینجا و در این رابطه این است که دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در یک جلسهی حزبی در پاسخ سوال حاضرین این مساله را ضمنا به عنوان بزرگی در برابر رئیس جمهور قلمداد می‌کند!

در این بازی برای دبیر کل حزب جمهوری اسلامی کدام مهم‌تر بود؟ شکرگد سیاسی در برابر شکرگد سیاسی آمریکا بدست آوردن، یا شکرگد سیاسی در برابر جناح‌های رقیب داخلی او بزرگ برنده در برابر آقای بنی‌صدر علم کردن؟ و نشان دادن این که خطا امام در این نیست؟

در این جلسه که در اوایل سال ۵۹ (فروردین ماه ۵۹) در اصفهان تشکیل شده در ضمن بحث و گفتگو در بارهی گروگانها از آیت‌الله دکتر بهشتی درباره‌ی تحویل گرفتن گروگانها توسط شورای انقلاب سوال می‌شود که وی پاسخ می‌دهد: "شورای انقلاب تصویب کرده که اگر امریکا سند بدهد که گروگانها را اگر شورای انقلاب تحویل گرفت تا تصویب مجلس دیگر هیچ طلبکاری نمی‌کند، این عیبی ندارد و برای این که آن سند بدهد و بجهها و هم‌مالان متفقین بر طبق نظر امام که تصمیم نهائی باید بر عهده‌ی مجلس باشد. بر این اساس نگهداری از گروگانها دیگر مسالهی نیست که الان بر عهده‌ی بجهها باشد چون الان واقعا غیبت بجهها (منظور دانشجویان خطا امام است - مجاهد) در بیرون هم‌مالان خسارت‌هایی که ایشان می‌گویند دارد. آن بجه‌هایی

اشغال جاسوسخانه‌ی امریکا برخاستند و اعضا و هواداران سازمان هفتدها و ماهها حتی در سور و سرمای شب‌های زمستان با حضور فعال شبانه‌روزی شان در جلوی سفارت (علی‌رغم تمامی بی‌مهری‌ها! آزار و اذیت‌ها) گوشیدند تا آنجا را به صورت یک‌گانه ضد امپریالیستی هم‌چنان فعال و گرم نگهدارند. اما مضمون نامهی فوق در واقع چیزی جز تاکید بر یک حرکت و مبارزه ضد امپریالیستی واقعی و اصیل که برای آن هیچ نیازی هم به نگهداشتن طولانی مدت گروگانها نبوده، نیست. مبارزاتی که اشغال جاسوسخانه و اوچگیری شور ضد امپریالیستی مردم‌زمینه‌ی مساعدی را برای آن فراهم کرده بود.

مسالهی گروگانها برای جناح و جریان واپس‌گرای حاکم، وسیله‌ای بود برای کنار زدن و از میدان بدر کردن کلیه‌ی نیروها و رقبای سیاسی. و این از یک طرف در رابطه با نیروهای انقلابی و واقعا ضد امپریالیست و از طرف دیگر در رابطه با تضادهای درون حاکمیت معنی و کار بزرگ‌پیدا می‌کرد.

ما بر قطع رابطه‌ها، قطع وابستگی‌ها و افشاء و افکار قراردادها تاکید می‌کردیم که لازمه‌ی نخستین یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی بود و طبیعتا به همراه آن به دنبال آن نیز می‌بایست به دیگر الزامات مبارزه‌ی ضد امپریالیستی چه در داخل کشور و چه در سیاست خارجی تن داد که آن‌ها را هم در مناسبت‌ها و موارد دیگر چه پیش از اشغال جاسوسخانه و چه پس از آن به کرات گفتیم.

لکن در بازی انحصارطلبان با مسالهی گروگانها گیری و گروگانها (چنان که در تجربه و عمل نیز به اثبات رسید) تنها چیزی که مطرح نبود مبارزه‌ی ضد امپریالیستی بود و تنها چیزی که مورد توجه قرار نداشت منافع مردم و مصالح انقلاب بود. و گروگانها هم برای انحصارطلبان حاکم چیزی نبودند جز یک دستاویز برای به گار بردن و بهره گرفتن از آن در جنگ قدرت و قبضه‌ی انحصارطلبانه‌ی تمام مواضع کلیدی حاکمیت. بدین جهت هم بود که شعارهای این جریان در رابطه با گروگانها همیشه بسیار تند و تیز بود و هیچ وقت در شعارهایشان به چیزی کمتر از محاکمه و حتی اعدام گروگانها راضی نبودند.

مسالهی گروگانها برای جناح و جریان واپس‌گرای حاکم وسیله‌ای بود برای کنار زدن و از میدان بدر کردن کلیه‌ی نیروها و رقبای سیاسی و این از یک طرف در رابطه با نیروهای انقلابی و واقعا ضد امپریالیست و از طرف دیگر در رابطه با تضادهای درون حاکمیت معنی و کار بزرگ‌پیدا می‌کرد و در تمام موارد هم بر عواقریبی و سوء استفاده از عواطف و اعتقادات و گرایشات ضد امپریالیستی مردم استوار بود. و بدین ترتیب مسالهی گروگانها و بازی با آن برای این جریان صرفا به اصطلاح مصرف داخلی داشت چرا که در خسارچ و سیاست خارجی نمی‌توانست چندان کارکرد و تاثیر مثبتی به دنبال داشته باشد. همین مصرف داخلی، یعنی سوء استفاده‌ی قدرت طلبانه از مساله بود که نگهداری طولانی مدت

حساب می‌آید؟ آیا نمی‌شد مساله را بهتر از این و از موضع قدرت حل کرد؟ آیا بیش از یک سال کش دادن مسالهی گروگانها با آن همه فشارها، توطئه‌ها و مشکلاتی که بر علیه مردم و انقلاب به دنبال داشت به خاطر همین نحوه‌ی حل مساله بود؟ آیا آن همه شعر و شعار و خط و نشان کشیدن‌های ضد امپریالیستی به خاطر همین بود؟ این‌ها و دهها سوال ریز و درشت دیگر مطالبی است که اینک در روزی تمام دعای پیروزمندان و حضرات برای مردم ما به طور جدی مطرح است. مردمی که اکنون یک بار دیگر بوجی و بی‌پایگی آن‌همه ادعای شعار ضد امریکائی و ضد امپریالیستی قدرتمندان انحصارطلب را به رای‌العین تجربه می‌کنند.

سازمان مجاهدین در حدود ۱۴ ماه پیش در ۲۳ آبان ماه ۵۸ ضمن نامهای به شورای انقلاب در باره‌ی "علل تاخیر در حل مسالهی گروگانها و قطع رابطه و وابستگی به امریکا" سوال نمود. در این نامه ضمن اشاره به بالا گرفتن شور ضد امپریالیستی مردم از یک طرف و توطئه‌ها و تشبثات امریکا از طرف دیگر (منجمله پیشقدم شدن امریکا در قطع واردات نفتی اش از ایران و دامن زدن به موج تبلیغات ضد ایرانی در سراسر جهان یا دستاویز قرار دادن مسالهی گروگانها) و ضمن برآز تعجب از عدم تسریع شورای انقلاب در حل و فصل قاطع و انقلابی مساله چنین آمده است:

در بازی انحصارطلبان با مسالهی گروگان گیری و گروگانها (چنانچه در تجربه و عمل نیز به اثبات رسید) تنها چیزی که مطرح نبود مبارزه‌ی ضد امپریالیستی بود و تنها چیزی که مورد توجه قرار نداشت، منافع مردم و مصالح انقلاب بود.

"اکنون این سوال پیش می‌آید که دلایل تاخیر در قطع رابطه با امریکا و الغاء قانونی و رسمی همه‌ی وابستگی‌ها و قراردادهای ننگین در چیست؟ تاخیری که چه بسا با اقدامات و توطئه‌چینی‌های مزدوران امریکا منجر به لوٹ شدن و منحرف شدن حرکت شکوهمند ضد امپریالیستی در انتظار جهانیان گردد. به ویژه این که هیچ گونه آسیبی بر گروگانها در این چشم‌انداز مجاز نیست. آیا انتظار می‌رود که امریکا توبه کرده و به صراط مستقیم بازگردد؟ و یا گمان می‌فرمایند که استمرار تبلیغات ضد ایرانی بر سر مسالهی گروگانها فاقد هرگونه تاثیر بین‌المللی است؟ و شاید هم کثرت گرفتاری‌ها و تعدد مشاغل مانع رسیدگی‌های مبرم شده‌است؟

این بود که تصمیم گرفتیم طی تذکاری به حاضر نظر شما را بد ضرورت لغو و قطع کلیه قراردادهای وابستگی‌ها و روابط با امریکا جلب نمود، تقاضا کنیم که انشاءالله هرگونه تاخیر و تعللی هم در کار باشد تا خاتمه‌ی روزی ضد امپریالیستی حاضر پایان یابد. طبیعی است که با چنین اقدامی شورای انقلاب می‌تواند به بهترین صورت به مسالهی گروگانها خاتمه دهد."

البته لازم به تذکر نیست که مجاهدین خلق اولین نیروئی بودند که با قاطعیت تمام به حمایت از

فرازی پیروز در تاریخ

مبارزات خلق کرد

دوم پس سالگرد فرازی پیروزمند در تاریخ مبارزات جویبار خلق کرد است. سی و پنج سال پیش در چنین روزی به رهبری قاضی محمد اولین اقدام در جهت خودمختاری محلی در کردستان صورت گرفت و نه آرمان دیربینی مردم محروم کردستان جامه عمل بپوشاند.

با این پیروزی، تلاش خلق کرد برای گسترش مبارزه در سرتاسر کشور و تحقق دموکراسی در چارچوب ایرانی متحد و یکپارچه، وارد مرحله جدیدی شد.

مبارزین کرد، در این مرحله، تلاش داشتند تا با برقراری پیوند با مبارزات خلق‌های مناطق دیگر کشور، رسالت میهنی خود را در جهت آراد کردن ایران از یوغ قدرت‌های استعماری بد انجام رسانند و به این وسیله بر اتهامات ارتجاعی-حزب-حاکمی وابسته خط منقاد کشند.

دولت‌های وابسته و بی کفایت مرکزی که هیچگاه قدمی در رفع ستم مضاعف خلق کرد بر نداشته و همواره با تبعیض و تحقیر ملی و غارت و حشایشی این خلق محروم، پایدهای حاکمیت مطلق خود را بی‌ریخته بودند، تلاش می‌کردند تا با زدن برجسب "تجزیه‌طلبی" مبارزات حق طلبانهی خلق‌ها را بی‌اعتبار ساخته و مانع از پیوند و ارتباط این مبارزات گردند.

اما رهبران راستین خلق کرد، در مقابل این توطئهی ارتجاعی، همواره تلاش می‌کردند تا در عین جوابگوئی به نیاز تاریخی خلق خود مبنی بر حاکمیت بر سرنوشت خود، مبارزات آنان را در کادر مبارزه‌ی ضد استبدادی-ضد استعماری مردم ایران-جهت دهند و آن را در چارچوب تنگ مسائل ملیتی و محلی محدود نسازند.

پیروزی جنبش خلق کرد در دوم بهمن ۱۳۲۴ اگر چه با تهاجم نیروهای مزدور پناه خائن و به دار آویختن قاضی محمد و یارانش به شکست انجامید اما هرگز نقطه‌ی پایان مبارزات حق طلبانهی خلق کرد نبود. پیشمرگان کرد باز هم در

مصاحبه با آقای دکتر قاسملو

عراق علیه ایران چیست؟

ج: حزب ما تجاوز عراق به وطن عزیزمان ایران را محکوم می‌کند. ما چند روز پس از تجاوز عراق به ایران، در پیام خود که از رادیو صدای کردستان فرستادیم از دولت خواستیم که خواسته‌های برحق خلق کرد را بپذیرد و پاسداران را که عامل ایجاد برخورد در کردستان هستند از کردستان خارج سازند و آنگاه ما حاضریم در کنار ارتش و پاسداران علیه عراق بجنگیم. متأسفانه در این زمینه نه تنها جوابی به ما داده نشد، بلکه دولت مرکزی به جنگ علیه ما افزود و سرانجام رزمندگان کرد هم پس از شروع جنگ عراق و ایران که عملیات نظامی را متوقف ساخته بودند مجبور به دفاع از خود شدید.

س: رابطه‌ی دموکراسی در ایران با خودمختاری در کردستان را چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج: اگر دقت کرده باشید در شعار اصلی ما، دموکراسی برای ایران مقدمتر از خودمختاری برای کردستان ایران آمده‌است. این امر دو علت دارد. اولاً ما بطور کلی به عنوان دمکرات، ایمان عمیقی به دموکراسی داریم و تأمین آزادی‌های دموکراتیک را در سراسر ایران از مهمترین وظایف خود می‌دانیم. ثانیاً برای خودمختاری کردستان ایران در درازمدت تنها یک تضمین واقعی وجود دارد و آن استقرار دموکراسی در ایران است. اگر ما خودمختاری را در کردستان بدست بیاوریم بدون اینکه دموکراسی در ایران تأمین شده باشد این خودمختاری هر آن در معرض خطر قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب در شرایط کنونی ما جز دموکراسی در ایران و اسلحه‌های که در دست پیشمرگان کردستان است، تضمینی برای خودمختاری و حفظ آن نمی‌شناسیم. در صورتی که دموکراسی واقعی در ایران حق گردد و خلق‌های ایران حق خودمختاری را در چارچوب کشور ایران بدست بیاورند، آنگاه از نظر حزب ما نه جنگ مسلحانه معنی دارد و نه مسلح ماندن احزاب و سازمانها؛ آنگاه بنظر حزب ما جز افراد مسئول و رسمی که وظیفه‌شان حفظ استقلال کشور و امنیت داخلی است هیچکس نباید حق حمل سلاح را داشته باشد و هیچ فردی یا گروه یا سازمان سیاسی نباید با توسل به اسلحه برای پیشبرد اهداف خود مبارزه کند.

مدتی است که شایع گردانند حزب دمکرات کردستان قصد دارد تا خودمختاری کردستان را بطور یکجانبه اعلام نماید. این شایعه از طریق مطبوعات داخلی نیز دامن زده می‌شد. از آنجا که "مجاهدین خلق ایران" همیشه خودمختاری خلق کرد را تنها در کادر تمامیت ارضی خدشه‌ناپذیر ایران مورد تأیید می‌دانند این شایعه نگرانی‌هایی را برانگیخت به ویژه که راه حل مسالمت‌آمیز مسأله‌ی کردستان که به اعتقاد ما تنها راه حل صحیح مسئله‌ی ملیت‌ها منجمله مسئله‌ی خلق کرد می‌باشد، مدتی است که عملاً به فراموشی سپرده شده‌است. از سوی دیگر شایعات نگران‌کننده‌ی فوق نیز هیچ‌کمی به حل صحیح مسئله نمی‌کند، بلکه نهایتاً در خدمت جنگ و برادرگشی قرار می‌گیرد. بر اساس نگرانی‌های فوق، "مجاهدین خلق ایران" با آقای دکتر قاسملو تماس گرفتند. آنچه در زیر ملاحظه می‌گردد سوال و جوابی است که در این رابطه مطرح شده‌است:

جناب آقای دکتر قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، چنانکه مسوق هستیم "سازمان مجاهدین خلق ایران" طی موضوع‌گیری‌های سیاسی خود همواره حامی حقوق حقه‌ی مردم کردستان به شکل خودمختاری بوده و در برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای انتخابات ریاست جمهوری برادر مجاهدان "مسعود رجوی" نیز این مسئله عنوان شده و به دفعات مورد تأکید قرار گرفته است. اخیراً شایعات زیادی در مورد خط مشی سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، در تهران و سایر نقاط ایران منتشر شده است با توجه به اینکه شخصی شما و حزب متبوعتان دفعات متوالی از دموکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان سخن گفته‌اید لذا برای رفع هر گونه ابهام بدینوسیله از شما خواهش می‌کنم که به سوالات زیر جواب بدهید:

س: نظر شما در مورد شعار خودمختاری چیست؟ آیا این یک شعار جدایی‌خواهی و استقلال طلبانه برای کردستان است، یا این شعار در چارچوب تمامیت

ارضی ایران مطرح می‌باشد؟

ج: شعار اصلی حزب دمکرات کردستان ایران تأمین دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان ایران در چارچوب تمامیت ارضی ایران است. ما بارها اعلام نموده‌ایم و مجدداً تکرار می‌کنیم که حزب ما مخالف هرگونه جدایی‌خواهی از ایران است و شعار جدایی‌خواهی را مضر به حال جنبش انقلابی و دمکراتیک سراسر ایران می‌داند ما ایرانی هستیم و برای تأمین خواسته‌های خود در چارچوب کشور ایران مبارزه می‌کنیم و ایمان داریم که تأمین این خواسته‌ها وحدت و استقلال ایران را تحکیم خواهد بخشید. اصولاً در کردستان ایران هیچ نیروی جدایی‌خواه و تجزیه طلبی وجود ندارد و هر شعار جدایی‌خواهی و تجزیه‌طلبی از نظر حزب ما محکوم است. و اما ما از دوستان مجاهد و سایر آزادیخواهان انقلابیون واقعی می‌خواهیم که به اتهامات ناروا و مفرضانه‌ی دشمنان خلق‌های ایران که مردم کردستان را تجزیه‌طلب می‌دانند توجه نکنند و آنها را رد نمایند.

س: اخیراً شایعات زیادی در مورد همکاری شما با عناصر و افراد ضدانقلابی منتشر شده است. آیا شما با چنین افراد و عناصری همکاری دارید؟

ج: این هم یکی دیگر از اتهامات ناجوانمردانه‌ی است که به ما وارد می‌کنند، ما نه تنها با هیچ یک از نیروهای ضدانقلاب همکاری نداریم بلکه همواره با آنها مبارزه کرده و می‌کنیم و عناصری چون باقیماندگان دارودسته‌ی شاه مانند پالیزیان و اوایی (ما اورا) جلاد خلق کرد می‌دانیم) و همچنین سپاه‌زگاری و بختیار و طرفدارانش را طرد و محکوم می‌کنیم و به طریق اولی هیچگونه رابطه‌ی همکاری با این نیروها نداشته و نداریم.

س: نظرتان راجع به تجاوز

قدرت مداران پرداختند! کردستان هم اکنون در آتش جنگ و سرکوبی بی‌سابقه می‌سوزد. کمتر شهر و روستایی است که به ویرانی کشیده نشده و کمتر خانواده‌ای است که داغ عزیزی را بر دل نداشته باشد. کمتر خلقی است که در اوج فقر و محرومیت و ستم‌دیدگی این چنین آماج کشتار و سرکوب و اتهام گردیده باشد.

جنگ افروزان افسار گسیخته آیا گمان می‌کنند که می‌توانند با چنین شیوه‌های فاشیستی مشکل کردستان را حل کنند و مبارزه‌ی خلق کرد را در لجه‌ی خون نابود کنند؟! بدنامی قاتلین "قاضی محمد"ها و "ملاآواره"ها پاسخ دندان شکنی بر این گمانشان است.

صحبتی خودمانی با پاسداران

آزادی، حق مسلم مردم ستمدید هو نیروهای انقلابیست

اما در مورد آزادی؛ متأسفانه آنچنان عوامفریبی این روزها گسترش یافته که گویی این لیبرالها، سازشکاران و آمریکاتیها هستند که از آزادی حمایت می‌کنند! نه برادر! خوب ببیندیش. آزادی، شعار انبیا، مصلحین و انقلابیون تاریخ است. آزادی، فلسفه انقلاب خلقهاست. آزادی، اساسی‌ترین مضمون حرکت تاریخ است. مطمئن باش که میهن ما پس از تحمل اینهمه سال دیکتاتوری به اشکال گوناگون هرگز بدون وجود آزادی (نه برای ساواکیها، سرمایه‌داران وابسته و فئودالها، بلکه برای مردم ستمدیده و بهترین فرزندان خلق که سالهای سال جنگیده‌اند و سختیها کشیده‌اند) روی رستگاری نخواهد دید. و بدان که سرکوب آزادیها غیر ممکن است، چرا که آزاده‌ی خدا بر آزادی خلقها تعلق گرفته است. می‌بینیم فقط اگر یک اصل انسانی و اسلامی که پدر طالقانی اینهمه بر آن اصرار داشت، رعایت می‌شد، فاجعه‌ای که در کردستان به بار آمد و فاجعه‌هایی که در صورت ادامه‌ی شیوه‌ی سرکوب آزادیها در همه جا شکل خواهد گرفت و تو را بیش از پیش رو در روی مردم قرار خواهد داد، هرگز بوجود نمی‌آمد و چنین ابعادی بخود نمی‌گرفت، اصل شورا! اصلی که انقلابی‌ترین و اسلامی‌ترین شکل رعایت حقوق خلقهاست.

پیامبر اکرم (ص) این برترین انسان تاریخ، با آنهمه عظمتش و علیرغم برخورداری از منبع مطلق دانش یعنی "وحی"، اصل شورا را پیاده کرد. ما که هستیم و چه ادعایی داریم که خودمان را تنها عاملین حق و حقیقت و دیگران را همه به دور از هر نوع حقی می‌دانیم؟

ببین پدر طالقانی در همین زمینه چه می‌گوید: "صدها بار من گفتم که مسئله‌ی شورا از اساسی‌ترین مسئله‌ی اسلامی است. حتی به پیامبرش با این عظمت می‌گوید با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند متک به شخص، همر نشانند،

ولی نه اینکه نکرده‌اند. می‌دانم چرا نکرده‌اند. هنوز در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده شود. باید؟ شاید؟ یا اینکه می‌توانند؟ نه! این اصل اسلامی است. یعنی همی مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان... مگر در سنجید که این شورای نیم‌بند تشکیل شد، ضرری بجایی رسید؟ و می‌بینیم که آنجا نسبتاً از همه جای کردستان آرامتر است

یعنی گروههای دست‌اندرکار شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود، دیگر ما چه‌کاره هستیم؟ شما هیچ‌چیز بر روی دنبال کارتان! بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند این مردم که کشته دادند، اینهایی که اینجا خوابیده‌اند از همین توده‌های جنوب شهر بوده‌اند، منطق اینها بود.

"می‌گویند در کارخانه‌ها اخلال می‌شود. خوب یک مرتبه اخلال بشود. آن اصل مهمتر از اینست که در یک کارخانه اخلال بشود. در کارخانه اخلال شد که شورا را تعطیل کنید، چرا؟ وامرهم شورا ببینم."

چه کسانی با تشکیل شوراها مخالفت می‌کنند؟

اما می‌بینی آنچه که خبری از آن نیست شورا است. و اگر هیچکس نداند تو خوب می‌دانی که خود ما را با چه دوز و کلک‌هایی در انتخابات کنار گذاشتند. هیچ فکر کرده‌ای که اگر حکومتی واقعا انقلابی و اسلامی باشد، هیچ ترسی از سایر نیروها نخواهد داشت و با تمام قوا طرفدار شورا خواهد بود؟ ولی واقعیت اینست که آنان که حاکمند، به دلیل قدرت‌طلبی‌ها و انحصارطلبی‌ها و برداشتهای ارتجاعی‌شان از اسلام، از طرفی به حاکمیت مطلق خود نمی‌اندیشند و تمام همتان را در بیرون راندن رقیب از میدان قرار می‌دهند، و از

طرف دیگر از آنجا که خوب می‌دانند که به سرعت توده‌ها از کنارشان برآکنده خواهند شد بنا براین نمی‌توانند طرفدار شورا باشند. آنها مخالف هر نوع شورایی هستند، چون اولین محصول شورای روستایی، اصرار بر اصلاحات ارضی و قطع ید از فئودالها و زمینداران بزرگ است و شورای کارگران، به سرعت دست سرمایه‌داران را قطع میکند و شوراها ی سربازان و درجه‌داران و افسران جز، دیگر اجازه نخواهد داد که ارتش بصورت بازوی ارتجاع و امپریالیزم و حکام قدرت طلب درآید. بلکه آن را در خدمت استقلال و آزادی خلق قرار خواهد داد. آنوقت این روستائیان خواهند بود که تصمیم می‌گیرند که بکارند یا نگارند، چه بکارند و چه قدر بکارند.

این کارگران خواهند بود که تصمیم خواهند گرفت بسازند و

یا نسازند. و این سربازان و شوراها ی آنها خواهند بود که مانع خواهند شد دوز مرتبه ارتش رو در روی مردم بی‌پناه قرار بگیرد. و به این ترتیب این مردم خواهند بود که تعیین خواهند کرد چه کسی بر آنها حکومت بکند و چه کسی حکومت نکند. کسی که مخالف شورا است از مخالفین برآکنده‌ی خود نمی‌ترسد، بلکه در واقع خود مردمی که ممکن است به واسطه عملکردهای ارتجاعی‌ش رو به دیگران بیاورند، می‌ترسد. به همین دلیل است که گفتیم آزادی واقعی، شعار انقلابیون است نه دیگران. ولی خلق به خاطر این آزادی، بافتاری خواهد کرد. و تو همچنانکه برای همیشه نمی‌توانی بگویی گرسنه بمانید، برای همیشه نیز نمی‌توانی آزادی را از توده‌ها دریغ کنی.

با این حساب، خودت قضاوت کن که صدیتی که در تو علیه ما برانگیخته‌اند، آیا به خاطر وفاداری آنها به شعارهای اساسی خلق است؟ یا برعکس به خاطر هشدارها و مخالفت‌های ما با نقض همین شعارها (استقلال آزادی و جمهوری اسلامی) می‌باشند؟ خوب به خاطر داری که کوچکترین حرکتی را که با این شعارها موافق بوده، با جان و دل تأیید کرده‌ایم، تا آنجا که وقتی پای خنثی شدن نام اسلام و جمهوری اسلامی، مواجه شدیم، ساکت ننشستیم. و حال بزرادریا سارا

و گرنه علی‌رغم همه شعارها، بالاخره مملکت را دودستی تقدیم امپریالیست‌ها خواهد کرد. این‌ها و بسیاری دیگر حقایقی هستند که هم اسلام منادی آنست، و هم تجربه‌ی خلق‌ها به ما می‌آموزد. و ما اگر دم از اسلام زده‌ایم، در اصل با اعتقاد به تبیین این قانونمندی‌ها از طرف اسلام بوده است که بدان چنگ زده‌ایم. پس طبیعی بود که پس از شکست دیکتاتوری، وقتی با نقض پیوسته و مداوم اصولی که ضامن سعادت خلق بود (آن هم تحت نام اسلام و جمهوری اسلامی)، مواجه شدیم، ساکت ننشستیم. و حال بزرادریا سارا

تو خودت به دور از هو و جنجال‌های تبلیغاتی نگاه کن و ببین چه کسانی بر شعارها. شهدا و میثاق‌هایی که بسنه بودند و قول‌هایی که دادند، وفادار ماندند، و چه کسانی آن‌ها را زیر پا گذاشتند؟ ما با دیگران؟

و لا تکتونوا کاذبیت نقضت غرلها عن بعد قود انکلا تتخدون ایماکم دخلا بینکم ان تکتون امة هی اربی من امة یا به تبرک گرفتن تعهدات و سوگندهایتان در میان خودتان همانند کسی که رشته‌های خود را دیگر بار پنبه می‌کرد، نباشید. چرا که نتیجه‌ی طبیعی این روش (غیر صادقانه و فریبکارانه)، تشکل گروهی برتر و ممتازتر است. و این که امروز شاهد این همه مشکلات هستیم و خلق‌مان با گره‌های سردرگمی از نارسا-ئی‌ها روبروست، به طور عمده محصول عملکردهای انحصار-طلبانه و سازشکارانه‌ی کسانی است که بعد از انقلاب دیر آمده، و می‌خواستند زود بروند، و علی‌رغم همه‌ی شعر و شعارها، فی‌الواقع نه به استقلال پای‌بندند و نه به آزادی، و نتیجتاً به جمهوری اسلامی به مفهوم واقعی کلمه نیز وفادار نیستند.

برادر پاسدار! مگر نمی‌بینی که به جای قرار گرفتن در نهادی که می‌بایست به همه‌ی خلق خدمت می‌کرد، و به وسیله‌ای در خدمت خواسته‌های یک حزب خاص بدل شده‌ای و هر جا که به تعریف و تمجید از تو می‌پردازد، فقط برای بدر کردن رقیب از میدان است، نه به دلیل احترام گذاشتن به خصوصیات مردمی

خوب به خاطر داری که کوچکترین حرکتی را که با شعارهای اساسی خلق (استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی) موافق بوده، با جان و دل تأیید کرده‌ایم، تا آنجا که وقتی پای خطر آمریکا به میان آمد، تمام نیروها و توانمان را تحت فرماندهیت قرار دادیم.

و ترقیخواهانات، همچنین آخرین حربه، یعنی تلاش برای ادغام کردن بسیج در پاسداران آیا واقعا به خاطر مشکلات بسیج است، یا برای بلیغیدن یک ارگان دیگر که تازه پیشاپیش بسیاری از قسمت‌های آن بلیغده شده بود؟ و آیا نمی‌دانند که به این ترتیب بسیاری از توده‌ها که از این حزب انحصارطلب رویگردان شده‌اند، هیچ رغبتی برای پیوستن به بسیج نخواهند داشت؟

(ادامه دارد)

اعطای نوعی کاپیتولاسیون غیر رسمی به آمریکا!

آقای بهزاد نبوی نماینده ی جناح حاکم، در زمینی آزادی گروگان‌ها با شرایط آمریکا، در شوی تلویزیونی بی‌اشی با تلاش فراوان می‌خواهد شکاف‌های عمیقی که بین شعارهای ضد امپریالیستی این جناح و سرانجام خفت‌بار و تسلیم طلبانه‌ای که گریبانگیرش شده بود را پر کند. اما متأسفانه این شکاف‌ها و به اصطلاح "سوراخ سنبه‌ها" آن قدر زیاد بود که هرچا را ماست مالی یا "بتونه‌کاری" می‌کرد رسوائی‌ها از جای دیگری سرازیر می‌شد!

یکی از بارزترین این فضاحت‌ها در پاسخ ایشان به سوال مربوط به تجاوز یکی از گروگان‌ها آشکار شد. بدین ترتیب که وقتی از آقای وزیر مشاور پرسیدند چرا آن گروگانی را که به یک دختر ایرانی تجاوز کرده بود آزاد کردید؟ مگر پرونده‌ی او در دادسرا تحت بررسی نبود؟ آقای وزیر مشاور که هیچ راه گریزی نداشت جواب داد کمن از این جریان خبر نداشتم!! ولی جالب این که آقای نبوی طلبکار هم شدند که چرا، زودتر نگفتید!!

بدیهی است که در سراسر این شوی تلویزیونی دروغ‌پردازی و عوام‌فریبی و... موج می‌زد اما این یکی خیلی وقاحت‌بار بود. آخر مردم ما چطور باور می‌کنند که آقای وزیر مشاور که دست اندرکار حل مسأله‌ی گروگان‌هاست و از جزئی‌ترین مسائل پشت پرده و روی پرده با خبر است و نسبت به تک تک آن‌ها گفتگو و توافق صورت گرفته، از چنین مسأله‌ای بی‌اطلاع باشد آن هم در شرایطی که این ماجرا با تیتراهای درشت در تمامی

مطبوعات ایران و جهان منعکس شد، و از این گذشته پرونده‌ی این تجاوز در محاکم ایران تحت بررسی قرار گرفت و در این رابطه حتی از خود گروگانی که تجاوز کرده بود بازجویی شد!!؟

اصطلاح انقلابی و شرعی به خود حق می‌دهند که به صرف عنوان شدن چنین اتهاماتی در مورد افراد بی‌نام و نشان و بی‌پول و پارتی ایرانی، آن‌ها را تیرباران و سنگسار کنند ولی در مورد این جاسوس

گروگان‌ها می‌گذارد (و به قول خودش دوسه ساعت فقط مشغول امضاء کردن بوده‌است) در جواب این سوال و در رابطه با مسأله‌ای که به کشته شدن یک دختر دانشجو انجامیده است اظهار بی‌اطلاعی می‌کند!؟

ما چرا بی‌اطلاع بوده‌اند بقیه‌ی اعضای کابینه‌ی به اصطلاح ضد امپریالیست نیز از این مسأله بی‌اطلاع بودند؟ یا دست گذاشتن روی آن را به صلاح مبارزه‌ی ضد امپریالیستی! خود نمی‌دانستند!؟

نکتی آخر این که تسلیم طلبی دولت به اصطلاح ضد امپریالیست به آنجا می‌رسد که حتی صحبتی هم در مورد بررسی احتمالی این جنایت نمی‌کنند و در این مورد به خصوص مفهوم بسیار شرم‌آورتری را از کاپیتولاسیون عملی می‌سازند. چرا که کاپیتولاسیون به این دلیل ننگین و مخوم است که متلا آمریکائی‌ها (در صورت برخورداری از امتیاز کاپیتولاسیون) در صورت ارتکاب جرم و جنایتی در کشور دیگر از پیگرد قانونی در آن کشور معاف هستند. در عوض شاکیان می‌توانند شکایت خود بقیه‌در صفحه ۲

چرا وزیر مشاور خود را به نفهمی می‌زند؟

آری وزیر مشاور که در رهبری گروهی فاشیست مآب آن آکاذیب زا درباره‌ی سعادت‌ی ساخته و پشت سرهم ردیف می‌کند باید هم از جنایت جاسوس آمریکائی اظهار بی‌اطلاعی کند. طبیعی است که کسی که کارش پرونده سازی برای انقلابیون و همی‌هم و غش کوبیدن نیروهای انقلابی باشد از پرونده‌ی جاسوس آمریکائی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند! در ضمن باید سوال کرد که اگر جناب وزیر مشاور از



چون دانشجو پس از کشتن خواهرش هم‌امین را با دوربین به کشتاری برده می‌شود

صبح امروز در محل جاسوخانه:

از جاسوس آمریکائی در مورد ارتباط با دختر ایرانی بازجویی شد کیمان

* از خون چنین و هادرس برای تطبیق با مشخصات خون جاسوس آمریکائی نمونه برداری شد

شبه ۹ فروردین ماه ۱۳۵۹ صفحه ۲ دوازدهم چشمانی اول ۱۴۰۰ - شماره ۱۰۹۳۰

"شیطان بزرگ"

حتی تعهد نیز نداد!

آمریکا را کلاه گذاشته‌اند! و آمریکا چنین تعهدی را نداده است، لیکن موقعی که توافقنامه منتشر شد دیدیم که آمریکا گفته است "سیاست ایالات متحده اینست و از این پس این خواهد بود که در امور داخلی ایران مداخله ننماید." شیطان بزرگ با اضافه کردن این که سیاست آمریکا مداخله‌جویی نیست به آقایان دهن‌کچی کرد. به تعبیرات دیگر این مقامات ایرانی بودند که آمریکا را تظاهر کردند زیرا آن‌ها پای موافقتنامه‌ی را امضاء کردند که در آن صریحا سیاست‌های آمریکا را از هرگونه مداخله‌جویی (چه در گذشته و چه در آینده) مبرا دانسته است. لذا بایستی مجددا عبارتی از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی را تکرار کنیم، چائی که گفت: "لا اینجاست که ما می‌گوئیم نه از شیطان بلکه از انسان باید قول گرفت که با شیطان سازش نکند و عهد نبیند. به عبارت دیگر اگر انسانیتی در کار است این حکومت و مقامات ما هستند که بایستی تعهد دهند که پای شیطان بزرگ را دیگر بار برای مداخله در سرزمین‌مان باز نخواهند گذاشت."

یکی از شروط درخواستی مقامات ایران برای آزادی گروگان‌ها این بود که آمریکا تعهد بدهد که "از این پس" در امور ایران دخالت نکند. منظور مقامات ایران از عبارات فوق این بود که صرفنظر از این که برای آینده تضمینی! باشد، آمریکا تصدیق کند که در گذشته در امور ایران دخالت کرده است. گرچه بهزاد نبوی (وزیر مشاور رجائی) در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود وانمود کرد که سر

اما حقیقت این است که از کسانی که یک قلم دهها میلیارد دلار پول و دسترنج خلق ستمدیده‌ی ایران را به بازی قدرت طلبی خود گرفتند و تازه آن را پیروزی قلمداد نمودند نمی‌توان انتظار داشت که از عرض و ناموس مردم ایران طور دیگری دفاع کنند! آیا شرم‌آور نیست که محاکم به

آیا شرم‌آور نیست که وزیر مشاور که امضایش را پای موافقتنامه‌ی مربوط به آزادی آمریکائی نه تنها چنین مجازات‌هایی اعمال نمی‌کنند بلکه حتی صحبتی هم از محاکماتش به میان نمی‌آورند و علی‌رغم خشم و نفرت میلیون‌ها ایرانی، آزادی می‌نمایند!؟

آیا شرم‌آور نیست که وزیر مشاور که امضایش را پای موافقتنامه‌ی مربوط به آزادی

"قرار"هایی که در قرارداد نیامد!

گذشته است به طور کامل بازگو نمایند. یکی از مواردی که چه بسا در جاشبه‌ی قرارداد وجود داشته است معذرت‌خواهی ایران از عمل گروگان‌گیری است. آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود چند بار در برابر ناراحتی‌های احتمالی گروگان‌ها اظهار تأسف کرده و معذرت‌خواهی کرد. مسأله‌ی دیگر جریان بازپرداخت وام‌های آمریکا به ایران می‌باشد. حدود ۵ میلیارد دلار وام‌های بانک‌های آمریکائی به ایران از محل

فاصله را به وسیله‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی خود، تا حدودی پر کنند. لیکن معلوم است که عمق این فاصله تا آنجا بود که شیوه‌هایی دیگر را نیز طلب می‌کرد. وجود قرار و مدارهایی بطور غیر رسمی و در کنار توافق نامی اصلی می‌توانست تا حدودی به حل این مشکل کمک کند. قرار و مدارهایی که معمولاً مدت زمانی طول خواهد کشید تا بر ملا گردد. امیدواریم از میان افرادی که در جریان بودماند کسانی پیدا شوند تا در این رابطه هرچه بین مقامات ایران و آمریکا

از زمانی که بررسی شرایط آزادی گروگان‌ها در موقعیت ناشی از فشار جنگ و انتخابات آمریکا آغاز گردید، پیش‌بینی می‌شد که مقامات ایران ناچار خواهند شد که در هر قدم از خواسته‌های طرح شده در قدم‌های قبلی، عقب نشینی کنند. این موضوع را هم‌زمان با هر عقب نشینی تشریح نمودیم. اما از طرف دیگر فاصله‌ی زیادی بین خواسته‌های انقلابی مردم و نیروهای مردمی با مواضع مقامات دست اندرکار آزادی گروگان‌ها وجود داشت. مسئولین تلاش کردند تا این



در آستانه‌ی آزادی گروگانها مردم ما شاهد چند "شوئی" تلویزیونی بودند که در آن وزیر مشاور نقش اول را ایفا کرد.

ضرورت ترتیب چنین نمایشی از آنجا ناشی می‌شده که شیوه‌ی حل مسئله‌ی گروگانها و تعجیل شگفت‌انگیز مقامات برای آزادی گروگانها آنهم به هر قیمت میلیونها مردم ایران را دچار بهت و حیرت و... می‌کرد. بهت و حیرتی که اولین بازتاب آن سرخوردگی کامل از تمامی دعاوی و تبلیغات حکومت به ویژه در رابطه با مبارزه‌ی ضدامپریالیستی بود. و این واقعیتی بود که مقامات دولتی بخوبی آن را احساس می‌کردند زیرا خودشان قبل از همه و پیش از همه در جریان فضاقتها و کوتاه‌آمدهای خود در مقابل امریکا بودند. و حداقل این مسئله را تشخیص می‌دادند که اقدامات عجولانه و عاجزانه‌شان

عنوانی جز "تسلیم خفت‌بار" به شرایط "شیطان بزرگ" ندارد. کسب چنین افتخارا! بزرگی توسط مدعیان خط ضدامپریالیستی! آنهم با چنین سرعت و قوریتی (و در واقع با دو فوریتی!) برای مردم غیرمنتظره بود. زیرا بر اساس تبلیغات کارگردانان و مجریان خط مزبور، قرار بود ایران شرایط خود را به امریکا بقبولاند و در صورت عدم پذیرش، شیطان بزرگ امریکا "آماده‌ی محاکمه‌شود"، ولی گویا سرنوشت، شکل دیگری از پیروزی بر شیطان بزرگ را مقدر کرده بود که عبارت بود از: تحمیل شرایط امریکا به ایران!

در عظمت این پیروزی همین بس که به قول سرمداران حکومت ایران حتی عدم تحقق آن هم خود پیروزی دیگری است، چرا که در صورت نقض تعهد از جانب امریکا مردم شناخت بیشتری نسبت به ماهیت امپریالیزم پیدا می‌کنند! و...

در عظمت این پیروزی همین بس که به قول سرمداران حکومت ایران حتی عدم تحقق آن هم خود پیروزی دیگری است، چرا که در صورت نقض تعهد از جانب امریکا مردم شناخت بیشتری نسبت به ماهیت امپریالیزم پیدا می‌کنند! و...

لایوشانی فضاحت‌ها

بهرحال مسئله‌ی گروگانها در سایه‌ی پشتکار و حسن نیت و تفاهم مسئولین ایرانی لاجرم باید حل می‌شد. اما اشکالی که پیش می‌آمد این بود که مردم به حد کافی برای این شیوه‌ی حل و به عبارت دیگر این شکل از پیروزی آمادگی ذهنی لازم را نداشتند. بنابراین این لازم بود هرچه زودتر این تنها نقص جزئی هم برطرف شود! و چنین بود که دست‌اندر کاران چاره را در برگزاری یکی دو برنامه‌ی جالب و متنوع تلویزیونی دیدند. تا میباید و تا... سخنان این پیروزی بزرگ

را از نظر دور دارد و خدای نکرده شایعات بی‌اساس "ضد انقلاب" و در واقع بیان حقایق مربوطه در او موثر افتد! در این جا قصد آن نداریم که به یک بررسی موشکافانه در مورد این ماجرا بپردازیم اما حیفاست که به یک چشمه از خودشیرینی‌ها و ناز و کرشمه‌های آقای وزیر مشاور در آن شوی معروف تلویزیونی، یعنی خودشیرینی مربوط به پاسخ ایشان در مورد ارتباط آزادی گروگانها و محاکمه‌ی سعادت‌ی اشاره نکنیم.

مردم آگاه و مبارز ایران که نمی‌توانستند رابطه‌ی تنگاتنگ و همزمانی بررسی آزادی گروگانها و محاکمه‌ی سعادت‌ی را نادیده بگیرند از همان آغاز واکنش گسترده‌ی نشان دادند و به قول همان جناب وزیرمشاور

و از آنجا که تلاشهای مذبحوانی مرتجعین از ابتدا تاکنون رسواتر از آنست که نیازی به پاسخگوئی به‌این باطیال مکرر داشته باشد از توضیح بیشتر در این مورد صرف‌نظر می‌کنیم.

آقای نبوی کیست؟

بد نیست در رابطه با خود آقای نبوی که برای اولین بار مجبور شد موضع علنی در

خودشیرینی وزیر مشاور

قبل مسئله‌ی سعادت‌ی اتخاذ کند آشنائی بیشتری پیدا کنیم تا به شخصیت متلون و مذبذب ایشان و نتیجتاً ناهمیت موضع گیری او بر علیه سعادت‌ی و بطور کلی "سازمان مجاهدین خلق" بهتر پی ببریم.

مردم آگاه و مبارز ایران که نمی‌توانستند رابطه‌ی تنگاتنگ و همزمانی بررسی آزادی گروگانها و محاکمه‌ی سعادت‌ی را نادیده بگیرند، از همان آغاز واکنش گسترده‌ی نشان داده و به قول جناب وزیرمشاور، در و دیوار شهرهای ایران را از این شعار پر کردند

جناب بهزاد نبوی که به عنوان همه‌کاره‌ی دولت و کسی که این روزها در نقش یکی از فعالترین مهره‌های ارتجاع، "رسالت" عظیم تسلیم در برابر شرایط امریکا را بردوش دارد، عضو مرکزیت جماعتی است که بعد از انقلاب هوس "مجاهدت انقلابی و اسلامی"!! به سرشان زده. همان جماعت عمیقاً واپسگرا و فاشیستی، که اساساً در صدمت و برای مقابله (حتی به شکل قهرآمیز) بر علیه مجاهدین خلق ایران بوجود آمد و در همین رابطه هم نام "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" را انتخاب کرد.

مردم آگاه ایران هم فراموش نکرده‌اند که همین به اصطلاح انقلابیون بعد از انقلاب بودند که نقش مهمی در جریان توطئه بر علیه سعادت‌ی و بطور کلی بر علیه مجاهدین خلق ایفا کردند و سپس جزوه‌ی کذافی‌شان را در این رابطه انتشار دادند. براین اساس کاملاً قابل درک است که چرا آقای نبوی با دستپاچگی تمام تلاش می‌کرد مسئله‌ی سعادت‌ی را به اصطلاح سمبل کند آخر پای خود او در این جریان گیر است. اما این فقط گوشه‌ای از سوابق مشعشع وزیر مشاور رجائی است. اما برای شناخت ایشان این کافی نیست، برای شناخت این عنصری که چند صباحی است شدیداً سنگ اسلام و مکتب و... را به سینه می‌زند.

لازم است از خودشان بپرسیم به غیر از سازمان به اصطلاح "مجاهدین انقلاب اسلامی" تاکنون در چه گروهی فعالیت داشته‌اند. البته به نظر ما ضرورت پرداختن به این مسئله بیش از هر وقت دیگر هنگام معرفی‌شان به عنوان یک وزیر به اصطلاح "مسلمان و مکتبی" و بالاخص در بیوگرافی مشعشع‌شان بود. ولی بهرحال این کار نشد و شاید هم صلاح

نبود! اما واقعیت اینست که آقای نبوی چندین سال در گروهی عضویت داشتند که ایدئولوژی اعضایش به گفته‌ی خودشان مارکسیستی (و در واقع از نوع تروتسکیستی‌اش) بود. و باز به اعتراف اولین آقای نبوی، ایشان برای اولین بار در رابطه با حرکت "مجاهدین خلق ایران" بود که با مکتب اسلام آشنائی پیدا کردند. گو اینکه سالها بعد از این گرایش هم ارتباط و فعالیت خود را با گروه تروتسکیستی مزبور قطع نکردند و از این مهمتر عضویت در آن را برای خود افتخار محسوب می‌نمودند!

سوابق مشعشع حضرات!

و اکنون معلوم می‌شود که چرا نه آقای رجائی و نه خود آقای نبوی هیچ لزومی برای اشاره به این سوابق ندیده‌اند! کما اینکه خود آقای رجائی به هیچوجه صلاح ندیدند که در بیوگرافی خود (حداقل برای تطهیر ظاهری خودش هم که شده) به تسلیم زبونه‌ی خود با رژیم شاه آنهم از طریق اظهار ندامت و با بلند کردن دست خود در پیشگاه بالاترین شکنجه‌گران ساواک و در مقابل چشم دهها زندانی سیاسی زندان اوین اشاره‌ای بکنند. و جالب اینکه حزب معلوم الحال جمهوری اسلامی هم با اطلاع کامل از این سوابق "درخشان" او را مهره‌ی مناسبی برای پیشبرد اهداف خود تشخیص داد. و به عنوان نخست وزیر مکتبی و انقلابی برایش تبلیغ کرده و با تمام قوا به حمایت از او پرداخت... و

البته یادآوری سوابق این "رجال" نه به خاطر اینست که اقدامات و مواضع گذشته‌ی آنها را عیناً مشابه بدانیم، بلکه بیش از هر چیز بر این مسئله تاکید داریم که چرا حضرات مدعی مکتب و انقلاب و صداقت و... از بازگو کردن سوابق خود اکراه دارند، و از آن

قرار می‌کنند. تا آنجا که ما از نزدیک بی‌خورد داشتیم آقایان رجائی و نبوی و بسیاری از شرکا، هرکدام از مواضع و عملکردهای خود شدیداً دفاع می‌کردند. مثلاً آقای رجائی ندامت خود را برای آزاد شدن از زندان و... ضروری می‌دید! همچنین آقای نبوی عضویت در یک گروه مارکسیستی را آشکارا توجیه می‌کرد. همانگونه که امروز با حدت و شدت تمام از مواضع مادون ارتجاعی خود که بارزترین شکل آن را در ضدیت‌های بیمارگونه علیه مجاهدین خلق می‌بینیم، دفاع می‌کنند. و مضحک‌تر اینکه این مواضع را به حساب اسلام و انقلاب و مکتب می‌گذارند!! و چنین است که آقای بهزاد نبوی به تکرار همان اکاذیبی می‌پردازد که نزدیک به دو سال است همه‌ی مرتجعین بر علیه سعادت‌ی و "سازمان مجاهدین خلق ایران" نشخوار کرده‌اند، اکاذیبی که شخص نبوی در پس پرده در ایجاد آن نقش بسزائی ایفا کرده بود. بدیهیست که حاکمیت چنین فضای آلوده و مسمومی را نیابتی صرفاً محصول عملکرد این یا آن مقام دانست، بلکه این داستان غم‌انگیز سیستمی است که پایدارترین معیارش برای گزینش مهره‌ها و موفقیت آنها در پیمودن مدارج بالاتر ضدیت هرچه بیشتر بر علیه مجاهدین خلق می‌باشد.

بقیه از صفحه اول

قابل توجه خوانندگان

نموده‌ی یا تجزیه و تحلیلی داشته باشیم، و یا مواردی این اخبار و وقایع را به نحوی در مقالات خود منعکس نمائیم. اما متأسفانه به خاطر اشکالات موجود و منجمله عدم دسترسی به امکاناتی که علی‌القاعده بایستی در اختیار عموم نیروهای مردمی قرار گیرد و اکنون به صورت انحصاری در اختیار مرتجعین و ایادی آنها و نیز برخی مدیحه‌سرایان - شان در آمده‌است، نمی‌توانیم به موقع آخرین اخبار و وقایع را در مقالات خود منعکس نمائیم. توضیح فوق را از این جهت ضروری دیدیم که خوانندگان عزیز، در برخورد با چنین مواردی از علت آن آگاهی داشته باشند.



مشکل گرانی

کارگران وزحمتکشان تأسی گرانی روز افزون را تحمل کنند؟

مشکل گرانی یکی از عمده ترین مشکلات توده های زحمتکش ما است. قیمت کالاها آن چنان افزایش یافته که اکثر کارگران و زحمتکشان قادر به تامین حداقل مایحتاج خود و خانواده شان نمی باشند. در دو سال اخیر قیمت ها به طور سرسام آوری بالا رفته است. آمار و ارقام رسمی رشد روز افزون قیمت ها را نشان می دهند. مطابق آمار بانک مرکزی، شاخص کل بهای عمده فروشی کالاها بعد از انقلاب، نسبت به میانگین سال ۵۷، ۲۹٪ بالا رفته است. البته این افزایش قیمت ها تنها در حد تولید کننده، بازرگان، بنگداز، حق العمل کار و وارد کننده یا صادر کننده بوده است. بر طبق همین آمار افزایش قیمت ها در سطح عمده فروشی در گروه های مختلف در شهریور ۵۹ نسبت به شهریور سال ۵۸ به ترتیب زیر است:

مواد خوراکی ۳۱/۷٪
گوشت و مرغ و ماهی ۶۸/۹٪
میوه های خشک ۴۷/۵٪
دخانیا ۸۶/۲٪
مصالح ساختمانی ۲۳/۳٪
غلات و فرآورده های آن ۲۳/۸٪
میوه ها و سبزی ها ۲۲٪
روغن نباتی و حیوانی ۱۵/۱٪
منسوجات و پوشاک ۴۲/۲٪
لبنیات و تخم مرغ ۳۴/۲٪
مرکیات ۴۸/۸٪
قند و شکر و فرآورده ها ۱۰٪
محصولات کشاورزی ۳۷/۹٪
بر طبق همین آمار شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در طی مدت ۱۸ ماهه بعد از انقلاب، نسبت به میانگین سال ۵۷، رشدی برابر ۱۷/۸٪ داشته است. یعنی بر طبق این آمار رسمی، در طی ۶ ماهه اول سال ۵۹ قدرت خرید پول در داخل ۱۷/۴٪ کاهش یافته است. بر طبق همین آمار افزایش شاخص قیمت ها در شهریور ۵۹ نسبت به شهریور سال ۵۸ به ترتیب زیر بوده است:

خوراک ۲۸/۲٪
گوشت و مرغ و ماهی ۵۷/۹٪
پوشاک ۲۵/۷٪
مصالح ساختمانی ۲۶/۸٪
نان و برنج و فرآورده ها ۳۰/۹٪
روغن نباتی و حیوانی ۲۶/۳٪

مسکن ۵/۴٪
لبنیات و تخم مرغ ۲۷/۵٪
دخانیا ۲۹۶/۲٪
کرایه خانه های مسکونی ۴/۴٪
گفتیم که این آمار رسمی با آمار واقعی که کارگران و زحمتکشان با آن سر و کار دارند تفاوت بسیار دارد. مثلا بر طبق آمار بانک مرکزی، درصد تورم قیمت کالاها مصرفی در طی سال ۵۸ برابر ۱۱/۴٪ بوده است حال آن که بر طبق نوشته روزنامه ای اطلاعات در ۱۳ بهمن ماه ۵۸، افزایش قیمت هایی که توده ی مردم با آن سر و کار دارند نسبت به سال ۵۷ به ترتیب زیر است:

برنج ۴۰/۹٪
مرغ ۶۹/۲٪
صابون ۱۰۰٪
برنج آمریکائی ۳۱/۲٪
تخم مرغ ۲۵-۴۲٪
پودر ۳۸/۹٪
گوشت ۴۰٪
روغن نباتی ۴۰/۳٪
مایع ظرفشویی ۵۶/۳٪
شیر ۶۶/۷٪
کپسول گاز ۴۰/۳٪

عامل اصلی گرانی

می بینیم که گرانی و تورم در چه ابعاد بزرگ و وسیعی در جامعه ما مطرح است. برای پی بردن به این که ریشه های گرانی در جامعه چیست و دولت چه قدم هایی در جهت نابودی این عارضه ی سرمایه داری برداشته است به بررسی علل گرانی و حرکت های سیستم برای حل مشکل گرانی بعد از قیام می پردازیم.

علل گرانی در دوره ی دیکتاتور

قبل از قیام، با توجه به سلطه ی امپریالیست ها در زمینه های سیاسی و اقتصادی و با استفاده از تکنیک برتر و پیچیده تر و سرمایه ی زیادتر نسبت به صنایع و تولیدات داخلی، به تدریج صنایع داخلی از بین رفتند. به عنوان نمونه وقتی که امپریالیست ها با همکاری سرمایه داران وابسته ی داخلی، در رشته های کفش -

ساز و یا پارچه بافی سرمایه گذاری کردند، به سرعت توانستند کارگاه های مستقل کفش سازی و یا کارخانه های پارچه بافی را که اغلب مواد آن ها از داخل تامین می شد و سرمایه ی ملی، آن ها را به راه انداخته بود، به تدریج از بین ببرند. با نابودی تدریجی اقتصاد ملی آن ها کشور را به یک بازار وسیع مصرفی برای فروش کالاها، مواد اولیه و کالاهای نیمه ساخته و مونتاژ تبدیل کردند و به این ترتیب امپریالیست ها با انهدام اقتصاد ملی، یک اقتصاد مصرفی و وابسته را جایگزین آن کردند. ویژگی این سیستم اقتصادی تکیه روز افزون به مصرف بی رویه و بدون توجه به تولید و رشته های تولیدی و نتیجتا عدم تعادل بین تولید و مصرف است. مثلا در کشور ما با این که انواع کالاهای مصرفی از پیچیده ترین تا ساده ترین کالاها نظیر کالاهای خانگی و مواد دارویی و غذایی، تولید می شد ولی نمی توانستیم حتی یک سوزن را مستقلا خودمان بسازیم. در برابر این مصرف روز افزون، عاملی که تعادل نسبی را بین تولید و مصرف بوجود می آورد، تولید و استخراج منابع ملی، خصوصاً نفت بود، یعنی ما در برابر واردات بیش از حد از کشورهای امپریالیستی تنها به اتکاء پول نفت می توانستیم تعادلی در وضعیت اقتصادی خود بوجود آوریم، نه به اتکاء تولید داخلی کالاهای صنعتی و کشاورزی. اقتصاد غیر تولیدی و تک محصولی (نفت) میزان تورم را در کشور ما بیشتر می کرد. در نتیجه ی کمبود رشته های تولیدی، بخش های غیر تولیدی به سرعت رشد نمودند. مثلا بعد از تولید یک کالا رشته های زنجیروار از واسطه ها و دلال های گوناگون کالا را به دست مصرف کننده می رساندند. در نتیجه کالا با قیمت بسیار زیادی به دست مصرف کننده می رسید. اضافه بر آن بخش هایی که اساسا در کار تولیدی به حساب نمی آمدند، از قبیل دفترها و بخش های خدماتی و عمده ی ادارات، ارتش و دستگاه های سرکوبگر با تعداد و نفوذ زیاد، تورم را شدیدتر می کرد. آن چه تا کنون گفتیم تا حدودی ریشه های تورم را در جامعه نشان می دهد ولی در یک کلام می توان گفت همگی این ها نتیجه ی سلطه ی سیاسی اقتصادی سرمایه داری وابسته بود. البته تورم،

نتیجاست ها و برنامه های دولت برای حل مشکل گرانی

فعالیت های انجام شده را به شکل زیر دسته بندی می کنیم:

الف: استقلال اقتصادی

چنان که بارها گفته ایم برای حل تمام معضلات اقتصادی - اجتماعی نظیر گرانی برخورد قاطع با وابستگی های امپریالیستی به عنوان اصلی ترین ریشه ی مشکلات جامعه، امری ضروری است. قدم بعدی و بلافاصله ای که در جهت حل مشکلاتی نظیر تورم و گرانی باید برداشت، برنامه ریزی اقتصادی است. این برنامه ریزی باید در جهت استقلال و خودکفائی اقتصادی و صنعتی و حرکت در جهت نفی استثمار باشد. دست یافتن به اقتصادی مستقل، با استقرار واحدهای تولیدی و نفی اقتصاد غیر تولیدی و انگل وار (که زمینه ی رشد و بوجود آمدن پدیده ی تورم و گرانی را فراهم می کند) میسر است. دولت و مقامات بعد از قیام عملا حرکتی در این زمینه نکرده اند. آن ها از مصادره ی سرمایه های وابسته به گونه ای جدی طفره رفته اند. آن ها از تغییر سازمان تولید هیچ گاه سخنی به میان نیاورده اند. از اداره ی کارخانجات به دست شوراها و کارگران جلوگیری کرده اند و هیچگاه قطع کامل روابط و همکاری با کشورهای امپریالیستی را خوش نداشته اند و تنها و تنها به یک سری حرکت های سطحی و نمایشی بدون آن که اساسی سیستم

اقتصادی سرمایه داری وابسته تغییر پیدا کند اکتفا کردند. روشن است که در چهارچوب اقتصاد غیر تولیدی و انگل وار سرمایه داری نمی توان به حل مشکل گرانی امید بست و این را در این دو سال نیز شاهد بوده ایم.

ب: واردات

دولت بعد از انقلاب تکیه ی شدیدی به درآمد نفت داشته است. درآمد دولت بابت فروش نفت و گاز در سال ۵۷، ۶۵٪ کل درآمدهای دولت بود. در سال ۵۸، این نسبت به سطح ۷۱٪ رسید یعنی وابستگی اقتصادی ما به نفت در سال ۵۸ بیشتر از سال قبل شده است. و برای سال ۵۹ سرپرست سابق سازمان برنامه این رقم را بین ۸۰ تا ۸۵ درصد در بودجه ذکر کرده است. دولت عمده ی درآمد نفت را صرف ورود کالاهای کشاورزی، صنعتی (مواد اولیه، قطعات یدکی) و کالاهای مصرفی نموده است و بدین طریق تورم ناشی از بحران کشورهای امپریالیستی مستقیما وارد ایران شده که گرانی را به مقدار بسیار زیادی تشدید می نماید. علیرغم محاصره ی اقتصادی در طی ۶ ماهه ی اول سال ۵۹ ارزش واردات مانسبت به دوره ی مشابه در سال ۵۸ برابر ۳۲/۶٪ اضافه شده است. مقدار زیادی از این افزایش نیز ناشی از تورم قیمت های وارداتی است که به طور مستقیم بر روی قیمت های داخلی اثر می گذارد. اقدام بزرگی از واردات را کالاهای اساسی اولیه مورد مصرف مردم نظیر برنج، گندم، ذرت، روغن نباتی و گوشت تشکیل می دهند. تنها در طی ۹ ماهه ی اول سال ۵۹، دولت ۸۲۵۶۳ تن گوشت تازه و منجمد وارد کرده است که خود، بیش از ۸۰٪ گوشت توزیع شده توسط دولت در این دوره است. درصد گرانی گوشت قرمز و مرغ در همین دوره طبق گزارش بانک مرکزی به ترتیب ۲۳٪ و ۲۶/۵٪ بوده است. مواد اولیه و قطعات یدکی کارخانجات نیز یکی از بزرگترین اقلام واردات در طی این دو ساله بوده است که متاسفانه آماری از آن ها در دست نیست. (از خوانندگان عزیز می خواهیم در صورتی که به آماری در این مورد دسترسی دارند آن را برای "مجاهد" ارسال دارند.) (ادامه دارد.)

ورزشکشی تاریخی درک خرد بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقشار عمده خرد بورژوازی از اسلام

سنتی "تعقل مجرد از واقعیت"، یعنی خرد گرایی محض می باشد. بطوریکه می دانیم، در این شیوه نقش عقل و منطق در شناخت، مطلق شده، و تجربه و محسوسات فاقد اعتبار می گردد. که در نتیجه آن، تعقل نیز از مبنای عینی و پایهی تجربی و علمی، تهی می گردد. شکل استدلال نیز معمولا و در اغلب اوقات مبتنی بر شیوهی صرفا قیاسی است (یعنی از کل به جز رسیدن) آن هم قیاسی صوری و طبیعتا سطحی، که مضمون آن چیزی جز کلی بافی و غوطه ور شدن در ذهنیات بیگانه از واقعیت، نیست. البته این روش از قرنهای پیش بر ذهن اکثریت متفکرین به اصطلاح اسلامی، و هم چنین تعلیمات فلسفی مدارس و حوزه های علمیه، حاکم بوده است. متفکرین و حوزه های قدیمی متأثر از فلسفه یونان بوده اند تا به منابع اصیل اسلامی (قرآن و نهج البلاغه) و دستاوردهای تجربی و علمی

عقلی صرف، تن دادماند. به خصوص درسالهای اخیر به طور مشخص تلاشهایی در جهت رنگ آمیزی کردن این نقطه نظرها و چهره ی امروزین بخشیدن به آنها. صورت گرفته است، که در مجموع، تفکرات فلسفی مزبور را به صورت یک مجموعه ای التقاطی در آورده است. لیکن از آنجا که در این قبیل تغییرات غیر اساسی، بنیادهای افکار فلسفی فوق و شیوهی ذهنی آنها همچنان دست نخورده باقی می ماند، و از آنجا که در مجموعه ای التقاطی فوق الذکر، عنصر اصلی را همان برداشتها و ادراکات ذهنی تشکیل می دهد، لذا این به اصطلاح نوسازیها، در جوهر و ماهیت نظرات فوق تغییر اساسی ایجاد نمی نماید. روشن است که بحثهای فلسفی به اصطلاح خداشناسانه در پرتو چنین شیوه های ذهنی، از آنجا که صرفا مبتنی بر مقولات عقلی است، به یک سری بحثها و جدل های کلامی و به عبارت دقیق تر، بازی با کلمات تبدیل خواهد شد.

در بسیاری از متون اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی، اصلا وجود عینی جامعه و قانونمندیهای آن مورد انکار قرار می گیرد، بر مبنای چنین دیدگاههایی نتیجه گرفته می شود که تحولات اجتماعی، از هیچ قانونی پیروی نمی کند، بر مبارزه قانونمندی معینی حاکم نیست. و برای انقلاب کردن و تغییر جامعه، لازم نیست دانش انقلاب را فرا گرفت. و بر اساس اصول معینی حرکت کرد.

در دوران حاضر نیز همین تفکرات، منبع عمده ی تخریب و آبشخور نقطه نظرهای فلسفی خرد بورژوازی را تشکیل می دهد. البته بایستی توجه داشت که به دلیل یکدست نبودن خرد بورژوازی سنتی، و هم چنین به خاطر موقعیت تاریخی کنونی و ضرورت های گریزناپذیری که پیشرفت علم در برابر این قشر قرار داده، برخی از فلاسفه و متفکرین اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی اجبارا به تجدید نظرها و نوسازیهایی در جهت وارد کردن برخی عناصر واقع گرایانه در برداشتهای فلسفی خویش و بیرون آوردن آن از حالت

خدا را نه در متافیزیک، بلکه با تکیه بر عینیات طبیعی نظیر گردش زمین و آسمان و توالی شب و روز و... و آنگاه استنتاج منطقی از این عینیات، نشان می دهد. البته تردیدی نیست که در نگرش اصیل توحیدی، اثبات هدفداری صیقل، سرانجام از طریق تفکر منطقی و استفاده از قیاس مبتنی بر واقعیات (ونه قیاس صوری)، صورت می گیرد، لیکن در این بیتش برعکس روشهای ایده آلیستی که بریدن از واقعیات و انکار قانونمندیهای عینی (مانند نقطه نظر علمی تکامل و یا قوانین عام حاکم بر پدیده های مادی) را مقدمه ی اثبات خدا می داند، پذیرش حقایق و واقعیات خارجی، شرط ضرور قبول خدای واقعی است. و به رغم تلقی های مکانیستی مذهب سنتی، دخالت او را در استثناها و خلاف رویه ها سراغ نمی دهد، بلکه

به علت برخورد ایده آلیستی فلاسفه و متفکرین خرد بورژوازی سنتی با مسأله ی تکامل، اعتقادات هدف گرایانه ی آنها فاقد بنیاد عینی بوده و لذا بی محتوا و غیر رئالیستی است.

برعکس، معتقد است که اراده ی خدا از طریق همین قانونمندیها و از بطن تضادها و طبیعت درونی اشیا جاری می شود. و به این ترتیب قرآن حساب خود و خدای خود را از پسندار گریبان و فلسفه ی ایده آلیسم جدا می کند: "و منهم امیون لایعلمون الکتاب الا امانی وان هم الا یظنون" (آیه ی ۷۸ بقره) (و از ایشانند گروهی بی دانش که از کتاب (آفرینش و تبیین آن که قرآن باشد)، جز مشتی افسانه و وهم نمی دانند و سردر بنیاب کرده اند، و جز این نیست که ایشان در پندارند (پندار گرا هستند) " ملاحظه می شود که خدای قرآن و انبیاء توحیدی که بر اساس عینیات و واقعیات مفهوم می گردد، با خدای ذهنی و پندار گرایانه ی اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی، سخت بیگانه است و در نقطه مقابل آن قرار دارد. در نگرش اصیل قرآنی، این قبیل خداهای ذهنی در حکم "تابو" یا بنی است که صرف نظر از آثار خوب یا بد آن، تضادهای عمیق و سازشناپذیری را با خدای ادیان توحیدی در دل خود پنهان کرده اند.

به همین دلیل است که ما اعتقادات هدف گرایانه ی فلاسفه و متفکرین خرد بورژوازی سنتی را که با مسأله ی تکامل، برخورد ایده آلیستی دارند، به علت فقدان یک بنیاد عینی،

بی محتوا و غیر رئالیستی تلقی می کنیم (۲). در واقع اعتقادات مزبور تنها یک تشابه "صوری" با نگرش اصیل توحیدی دارند، و نکته به لحاظ محتوا این ادراکات مبین ایده آلیسم بوده و هیچ گونه وجه اشتراکی با توحید واقعی ندارند

درک ایده آلیستی از انسان و جامعه

در مورد تبیین اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی از انسان، بایستی بگوئیم که صرف نظر از ادراکات خرافی و اسرائیلیاتی که در باره ی منشاء و چگونگی خلقت انسان، در متون و آثار نویسندگان وابسته به این تفکرات به وفور یافت می شود، اساسا تبیینات فلسفی مزبور بر پایه ی ایده آلیستی قرار دارد. زیرا اگر چه در این تبیینات "انسان"

به علت برخورد ایده آلیستی فلاسفه و متفکرین خرد بورژوازی سنتی با مسأله ی تکامل، اعتقادات هدف گرایانه ی آنها فاقد بنیاد عینی بوده و لذا بی محتوا و غیر رئالیستی است.

به منزله ی یک وجود مختار نگریسته می شود، لیکن این "مختار بودن" با یک برخورد غیر علمی که انسان و تکامل او را از بستر اجتماعی اش جدا می سازد، به اصطلاح ایده آلیزه شده و یا محدودیت های اجتماعی - تاریخی آن به فراموشی سپرده می شود (۴). بر اساس چنین تبیینی از انسان، تکامل آدمی از طریق تهذیب نفس و خودسازی فردی (به صورت منترع از حرکت اجتماعی) قابل حصول بوده و فرد تحت یک نظام و سیستم ضد خلقی هم

پاورقی ها:

- ۱- مشروح نقطه نظرهای اقتصادی اسلام بی محتوای خرد بورژوازی بعدا در فصل جداگانه ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
- ۲- سابقه ی این عقلا نی گری در تاریخ اسلام، به زمان خلفای عباسی می رسد. یکی از شگردهای سیاسی خلفای عباسی و غاصب عباسی، بر علیه ائمه ی شیخ انقلابی، این بود که در مقابل فرهنگ اصیل اسلامی آنها، فرهنگ یونانی را - که قیاس صوری ارسطو، عنصر مسلط آن را تشکیل میداد - ترویج بکنند، و همه می دانیم که در طول تاریخ اسلام، تفکرات حکماتی که به نام اسلام کار کرده اند، چه تأثیرات سوئی از این

که باشد، می تواند بدون ستیز با آن، به عالی ترین مدارج کجالات انسانی برسد! "در مورد جامعه" و "تاریخ" نیز اگر چه نقش عنصر "هدایت" و "رهبری" در تحولات اجتماعی مورد تاکید قرار می گیرد، لیکن این تاکیدات باز به همان دلیل فقدان مبنای عینی و نادیده گرفتن مناسبات اقتصادی - اجتماعی حرکت و تکامل جامعه (که خود از فقدان یک دید علمی نسبت به جامعه ناشی می شود) مضمون یافته می شود) مضمون یافته می شود) مضمون یافته می شود)

به طور کلی فقر علمی دیدگاههای اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی در این زمینه، بیش از سایر زمینه ها به چشم می خورد. حتی در بسیاری موارد، اصلا وجود عینی جامعه و قانونمندیهای آن مورد انکار قرار می گیرد. نویسندگان خرد بورژوازی سنتی بر مبنای چنین تفکراتی اصرار می ورزند که تحولات اجتماعی از هیچ قانونی پیروی نمی کند، بر مبارزه، قانونمندی معینی حاکم نیست، و برای انقلاب کردن و تغییر جامعه، لازم نیست دانش انقلاب را فرا گرفت و بر اساس اصول معینی حرکت کرد!

البته همانطور که قبلا هم گفتیم، از خرد بورژوازی سنتی به علت بیگانگی شدیدش با علم و مخصوصا قوانین علمی جامعه شناسی، انتظار هم نمی توان داشت که بتواند به یک دید علمی نسبت به جامعه و تاریخ مجهز باشد، که در پرتو آن بتواند به تبیین توحیدی اصلی از این مقولات دست یابد. ادامه دارد.

فرهنگ پذیرفته است (برای آشنائی بیشتر با این شیوه ی انحرافی می توان به کتاب "تبیین جهان" جلد ۲ مراجعه نمود) "فوق" - در اینجا ما وارد بررسی ادراکات ایده آلیستی خرد بورژوازی سنتی از مسأله ی مانند تکامل، منشاء انسان و ظرف تکامل او، و یا جامعه و مخرج مادی آن، نشده ایم. چه این بررسی ها نیازمند تشریحات جداگانه و مفصلی پیرامون تبیین توحیدی "وجود"، "انسان" و "جامعه" و تفاوت کیفی آن با تبیینات مختلف ایده آلیستی و مذاهب غیر توحیدی است، که از عهده ی بحث حاضر که بیشتر بر نقطه نظرها و بازتاب های اجتماعی تفکرات اسلام بی محتوای خرد بورژوازی نظر دارد، خارج می باشد.

گرامی باد خاطرۀ پیشتران رهائی خلق

مجاهد کبیر احمد رضائی

از صفحه اول

نخستین شهید مجاهد خلق



کرده بود. وی در آن سالها، شروع به فعالیت در سازمان جوانان جبهه ملی ایران کرد اما آن فعالیتها چیزی نبود که روح بزرگ و انقلابی او را اقناع کند. سپس وارد نهضت آزادی ایران شد که در آن زمان قاطعانه تر از جبهه ملی گام برمی داشت ولی نهضت هم در شرایط بعد از ۴۲ دیگر دینامیسم و پویایی خود را از دست داده بود. این بود که احمد از سال پنجم دبیرستان به صورت یک مبارز حرفه ای، تمام وقت و انرژي خود را صرف مبارزه کرد

"احمد رضائی" نخستین شهید "سازمان مجاهدین خلق ایران" و یکی از افتخارات جاودان جنبش انقلابی ایران است. او الگوی راستین "شهادت" و سرآغاز شکوفائی حماسی پرشور "رضائیها" است. احمد یازده سال تمام در سیاهترین سالهای خفقان سیاسی بعد از ۱۵ خرداد آن زمان که نفسها در سینهها حبس بود در راه خواستههای عادلانه و بحق مردم قهرمان ایران جنگید و سرانجام نیز در ۱۱ بهمن ۵۰ شهید شد.

★ احمد نمونه ای یکرزمنده ای مجاهد خلق و سمبل نسل انقلابی است که اراده اش در کوره ای مبارزات مسلحانه صیقل خورد و هو با میراث خونباری از رنج و شکنجه و شهادت مصمم است تا این پیکار را تا به آخر و تا تحقق جامعه ای بی طبقه و بی تبعیض توحیدی ادامه دهد.

و در جستجوی راه حلی برای خروج از بن بست مبارزه در آن سالها بود و بالاخره هم با کمک چندتن از دوستان مبارزش یک هسته ای فعال سیاسی بوجود آورد. این هسته بعداً به "سازمان مجاهدین خلق" پیوست. احمد طی سالهای قبل از ۵۰ به عنوان یک مسئول ارزنده تشکیلات نقش کارآمد و موثری

احمد نمونه ای یک رزمنده ای مجاهد خلق و سمبل نسلی انقلابی است که اراده اش در کوره ای مبارزات مسلحانه صیقل حورده و با میراث خونباری از رنج و شکنجه و شهادت مصمم است تا این پیکار را به آخر برسد و تا تحقق جامعه ای بی طبقه و بی تبعیض توحیدی ادامه دهد. احمد مبارزه را از نوجوانی و در سالهای ۳۹ - ۳۸ شروع

دوران بحرانی که حیات تشکیلاتی سازمان به دنبال یورشهای ساواک به شدت در معرض خطر قرار گرفته بود، بار رسالتی عظیم را به دوش گرفت رسالت حفظ میراث سازمان و بازسازی تشکیلات. احمد در انجام این مسئولیت تاریخی چنان شایستگی ای از خود بروز داد که تحسین تمامی اعضای اصلی و بنیان گذاران سازمان را در زندانها و شکنجه گاههای شاه برانگیخت.

بود می گاست. ولی بهرحال احمد تا لحظهای شهادتش یعنی بهمن ماه زحمات فوق العاده ای را در امر ترمیم جراحات و حل مسائل پیچیده و متعددی که ایجاد شده بود، متحمل گشت. "سازمان مجاهدین خلق ایران"، بدون هیچ تردید بقای خود را بعد از ضربی شهریور مدیون نقش بسزایی می داند که برادران رضائیها ایفاء کردند. شهادت این مجاهد بزرگ

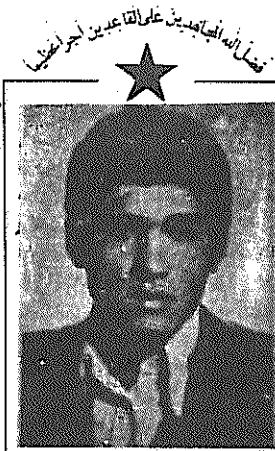
★ آتش که با شهادت اولین مجاهد خلق برافروخته شد، مطمئناً تا تحقق جامعه ای عاری از استبداد و استعمار و تا تحقق جامعه ای نوین، بی طبقات و توحیدی فروزان خواهد ماند.

او در حالی که بخش عظیمی از نیروهای ساواک برای دستگیری اش بسیج شده بود، شبانه روز در زمینه سازماندهی کادرهای باقی مانده و حفظ آنها در مقابل تور گسترده پلیس تلاش کرد جسارت فوق العاده و قاطعیت تزلزل ناپذیر این مجاهد رزمنده مهمترین عاملی بود که احمد در پرتو آن توانست سازمان را در نخستین ماههای بعد از ضربی شهریور حفظ کند. البته وجود کادرهای ارزنده ای نظیر شهید "کاظم ذوالانوار" مضافاً بر شهید "رضا رضائی" که در آذراه از زندان فرار کرد، تا حدودی از فشار مسئولیت های بزرگی که عمدتاً بر دوش احمد

هم به اندازه ای زندگیش انگیزنده و خلاق بود. در ساعت ۷ بعد از ظهر ۱۱/بهمن/۵۰ احمد وقتی خود را در محاصره ای پلیس می بیند با استفاده از سلاح کمربندی اش مقاومت می پردازد و آخرین تیرهایش را نیز به سوی مزدوران شاه شلیک می نماید. دشمن حلقه ای محاصره را تنگتر می کند، ناگهان احمد با نارنجکی که ضامن آن کشیده شده بود، به میان مزدوران می رود، نارنجک منفجر می شود و احمد به شهادت می رسد در اثر این اقدام جسورانه احمد دلیر، چهار ساواکی کشته و سه تن دیگر زخمی می شوند. تمام بقیه در صفحه ۱۶

راه نداد که بجوم. دیدم این دولت به مردم ظلم می کند و منم نمی توانم نوکری معاویه و یزید را بکنم". حسن پس از رها کردن مدرسه ای نظام، به کارگری مشغول

کارگر مجاهد شهید حسن روشن پناه



مجاهد شهید حسن روشن پناه از فرزندان خلف طبقه کارگر ایران از محله نظام آباد و از دل رنج و سختی برخاسته بود. حسن از همان ابتدای زندگی مزه تلخ محرومیت را چشیده بود. در اولین سالهای عمرش مادر خود را از دست داد. وضعیت سخت زندگی به او آموخته بود که گوشه ای از بار سنگین گذران زندگیشان را به دوش بکشد از این رو از همان کودکی به کار در جاهای مختلف پرداخت.

اطلاعات و رکن ۲ ارتش کشید و بالاخره هم علیرغم مشکلات فراوانی که بر سر راهش بود مدرسه را ترک کرد، در حالی که مدت کمی باقی مانده بود تا درجه و حقوق بگیرد. خود حسن در این باره می گوید: "هرچه فکر کردم عقلم

پس از اتمام سیکل اول بی مدرسه ای نظام رفت. اما حسن نمی توانست نظم ارتجاعي و کورکورانه ای ارتش شاهنشاهی را تحمل کند. در مدت دو سالی که در مدرسه ای نظام بود همیشه با سرسپردگان رژیم در مدرسه درگیری داشت. اعتراض و فعالیت او سایر محصلین را نیز برمی انگیزت. کارش به ضد

برادر مجاهد حسن روشن پناه رنج و محرومیت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را از نزدیک و با گوشت و پوست خود لمس کرده بود او درک کرده بود که در جامعه وابسته

★ قاطعیت و بی گیری حسن که از خصوصیت اصیل کارگری او سرچشمه گرفته بود در تمام کارها و مسئولیت های پیش مشهود بود.

به امپریالیسم، جامعه ای که استثمارگران در آن حکومت می کنند جز جان کندن تدریجی چیزی نصیب کارگران نخواهد شد. حسن که عنصری آگاه از دل طبقه رنج دیده و رزمنده کارگر بود، بالاخره راه خود را پیدا کرد. او در سال ۱۳۵۴ به عضویت سازمان مجاهدین درآمد و تمامی کوشش خویش را جهت کسب صلاحیت های انقلابی و زدودن زنگارها و خصایص ناشی از نظام فاسد

اجتماعی بکار گرفت. قاطعیت و بیگیری حسن که از خصوصیت اصیل کارگری او سرچشمه گرفته بود در تمام کارها و مسئولیت های پیش مشهود بود. او در جریان قیام فعالانه در کنار مردم در تظاهرات و راهپیمائی ها شرکت می کرد و در سال ۵۷ نیز به خاطر جسارت و قاطعیت انقلابی اش به عضویت یکی از تیمهای عملیاتی سازمان درآمد.

مجاهد شهید حسن روشن پناه در نهم بهمن ۵۷ در جریان یک ماموریت اکتشافی در کوه دچار سانحه شد و به درجه ای شهادت نائل گردید. حسن نماد تا پیروزی خلق را به چشم خویش ببیند اما راهی که او و یاران شهیدش پیموده بودند رهروان بسیاری را کرد و کاخ ستم شاهنشاهی را فروریخت و همچنان تا ایحاء کلیه اشکال ستم و فریب تا تحقق جامعه ای بی طبقه توحیدی ادامه خواهد یافت.



وضع فعلی کتاب در ایران و عدم تأمین کتاب فروشان

سیاهکاران و شب پرستان بیش از هر چیز با کتاب دشمنی می‌ورزند زیرا کتاب گیاه بیداری و شجره‌ی نور است و تبهکاران، ظلمت و تاریکی می‌خواهند، زیرا پرده‌ی ساتری است بر اعمال ناشایستشان.

این شکل تجلی کرد که مردم به طرف کتاب و خرید و مطالعه‌ی آن هجوم بردند و یکباره در پیاده‌روهای خیابان‌ها و حتی روستاهای سراسر مملکت گل‌های رنگ و وارنگ و عجیبی ظاهر شد که بوی خوش و آشنای آزادی و آگاهی می‌داد.

خبرگان دنیای کتاب باور نمی‌کنند که تیراژ شگفت‌انگیز کتاب در بهار زودگذر آزادی با واقعیت‌های جامعه‌ی ایران و با تعداد باسوادان و کتاب‌خوانان جامعه‌ی ما وفق دهد، آن‌ها این رشد باور نکردنی را معلول دو علت می‌دانند، یکی آن که، امن

بشود، آنها می‌گویند فعلا در امر کتاب هیچ حساب و کتاب و قانون و مقام مسئولی در کار نیست، هرکسی که از راه برسد و اگر کتابی را نامناسب تشخیص دهد می‌تواند آن را توقیف و ضبط کند، هیچ کسی هم بعداً به داد نمی‌رسد، آیا در این شرایط می‌شود کار کرد؟

"در زمان شاه یک دستگاه مشخص برای واری و

حالا هم تا فراهم شدن لوازم سانسور رسمی، افراد و گروه‌های غیر مسئول اینکار را قریبه‌الی الاستبداد!! و بمراتب بدتر و خوش‌تر انجام می‌دهند.

ممیزی کتاب وجود داشت و اگر کتابی از آنجا رد می‌شد و اجازه‌ی انتشار می‌گرفت، می‌توانستی مطمئن باشی که دیگر فروشش در دسر و گرفتاری ندارد، ناشرین و مولفین هم به مرور زمان چم و خم کار و راه در بردن پیام کتاب را از زیر قیچی سانسور دستگاه یافته بودند و به هر حال گاهی کتاب‌های خوب اجازه‌ی انتشار می‌یافتند، و اگر هم به کتابی اجازه‌ی انتشار نمی‌دادند، لاقلاً دیگر سرمایه‌ی کتاب‌فروش هدر نمی‌رفت!

عکس‌العمل طبیعی آن محدودیت‌های بی‌حساب دوران شاه بود و دیگر آن که مردم به تجربه یا غریزه دریافت می‌کردند که چندان اعتدالی بر این بهار زودگذر نیست، و باید کتاب‌ها را خرید و نگهداشت، چون فردا قاچاق می‌شود؛ به واقع هم چنین بود. عمر این بهار زیبا بسیار کوتاه‌تر از آن بود که ابتدا می‌شد حدس زد، طولی نکشید که در خیابان‌ها چماق‌های زشت بر دوش اوپاشان رویید. اولین هدف این‌ها برای کشتن آزادی و بازگرداندن دیو استبداد، بعد از حمله به اجتماعات سیاسی و به هم زدن آنها، حمله به کتاب‌فروشی‌ها و پرپر کردن و آتش زدن این گل‌های آگاهی بود. اکنون مدتی است که چه در تهران و چه در شهرستان‌ها هیچ روزی بدون حمله و هجوم دستجات اوپاش و چاقوکش، که سرخشان به دست صاحبان زور و اربابان قدرت و محافل معلوم‌الحال ارتجاعی است، به بساط کتاب‌فروشی‌ها سپری نشده است و به این جهت بازار کتاب این روزها دوران رکودش را می‌گذراند.

کتاب‌فروش‌ها می‌گویند: "کتاب این روزها کالائی جرم‌دار است و کتاب‌فروشی کاری است در ردیف قاچاق-فروشی! کتاب‌فروش و ناشر در واقع با سرمایه‌شان قمار می‌کنند زیرا از کمترین امنیت شغلی بی‌بهره‌اند و از آنجا که کار و فعالیت و ابداع و خلاقیت تنها با تأمین حرفه‌ای میسر است، اینست که نباید انتظار داشت کار خوبی هم عرضه

جو ارباب و اختناق وجود سانسور و فشار گریچه پدیده‌ای است که همگی مردم را پریشان کرده و جامعه را رنجور ساخته، و اگر چه تاخت و تاز چماق-داران و حاکمیت هرج و مرج و بی‌قانونی و خودکامی ز ۳۰ به ۴۰ سال، امنیت را از هم‌ها افشار و آحاد ملت سلب کرده، اما بر بعضی از افشار و گروه‌ها و از آن جمله بر صنف کتاب-فروشان و به طور کلی بر امر کتابی که در این رابطه قرار می‌گیرند تأثیری مضاعف داشته، زیرا کتاب و مطبوعات عامل آگاهی و بیداری هستند و چماق‌داران، عملی اربابان جهل و ظلمت، و طبعاً این دو همدیگر را نمی‌توانند تحمل کنند.

سیاهکاران و شب پرستان بیش از هر چیز با کتاب دشمنی می‌ورزند، زیرا کتاب گیاه بیداری و شجره‌ی نور است و تبهکاران، ظلمت و تاریکی می‌خواهند. زیرا که پرده‌ی ساتری است بر اعمال ناشایستشان. اینست که اینان کمر به ریشه کن کردن درخت مبارک کتاب می‌بندند. تاریخ نیز نشان می‌دهد که همگی دیکتاتور‌ها کار خود را با ممنوعیت کتاب و کتاب‌سوزان آغاز کردند، بنابراین هر محدودیتی را در زمینه‌ی کتاب و مطالعه، باید جدی و به منزله‌ی زنگ خطری تلقی کرد. اینست که ما این بار به شکل فعلی کتاب و وضع دشوار کتاب‌فروشان و ناشران کتاب توجه کرده‌ایم و این مقاله را به انعکاس درد دل‌ها و شکوه و شکایت‌های این قشر که در عین حال درد دل و شکایت همگی مردم آزادی‌دوست این میهن بلاکشیده است اختصاص داده‌ایم.

بهار زودگذر کتاب

برای مردم ما که دیکتاتوری و استبداد طولانی پهلوی را از سر گذرانده‌اند، ضدیت با کتاب و کتاب‌خواندن پدیده‌ای آشناست و نشانه‌ی مستقیم و آشکار اختناق و خودکامی است. در رژیم شاه کتاب‌خواندن جرم بود و تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را کسانی تشکیل می‌دادند که فقط به دلیل کتاب خواندن گرفتار شده بودند و هر گونه شوق مردم برای فهمیدن و کسب آگاهی با خشن‌ترین شیوه‌ها سرکوب می‌شد. بعد از ضعف و سپس سقوط دیکتاتوری، این میل و حق طبیعی مردم که به صورت عطش سوزانی درآمده بود زمانی که آن محدودیت‌ها و فشارها برداشته شده بود، به

و فروشنده‌اش را یکجا برسند. معمولاً اگر در کتاب‌فروشی، کتابی مورد غضب قرار بگیرد، آتش این غضب همگی کتاب‌های به اصطلاح مجاز و حتی لوازم و وسایل کتاب‌فروشی را هم در بر می‌گیرد و تر و خشک را باهم می‌سوزاند!

نمونه‌ها از هر کدام از موارد فوقی آن قدر زیاد است که شما هم لابد برخی از آن‌ها را شنیده یا خوانده‌اید؛ فقط از باب یادآوری چند نمونه عینی آن را ذکر می‌کنیم:

- در حمله به "کتاب طالقانی" تهران، مهاجمین که ابتدا می‌گفتند برای کشف مواد مخدر آمده‌اند و سپس گفتند مأمور یافتن مقادیر معتدله‌ی اسلحه هستند، همگی کتاب‌های موجود در آنجا را به یغما بردند، در میان این کتاب‌ها فقط ۱۲ کارت کتاب‌های تالیف پدر طالقانی بود که آن‌ها را هم بردند.

- در پیروشی‌های اخیر به بساط کتاب‌فروشی‌های مقابل دانشگاه حتی کتاب‌های دکتر شریعتی نیز از پاره شدن و سوختن در امان نمی‌ماند. برای این که بدانیم این جریان چندان هم اتفاقی نبوده ذکر این دو خبر هم لازمست:

در حمله به "کتاب طالقانی" تهران، مهاجمین که ابتدا می‌گفتند برای کشف مواد مخدر آمده‌اند و سپس گفتند ما مور یافتن مقدار معتدله‌ی اسلحه هستیم، همگی کتاب‌های موجود در آنجا را به یغما بردند. در میان این کتاب‌ها فقط ۱۲ کارت کتاب‌های تالیف "پدر طالقانی" بود که آن‌ها را هم بردند!

به یکی از چاپ‌خانه‌ها ریختند و اوایل یکی از کتاب‌های دکتر شریعتی را با خود بردند. در یک مورد دیگر کتاب "اسلام - شناسی دکتر شریعتی (در سه جلد)" از کتاب‌خانه‌ی معروف وابسته گروه نگه‌داشته و بر خلاف عرف معمول برای تخریب کتاب‌ها همگی قیمت را یکجا مطالبه می‌کند!

- به دلیل تهدید و ارباب بسیاری از کارآزها حاضر به حمل بسته‌های حاوی کتاب نیستند و بعضی‌ها هم فقط به شرط بازکردن بسته‌ها و مطمئن شدن از این که کتاب‌های ممنوع نیست حاضر به حمل می‌شوند، این وضعیت (واریسی بسته‌های کتاب) مدت‌هاست که در راه‌ها معمول است و اگر کتاب‌ها موافق طبع آقایان! بود حمل می‌کنند، در مواردی هم کتاب‌ها را بعد از رسیدن به مقصد آتش زده و یا سر به نیست کرده‌اند. به این جهت رساندن کتاب به شهرستان‌ها بقیه در صفحه ۱۵

بیفقد و از شکل و شمایل یک کتاب خوشش نیاید و به حکم کارتی که در جیب یا سلاخی که بر کمر یا دوش دارد همگی کتاب‌ها را بار کند و با خود ببرد و تا بخواید اعتراض کنی و یا ثابت کنی که اشتباهی رخ داده، کتاب‌ها سر از کارخانه‌ی کارتن‌سازی و دیگ کاغذپزی! درآورده و دست به هیچ جا بند نیست!

به این ترتیب امروزه یک کتاب در کلیه‌ی مراحل چاپ و نشر با خط "سقط جنین" یا "جوانمرگ شدن" روبروست زیرا این موجود مظلوم از لحظه‌ی که در ذهن نویسنده و فولف شکل می‌گیرد و به روی کاغذ می‌آید تا وقتی که به دست خواننده برسد، یک هفت‌خوان واقعی برخطر را که در هر قدمش غول‌های آزادی کش و دیوهای ظلمت پرست کمین کرده‌اند پشت سر می‌گذارد!

سانسور پنهان

درست است که الان از یک اداره‌ی ممیزی خبری نیست و اگر بخواید کتابی در بیابوری ظاهر! هیچ مقام مسئولی جلوی آن را نمی‌گیرد، اما این نه به خاطر آنست که آنان که بر سر کارند سانسور را خوش ندارند و نمی‌خواهند نشر کتاب را محدود کنند، برعکس خیلی هم به این کار تمایل دارند منتها هنوز نتوانسته‌اند وسایل کار را فراهم کنند و دستگاه لازم را به وجود آورند. این‌ها نشان داده‌اند هر جا که نتوانسته‌اند از دستشان برآمده! در گذاشتن بند و زنجیر بر حقوق طبیعی مردم کدناستن و آگاه شدن از اهم آنست فروگذار نکرده‌اند، حالا هم تا فراهم شدن لوازم سانسور رسمی افراد و گروه‌های غیر-مسئول این کار را قریبه‌الی الاستبداد! و به مراتب بدتر و خشن‌تر انجام می‌دهند. حالا کافیت یکی از همین‌ها یک روز گذارش از مقابل کتاب‌فروشی

وضعیت بهداشتی

با جمعیتی تا این اندازه متراکم و با کمبود شدید مواد پاک کننده بهداشتی در راهمهرمز، وضع بهداشت و سلامت معلوم است که از چه قرار باید باشد. همه جاذبه های انبوه مگس به چشم می خورد و از همه جا بوی تعفن به مشام می رسد، اسهال، اسهال خونی و چشم درد از بیماری های شایع است.

بهداری کوچک و محدود شهر با ۱۱ پرسنل (که ۸ نفر از آنان اخیرا به راهمهرمز اعزام شده اند) از پس این همه بیمار بر نمی آید. در جلوی بهداشتی هم هر روزه صف های طولانی بیماران دیده می شود و بهداشتی بطور متوسط روزانه هشتصد بیمار را می پذیرد.

در شهر تنها یک داروخانه وجود دارد و تازه این داروخانه نیز بسیاری از داروهای ضروری را ندارد و از اینرو کمبود شدید دارو مشکل بزرگ این شهر است با وجود آن همه کمبود و نیاز شدید مردم به کمک های پزشکی، وقتی هواداران اقدام به برپایی چادرهای امداد برای کمک به نیازمندان نمودند انحصارطلبان بیگانه از رنج مردم، نتوانستند این چادرها را تحمل کنند و در دوم آبان ماه تعدادی از افراد سیاه شانه به این چادرها حمله کردند و با برجیدن چادرها و دستگیری هواداران، تمامی لوازم موجود در چادرها را با خود بردند و تاکنون علیرغم درخواستهای مکرر از تحویل لوازم خودداری کرده اند.

اقدامات نیم بند

در رابطه با ادارای آوارگان و رفع نیازمندی های آنان ستاد فرماندهی شهر برای تقسیم ارزاق و مواد سوختی و سایر خدمات اقدام به تشکیل کمیته های مختلفی از قبیل کمیته ارزاق، کمیته انتظامات، کمیته بهداشت و ... کرده است.

آموزش و پرورش شهر نیز از معلمینی که با تعطیل مدارس بیگار شده اند خواسته است که در این کمیته ها به کار بپردازند. اما این کمیته ها تا کنون بدلیل عدم سازماندهی و عدم امکانات کافی و همچنین انحصارطلبی های حاکم از کارائی چندانی برخوردار نبوده و نتوانسته اند نیازهای مردم را پاسخگو باشند. این است که هر روز تعدادی از مهاجرین جنگ زده برای تامین نیازهایشان در فرمانداری جمع می شوند. عمده ترین این مشکلات با

فرارسیدن فصل سرما، مسکن و سرپناه و پتو و سوخت، و لباس های گرم است. ضمن آنکه کمبود مواد غذایی نیز مضیق های جدی بوجود آورده. از کمک و رسیدگی مستمر نهادهای دولتی خبری نیست، جزئی پولی را هم که آوارگان فقیر با خود داشتند مدت ها است تمام شده است.

گفتگویی با آوارگان

در خیابان دکتر شریعتی راهمهرمز یک ساختمان نیمه تمام که توسط جنگ زده ها اشغال شده وارد می شویم. در این ساختمان بدون سقف ۳۵ نفر زندگی می کنند. اکثرشان کشاورزانی هستند که در

کمپ نی بری ۴- هفت تپه بالا ۵- شیماش سه منطقه کمپ، کاغذ پارس و هفت تپه بالا شلوغ ترین بخش های هستند که آوارگانی که عمدتاً از شوش آمده اند آنجا زندگی می کنند. از روز ۹ مهرماه که شهر شوش از طرف نیروهای عراقی به نوب بسته شد تقریباً اکثریت جمعیت شوش به هفت تپه پناه آورده اند. بسیاری از این جمعیت که کودکان و پیران نیز در میان ایشان بودند فاصله ی ۲۵ تا ۳۵ کیلومتری شوش-هفت تپه را با پای پیاده طی کردند! بیشتر جمعیتی که اکنون در هفت تپه ساکن اند از مردم فقیر عرب شوش هستند چون از مردم شوش آنها که اصلاً لر بودند به خرم آباد، دزفول ها

آوارگان جنگ...! (قسمت آخر)

به دزفول و پولدارها به شهرهای دور دست رفتند، اما عرب های منطقه که اگر آشنا و فامیلی هم داشتند معمولاً در شهرهای جنگ زده ی آبادان و خرمشهر و سوسنگرد و ... بودند، بناچار در هفت تپه ساکن شدند و اکثریت آنها در کمپ نی بری مستقر شدند و بقیه در هفت تپه، کاغذ پارس و ... کمپ نیسی بزرگی آخرین محوطه های است که در قسمت پایین هفت تپه و با فاصله ی ۴ کیلومتری از خود هفت تپه قرار دارد و تا دو سه سال پیش محل سکونت کارگران نی بری بود که در فصل برداشت، نیشکر از شهرهای دیگر بخصوص خرم آباد به هفت تپه می آمدند.

در سایر فصل ها این اتاقها تقریباً خالی هستند. کارگران "نی بر" در تابستان با گرمائی متجاوز از ۴۵ درجه و با یک پنکجه برقی در این اتاقهای کوچک با اصطلاح استراحت می کردند! رودخانه ای که از جنوب کمپ می گذرد هر سال تابستان چندین نفر از کارگرانی را که از گرما به ستود می آمدند و به آن پناه می آوردند قربانی می گرفت.

اخیرا این ساختمانها را بنوساز کرده و برای سکونت مجردها از آن استفاده می کنند هر "لین" مجردی از چندین اتاق تشکیل شده که هم اکنون در هر کدام از این اتاقها بین ۴ تا ۶ خانواده! زندگی می کنند. در سرشماری این اتاقها که توسط افراد بسیج و کمیته به عمل آمده. در بعضی از این اتاقها تا ۲۲ نفر نیز مشاهده شده! (۲۲ نفر در اتاق مجردی) که با وضع فلاکت باری به سر می برند. این عده به همه چیز از پتو، وسایل تهیدی

سوسنگرد به کشاورزی اشتغال داشتند. سقف یکی از اتاقها را برای حفاظت در مقابل باران با حصیر و پلاستیک پوشانده اند. آنها می گویند راهمهرمز را به علت آرام بودن منطقه و دور بودن از جبهه ی جنگ و آب و هوای گرمسیری آن انتخاب کرده اند.

زنی که به سختی می گریه می گوید بخدا ما در سوسنگرد خانه وزندگی داشتیم، اما اینجا برای یک اطاق به هر دری می رنیم هیچ خبری نیست. دولت تا حالا فقط به ما یک کارت برای خرید آرد داده است، خب ما با این کارت چه بکنیم؟ دستمان را پیش این و آن دراز کنیم؟ زن دیگری که کودک چند روزش را از سوسنگرد آورده و او را در تکه پارچه ای کهنه ای پیچیده و در لگنی گذاشته می گوید، مگر بدبختی ما اینجا کمتر از کسانی است که در جبهه هستند چرا بعضیها به ما خائن و فراری می گویند؟! آخر اگر ما مانده بودیم چکار می توانستیم بکنیم؟ وقتی از او پرسیدیم الان چد می خواهی، گفت: می خواهم به خانه ی خودمان برگردیم!

هفت تپه

هفت تپه بر سر راه دزفول به اهواز قرار گرفت است. مقصود از هفت تپه بخشها و مجتمع های مختلفی است که تا حدودی از هم مجزا می باشند و عبارتند از: ۱- محوطه ی خود هفت تپه (که شامل مجموعه های ۴۰ دستگاه، ۶۰ دستگاه، "لین" مجردی و "لین" کارمندی می باشد) ۲- منازل کارخانه ی کاغذ پارس ۳- پمپ استیشن و

خوراک، پوشاک و ... گرفته تا ارزاق احتیاج دارند. تا به حال بارها از طرف کمیته از مایحتاج مردم صورت برداری کرده اند، اما تا بحال اقدامی جدی نسبت به رفع احتیاجات صورت نگرفته است. به علت تراکم جمعیت و کمبود کالا، گرانی در هفت تپه بیداد می کند و قیمت سرسام آور اجناس، آخرین اندوخته ی جیب های خالی این محرومان را می بلعد. به این جهت ایجاد یک تعاونی که کالاهای مورد نیاز را حتی الامکان ارزان در اختیار مردم قرار دهد بسیار ضروری احساس می شود، اما تاکنون اقدامی در این زمینه انجام نگرفته است. در اینجا نیز انحصارطلبان که از دست خودشان کاری بر نمی آید برای جوانان پرشوری که به امید خدمت به هموطنان محروم آمده اند مزاحمت فراهم می کنند، بخصوص اگر بفهمند که هواداران مجاهدین خلق نیز هستند!

ما هاشمهر

بندر ماهشهر که در شرق آبادان و خرمشهر و بر کرانه ی خلیج فارس قرار گرفته یکی دیگر از مراکز عمده ی تجمع پناهندگان و آوارگان جنگ می باشد. این شهر به عنوان نزدیکترین و تنها شهری که راه ارتباطی آن با آبادان و خرمشهر علیرغم محاصره ی نیروهای مهاجم قطع نشد تعداد زیادی از مردم این دوشهر را پذیرا گردید. فقدان وسایل نقلیه و گرانی سرسام آور کرایه ی ماشین، اولین مسئله ای بود که بخصوص اقشار فقیر را شدیداً تحت فشار قرار داد، مضافاً اینکه اگر کسی شانس می آورد و ماشینی نصیب می شد، چه بسا در راه با پاسداران و مامورین که جاده را بسته و از خروج وسایل نقلیه جلوگیری می کردند، مصادف میگردید. وقتی جاده ی آبادان - ماهشهر به دست نیروهای عراقی افتاد، مردم جنگ زده مجبور بودند برای خروج از شهر با قایق از رودخانه عبور کرده و پس از حدود ۳۰ کیلومتر پیاده روی در بیابانهای بی آب و علف، از پشت جبهه ی نیروهای خودی، خود را به جاده ی اصلی برسانند و طبیعی است که در این مسیر طولانی علاوه بر خستگی و گرسنگی و سرمای ناشی از نداشتن پوشش کافی، خطرناشی از حمله و بمباران و یا اسارت به دست دشمن را به جانشان می خریدند

آمار وضعیت آوارگان در ماهشهر

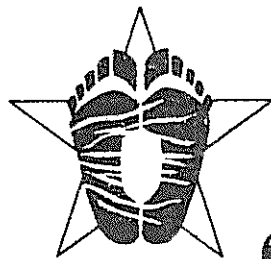
طبق اعلام فرمانداری ماهشهر، تاکنون نزدیک به ۶ هزار نفر به ماهشهر وارد شده اند که اکثراً پس از مدتی به سایر مناطق کشور رفته اند. در حال حاضر قریب ۲ هزار نفر بقیه در صفحه ۱۴

و بالاخره با از سر گذارن پندن همه ی این سختیها و مزارتها وقتی به ماهشهر می رسیدند با مشکلات و مسائل طاقت فرسای دیگری مانند نداشتن مسکن، فقدان حداقل مایحتاج از قبیل غذا و لباس و پوشاک و وسایل گرم کننده، روبرو می شدند. در روزهای نخست، انبوه جمعیت آوارگان که سرگردان و بی سرپناه بودند در تمام مناطق شهر به چشم می خوردند. بر خورد تنگ نظران و غیر اصولی نهادهای مسئولین محلی هم نداشتنها باری از دوش این رنج دیدگان بر نمی داشت که بر آنها می افزود یعنی نه تنها خود امکانات و تسهیلاتی در اختیار آوارگان قرار نمی دادند بلکه با تبلیغات و اسپرکایانه، مردم را نیز از کمک به هموطنان جنگ زده ی خود باز می داشتند. مثلاً "وقتی آوارگان از سر ناچاری و به علت سرما ناچار شدند به مدارس و مساجد و اماکن عمومی پناه ببرند، مقامات و انجمنهای نورچشمی با اتهام ضدانقلاب بیه مضافشان آمدند و با کمک "تهادهای انقلابی" ایشان را از آن محلها راندند. نمونه ی مضحک دیگر اینکه در شرایطی که مهاجرین جنگ زده همه چیز خود را در مناطق جنگ زده از دست داده بودند و بسیاری از آنها هیچ مدرک شناسایی همراه خود نداشتند مسئولین برای دادن کمترین امکانات، از آنها شناسنامه و کارت شناسائی مطالبه می کردند و این موضوع مضحک بعدها به صورت کانال ارضای تمایلات انحصارطلبانه ی حزب حاکم درآمد. به این صورت که دفتر حزب جمهوری اسلامی ماهشهر به مرکز صدور کارت شناسائی برای آوارگانی که می خواستند از کمکهای مردم هموطن خود بهره مند شوند تبدیل شد، یعنی آوارگان، تنها با داشتن کارت شناسایی صادر شده از دفتر حزب قادر به دریافت کمکهای رسیده از جانب مردم می شدند!

آمار وضعیت آوارگان در ماهشهر

طبق اعلام فرمانداری ماهشهر، تاکنون نزدیک به ۶ هزار نفر به ماهشهر وارد شده اند که اکثراً پس از مدتی به سایر مناطق کشور رفته اند. در حال حاضر قریب ۲ هزار نفر بقیه در صفحه ۱۴

گزارشات مستند در مورد شکنجه



قابل توجه هیئت بررسی
"شایعه"!!! شکنجه

تبلیغ "ایدئولوژی" از طریق
شکنجه با آتش سیگار
در خاندی امن!!

به راستی انسان در قبال این عمل ضد انقلابی و وقاحت بار چه بگوید؟ آیا کلماتی هستند که عمق این رذالتها و شایدهای را منحص کنند؟! ما تضاد و پاسخ این جنایت

و آن هرزه گویی های عضو فریاد فنی سپاه شیراز (بیستوی) را به خدا و خلق وامی گذاریم. با این اعتقاد که سرانجام روزی کلبه پرده های ریا و تزویر کنار خواهد رفت. "یوم تبلی السرائر" (روزی که رازهای پنهان آشکار می گردد) و آن روز دیر نیست...

و اکنون با اجرای این جنایت را از زبان برادر شکنجه شده مان نقل می کنیم:

"من علی محمد فاتح بد شماره شناسنامه ۶۳۰ صادره از شیراز، کارگر فنی بیمارستان سعیدی در اثر باطنی که در اوایل سال ۵۷ در دوران انقلاب به سرم زده شد دچار خونریزی مغزی شدم و فراموشی به من دست داد. و در حال حاضر نیز به علت همان ضربه و خونریزی مغزی دچار لکنت زبان هستم. من از سال ۲۱ سازده می کردم. در دوران سربازی نیز به همین دلیل مدتی تبیعه شده و اخافه سربازی گتیدم. یکی از پاسداران به نام

در سپاه برای تضعیف روحیه من گفتند تو معتاد هستی اما این شکر دان ها تازی نشد. بعد حوالی ظهر به من حالی گردیدند گناگر عکس ات توی روزنامه دید ۴ سال زندانی داری

منزل مجاهد شهید نسرین رسمی پس از بازگشت در خیابان نادر منتظر تاکسی ایستادم. یک تاکسی که در کنار خیابان پارک کرده بود حرکت کرد و من هم سوار آن شدم. پس از سوار شدن من، یک پاسدار نیز سوار این تاکسی شد و در کنار من نشست. حدود ۵۰ قدم بالاتر دو نفر دیگر سوار این تاکسی شدند و در عقب، پشت سرم، نشستند. مدتی گذشت و من احساس کردم که تاکسی راه انحرافی می رود. من به این مسئله اعتراض کردم. اما در همین موقع فردی که در کنار من نشسته بود گفت که من پاسدارم و راننده تاکسی نیز از داخل آئینه اثارهای بد اخلاقی که در عقب نشسته بودند گرد و بعد از آن، ناگهان ضربدهای به پشت سرم وارد شد و من دیگر متوجه شدم که چه بر سرم آمد پس از مدتی که بیوش آدمم متوجه شدم که در خانهای قرار دارم و در حال کتک خوردن با مشت و لگد هستم. در حالی که چشمانم بسته بود آنها از من می پرسیدند که اسمت چیست؟ خانها کجاست؟! چرا به خانه نسرین رسمی رفته ای؟! و... و در همان حال که نقاط بدن و سینه ام را با آتش سیگار می سوزاندند می گفتند چرا نسرینه مجاهد پختن می کنی؟! و یا اینکه "نام دوستانت را بگو". کفتم من دوستی ندارم. آنها چندین فحش رکیک که من در حالت بی گنم آنها را بگویم بد من دادند.

در عید فطر ۵۹ (مرداد ماه)، که مصداق بود یا چهلمین روز شهادت مجاهد شهید "نسرین رسمی"، چاقو داران با تحریک ساده به مراسم حمله کردند. یکی از مسئولین بنیاد شهید تیزاب به نام دائری آنجا حضور داشت و علما چاقو داران را فرماندهی می کرد و گروهی از پاسداران نیز با چاقو داران همکاری می کردند. من در این مراسم چاقو داران را از دست چاقو داران خارج می کردم. در این مراسم ۳ جای سرم

زنده باد خمینی" وامی نویسنده بنا به سیاست جدیدشان نیز چند روز بعد عاطین این جنایت در پیاده به اصطلاح آیات عظام! و علمای اعلام و مقامات مسئول!! استان که کمترین بوهی از مسئولیت نبرده اند، در منابع عمومی و از جمله نماز

طی سلسله گزارشات گذشته جویندهای متعددی از شکنجه را آوردیم. از شمار دادن کلیوی سکی از هواداران تاجاری شدن خون از بینی وی توسط حاکم سرخ میانه به عنوان حکم سوتی! تا ترور و شکنجه های گوناگون توسط پاندهای سپاه در سرباز موسوم به "کمیته ۳۰"، از شکنجه برادرزانی که در سکرهای مندم جبهه دستگیر شداند تا فرو کردن بوک قبیجی به بدن یکی از برادران زندانی ترور شده...

خلاصه در ۲ ماه گذشته که این سلسله گزارشات منتشر می شد هر روز نمونه های وحشیانه دیگری از عملکردهای مرتجعین به دست ما رسیده است و اکنون در آستانه دومین سالگرد تمام خونباری کشتارهای اساسی آن "استقلال" "آزادی" "حمینوری اسلامی" بود شاهد آسم که بسیاری از روشهای سانسور و حتی روشهای ترون وسطتی حضاری که خود را "سپیده های خدا در زمین" هم می نامند! دوباره احیا شده است.

روز ریز سوختی کویائی است از فاجعی سنگی، اسناد و وحشیگری و همراه ما آن شایدهای... بر ذری را تب هشتم که از مریز طلوعدهی مجاهد شهید نسرین رسمی بیرون می آید در خیابان ریوده، سوار تاکسی که از قبل آماده دانهتند کرده و بد "خاندی امن" می برید. ساعتها او را شکنجه داده و وقتی با مقاومت قهرمانانهی این برادر مواجه می شود، روی دستش را با آتش سیگار سوزانده و بد وسیله آن عبارت



نوضیحی درباره عکس فوق:

عکس را بدین جهت معکوس چاپ کردیم تا عبارت "زنده باد خمینی" که با آتش سیگار روی دست چپ این برادر حک کرده اند بهتر مشاهده شود آنچه که باقیست آثار جنایتی است که ۳ هفته قبل از گرفتن عکس بوقوع پیوسته. آثار آتش سیگار بر دست دیگر و نیز سینه ای این برادر هنوز باقیست.

صد یزدان بخش که از دوستان گذشته من است شاهد فعالیت های من در دوران انقلاب بوده است و گفت این مال کافر است! و مال کافر هم حلال است. در تاریخ یکشنبه ۱۴ دیماه ۵۹/۳ ساعت ۹ رفته بودم شکنجه بودم. در زیر شکنجه بیوش شده بودم. یکی از آنها دائما فحش می داد و می گفت تو اصلا احساس نداری گفتم اینطور نیست یک مبارز احساس دارد ولی عجز و التماس بقیه در صفحه ۱۳

به اصطلاح وحدت آترین! و دشمن سکن! جمعه ظاهر شده و وسحانه اعلام می کنند که بعد از "شایعه"! شکنجه طرفداران مجاهدین در سیران و شیراز به راه افتاده و عدای را بد نام سپاه پاسداران شکنجه کرده اند!

سوا بق دستگیری و ضرب و شتم

گزارشات مستند در مورد شکنجه



بقیه از صفحه ۱۲ گزارش پزشکی قانونی به دفتر ریاست جمهوری

داتر بر وجود آثار

۱۵۲۸۸۹
۱۱/۱۱/۵۹

مرکز پزشکی قانونی



ریاست محترم دفتر حقوقی ریاست جمهوری

عطف بنامه ۹۶/۱۱/۱-۲۱۸۰۱ آقای محمد علی فائق

معاینه نمودم و مسترح زیر اطمینان نظر میسود

در رشت دست چپ و راست سینه جراحات در حال التهام

متعدد مدوری که شباهت با اثر سوختگی ایجاد شده در اکثر

تعارف جسم سوزان با قاعد مد و رنظیر سیگار یا مشابه ایجاد

شده. مدت درمان از تاریخ رویداد تا کنون از حال تا یک هفته

دیگر میباید.

مدیرکل مرکز پزشکی قانونی دکتر ملک نیازی

در حالی که چشمانم بسته بود در حال گتسک زدن با مشت و لگد به من گفتند، بگو "درود بر خمینی" من در عین حال که مخالف آیت الله خمینی نیستم، اما چون می خواستند مطلبی را به زور بگویم زیر بار نرفتم. آن ها هم گفتند حالا روی دست می نویسیم تا هیچ وقت یادت نرود. بعد دست چپم را گرفتند. یکی از آن ها پاهایم و دیگری گتقم را گرفته بود و در این حالت با آتش سیگار شروع کردند به نوشتن جملهی "زنده باد خمینی" روی دستم.

و تقاضا نمی کند. بعد از اینکه روی دست و سینه ام نوشتند زنده باد خمینی، من به آنها گفتم شماها افراد ناآگاهی هستید. فرمانده و دستور دهنده شما مقصر است در این لحظه صدای گریه ای یکی از پاسداران را شنیدم که می گفت ولش کنید برود. بعد مرا سوار یک ماشین شیری رنگ پی شماره کرده و در صحرائی با پاکوچی رهایم کردند. در حالی که چشمانم تار بود و بی حس شده بودم.

روز بعد از این حادثه به استانداری مراجعه کردم، اما آنها مخفیانه به سپاه پاسداران تلفن کرده و بعد از چند دقیقه سروکلهی چندتن از افراد سپاه پیدا شد. آنها به من می گفتند چه می گویی، شایعه پراکنی می کنی؟ از این بدتر هم سرت می آوریم آنها مرا با یک لندرور به مرکز سپاه بردند. یکی از دوستان قدیمی ام که اکنون در سپاه است با مشاهدهی من گفت: گی این بلا را بر سر تو آورده که من در جوابش گفتم از خودتان بپرسید.

حوالی ساعت یک بعد از ظهر غیرمستقیم به من حالی کردند که اگر عسکرت توی روزنامه بیفتد ۴ سال زندانی دارد.

رئیس سپاه، دکتر خاتمی گفت: راستی می دانی که یک گروه مافیای داخل ایران آمده اند برای خرابکاری، گتقم والله با زبان خارجی صحبت نمی کردند. در مرکز سپاه افراد برای تضییع روحیه من می گفتند تو معتاد هستی، اما این شوگرد آنها هم گاری نشد. بعد از این جریان به پزشکی قانونی مراجعه کردم، آنها

تشخیص دادند که اینها همه با آتش سیگار بوده است و حدود ۸ نقطه از بدنم را سوزانده اند.

شکر ل جدید. مرتجعین شکنجه گر با همگاری برادران مطبوعاتی شان در خاتمه بد نیست با شوگرد جدید حضرات نیز آشنا شویم. حتما خاطراتان هست که از فردای انقلاب و همزمان با بوجود آمدن پدیدهی زشت و ضدانقلابی، چماق داران در جامعهی ما، دست اندرکاران پشت پرده که تصادفا! از مقامات مسئولان! ملکتی هم هستند شروع به

تمامی زمینها شدیداً واپسگرا و عقب مانده هستند در زمینهی وقاحت و دروغگوئی و پروتئی گوی- سبقت را از بسیاری از اسلاف مرتجعشان ربوده اند. و بعد از آنهم برادران مطبوعاتی شان که خیلی هم ادعای بودن در خط صد امپریالیستی می کنند یاوه های آنها را چاپ می کنند. در حالی که همین مطبوعات از چاپ اعلامیه و یا توضیح مجاهدین خودداری می کنند. در خاتمه یادآوری می کنیم که در این مورد از ریاست جمهوری نیز تقاضای رسیدگی شده است.

شیشه بیستوی مطبوعاتی شماره ۱۳۵۹ - شماره ۱۳۳۷
همیشه در صحنه باشید
شیراز - نماز جمعه در شیراز به امانت حضرت آیت الله العظمی میرالحسین مستنیر مرحوم مطهر حضرت شاهچراغ (ع) و با شرکت هزاران نفر از طبقات مختلف مردم برگزار شد.
قبل از خطبه های نماز، یکی از اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران تباریس، در مورد حوادث اخیر کشور و منطقه، برده متضاد داد و اعلام کرد که پس از شکنجه، گرومی در شیراز و تهران برآه افتاده اند. عده ای را بنام سپاه پاسداران شکنجه کرده اند. چند روز قبل طرفداران مجاهدین خلق جوانی را گرفته و در یک منزل نیمه با آتش سیگار روی دست وی نوشته اند و شمشاد خمینی و اظهار نمودند که ما پاسدار هستیم که با کتون این جریان و چند مورد دیگر در دست تحقیق است. (ادامه دارد)

نامه ی دفتر ریاست جمهوری به پزشکی قانونی

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری
پزشکی قانونی
جناب دکتر ملک نیازی
با معرفش آقای علی محمد فائق، خواهشمند است نسبت به معاینات لازم از ایشان در مورد صدمات وارده دستورات لازم را صادر فرمائید.
با احترام: دفتر حقوقی ریاست جمهوری

که حتی صحبت های خانوادگی شهدا را نیز سانسور کردند. بعد حضرات چماق دار و توجیه گران آنها گفتند که خودشان هسته های مهاجم ترتیب داده اند تا در جامعه مطرح باشند. وقتی هم که شوگرد فرصهای ضد حاملگی رسوا شد مواد مخدر و منقل و واقور را پیش کشیدند و مرتب هم خاندهی تیمی کشف می کنند. در این مورد اخیر هم عاملین این جنایت با سیاست "دست پیش گرفتن برای عقب نماندن" در نماز جمعه و در پناه آیات عظام!! حاضر شده و عمل شکنجه ای این برادر را به مجاهدین نسبت داده اند. الحق که اگر در

چرا از پخش تلویزیونی ...

محتوای تلویزیونی به دلیل ماجراهائی که در آن میگذشت از برنامه های بالنسبه دیدنی تلویزیونی بود. بخصوص که مباحث و تصمیمات متخذه در مجلس بر سر نوشت سیاسی - اجتماعی مردم می تواند تاثیرات بسزائی داشته باشد. اکنون این سوال مطرح است که چرا دست اندرکاران رسمی و غیر رسمی مملکت علیرغم اعتراضات گسترده ای که به قطع این برنامه شده باز هم مانع پخش جلسات مجلس از تلویزیون هستند و چرا در مقابل این خواست مشروع مردم به توجیه می پردازند؟ آیا از اطلاع مردم از مباحثاتی که در جریان تصویب یک قانون در مجلس بوجود می آید وحشت دارند یا از دست پخت های مجلس که در جهت منافع حزب است و یا از مخالفت خوانی های معدود برخی نمایندگان غیر حزبی؟

مردم به توجیه و ماست مالی کردن قضیه می پردازند؟ آیا از اطلاع مردم از مباحثاتی که در جریان تصویب یک قانون در مجلس بوجود می آید وحشت دارند یا از دست پخت های مجلس که در جهت منافع حزب است و یا از مخالفت خوانی های معدود برخی نمایندگان غیر حزبی؟

بهرحال جواب این سوالات هرچه باشد هیچ توجیهی برای جلوگیری از پخش تلویزیونی جلسات مجلس نخواهد بود.

آوارگان جنگ...!

بقیه از صفحه ۱۱
(قسمت آخر)

از آوارگان در ماهشهر و سربندر سکونت دارند. عمده ترین محل اسکان مهاجرین کمپ B (شهرک هجرت) است که حدود ۱۴ هزار نفر را در خود جای داده است.

بقیه آوارگان در چند مدرسه، باشگاه کارگری، کلوپ، خانه های ویلیام - بهرام، پارک شهر، محل نیمه ویران نایت کلاب سابق و بالاخره در هراسختمان مترو که، نیمه تمام و حتی مخروبه های که بتوان یافت زندگی می کنند. زنی می گفت "به علت کبیسودجا، نوالت خانه ی یکی از بستگانم را پوشانده و بابچه هایم در آنجا زندگی می کنم!"

کمپ B یا شهرک هجرت که گفتیم عمده ترین محل اسکان جنگ زده هاست ۱۵ کیلومتری جنوب ماهشهر - سربندر واقع است و وسعتی حدود ۵۰۰ هزار مترمربع دارد. حداکثر جمعیتی

که برای سکنی گزیدن در این شهرک در نظر گرفته شده ۷۰۰۰ نفر است. با این حال در روزهای اول، تعداد مهاجرین ساکن در این شهرک به ۲۰ هزار نفر می رسید! و اکنون نیز دوبرابر حداکثر ظرفیت خود ساکن دارد، بنابراین استفاده از امکانات در شرایط مناسب امکان پذیر نیست. آب آشامیدنی فقط به مدت ۲ ساعت در روز جریان دارد، حتی اوایل که عده ی ساکنین جنگ زده بیشتر بود برای رفتن به توالت می بایست مدت ها در صف منتظر می ماندند!

وضعیت آوارگان در ماهشهر از نظر غذا، پوشاک، بهداشت و... بطور کلی معیشت، شبیه وضع آوارگانی است که پیش از این از آنها سخن گفتیم. در همی زمین ها کمبود شدید محسوس است و گرانی سرسام آور و بیگاری نیز مزید بر اینها روزگار مردم را سیاه کرده است.

چندی است که ساکنین شهرک هجرت را تحت فشار گذاشته اند که آنجا را تخلیه کنند و به سایر مناطق مثل جیرفت و کرمان و بروجرد بروند، که این امر با مخالفت آوارگان روبرو شده، زیرا خبرهایی که از جیرفت شنیده اند چندان امیدوار کننده نیست، مقامات هم در

مقابل امکاناتی را که قبلا در اختیار آنها قرار میدادند به حداقل رسانده اند، تا با این وسیله آنها را فراری دهند و امام جمعه ی شهر نیز گفته: "ما از این پسر هیچگونه تمهیدی برای تأمین خوراک و پوشاک نمی کنیم، هرکس می خواهد برود جیرفت، آنجا لباس و خوراک و پول هست"

بهبهان

طبق آمار فرمانداری تا تاریخ اول آبان، ۷۰ هزار نفر به این شهر آمده بودند که تا به حال حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر نیز به این تعداد اضافه شده اند. آوارگان در آنجا نیز ابتدا با ایدها و آزار و اذیت های وافر و ساده لوحی که از جانب آنها تحریک می شدند قرار گرفتند، اما اکنون یاروشن شدن برخی حقایق از این جهت وضع بهتری دارند. آوارگان

اکثرا از طبقات فقیر و متوسط می باشند و افراد تهیدست عمدتا عربها هستند که وضعیتشان از سایرین بدتر است و حالا به دستفروشی یا فروش تنقلات مشغول شده اند تعدادی نیز منجمه زنان جوان با فرزند ی شیرخوار در اغوش، به ناچار دست نیاز در کوچه و خیابان بسوی دیگران دراز می کنند، از لحاظ مسکن وضع دشواری دارند و در همه جا از مدارس و اماکن عمومی گرفته تا پارکها و چادریهایی که برپا کرده اند پراکنده اند.

شیراز

شیراز یکی از شهرهایی است که از اولین روزهای وقوع جنگ مورد توجه مردم جنگ زده قرار گرفت و خیل آوارگان به آنجا سرازیر شد زیرا به لحاظ موقعیت شهر، آوارگان امیدوار بودند که در آن، امان و آسایش یابند. از آمار دقیق آوارگان در شیراز اطلاع دقیقی در دست نیست اما تا تاریخ ۲۰ آذر تعداد آنها بیش از چهل هزار نفر تخمین زده می شد. از این

تعداد تاکنون تنها در حدود ۸۰۰ خانوار از آوارگان اسکان داده شده اند که این تعداد یکدوم تعداد کل آوارگان نیز نمی شود با وجود کمکی های بیدریغ مردم شیراز و مردم سراسر کشور، مردم جنگ زده از همه حیث محتاج هستند. چنانکه گاهی پول کافی برای بردن بچه ی بیمارشان به دکتر را ندارند و یا به جهت نداشتن لباس گرم و پتو، از سرما می لرزند. اما درد و ناراحتی اصلی آوارگان جنگ در شیراز در واقع ناشی از رفتار غیر انسانی مرتجعین می باشد که بخصوص در روزهای اول باعث آزار فراوان این مردم رنج دیده شد، و این رفتار غیر انسانی هنوز هم منتها به شکلی دیگر وجود دارد.

یعنی اگر قبلا آنها را با اتهاماتی از قبیل "فراری" "ستون پنجم"، "فاسد الاخلاق"، "و..." از این قبیل می آزرده اند، اوپاش تحریک شده را به جانشان می انداختند و در شاه چراغ آب زیرپایشان باز می کردند. امروز یک سیستم کنترل و تقنین عقاید بوجود

"ملی کردن" در تعریف مجلسی آن

پرداخت گردد و هم از پول های بلوکه شده ی این مردم فقیر، به عنوان تضمین دعای بی شمار شرکت های آمریکائی برداشت شود هم...! این آقایان اگر سال های شورا فرین مبارزات ملی کردن نفت به رهبری مرحوم دکتر مصدق را فراموش نکرده باشند، باید خوب به خاطر بیاورند که امپریالیسم انگلیس یا کمک امپریالیسم آمریکا چقدر تلاش کرد تا رهبر کبیر نهضت ملی ایران را وادار کند که بابت ملی کردن صنعت نفت، خسارت و غرامت بپردازد، اما دکتر مصدق، هرگز زیر بار این چپاولگری نرفت و یک شاهی هم غرامت نپرداخت. مصدق، اگرچه به زعم آقایان "ملی گرا" و در نتیجه "غیر مکتبی" و هزار چیز دیگر بود، اما همین حرکتش پایه های امپریالیسم انگلیس را به لرزه انداخت و نشان داد که مبارزه ی ضد استعماری در شعر و شعار خلاصه نمی شود. اقلا یکی از اولین گام های آن صادره و ملی کردن سرمایه های وابسته ی خارجی است. چیزی که متاسفانه در مجلس کنونی ایران به آسانی از طرحش هم جلوگیری کردند.

درجلسه ی یکشنبه ۲۸ دی ماه مجلس، عده ای از نمایندگان طرحی را ارائه می دهند و خواستار ملی کردن سهام اتباع خارجی در شرکت ها می شوند. مجلس هم با این توجیه که "ملی کردن سهام اتباع خارجی، مستلزم پرداخت غرامت به آنان است و در طرح مزبور نیز منبع تأمین پرداخت این غرامت تعیین نشده و به دلیل این که، به موجب قانون، در طرح های قانونی باید محل تأمین مخارج مربوط به طرح ذکر شود، این طرح را رد کرده و از دستور کار مجلس حذف می کند!

خوب شد معنی "ملی کردن" را هم از آقایان "مجلس نشین" یاد گرفتیم! به تعبیر این حضرات، اگر نخواهیم شرکت های غارتگر امپریالیستی را که سالیان دراز خون این ملت مستعدیده را مکیده اند، "ملی" کنیم، باید بیائیم و با سلام و صلوات خسارت و غرامت این شرکت ها را بپردازیم و رضایت سهامداران غارتگر این شرکت ها را بدست آوریم که مبادا لقمه ی حرامی از گلو ی این ملت محروم پائین رود!

آخر این چه جور "ملی کردن" است که باید از کیسه ی

آورده اند که یکروز در میان، خوابگاه های محل سکونت آوارگان را بازرسی می کنند! آمد و رفتها و تماس های آنها را می یابند و مراقبت می کنند، آوارگان را به زور به تظاهرات فرمایشی و نماز جمعه های وحدت آفرین! می کشانند و در صورت کوچکترین تخطی و یا کمترین گمان و سوء ظن آنها را از خوابگاهها بیرون می کنند یا از امکانات ناچیزی که در اختیارشان قرار می دادند محروم می کنند و در مواردی حتی تحت تعقیب قرار می دهند و به زندان می اندازند! این است اخلاق و رفتار با اصطلاح مکتبی! که مرتجعین اینهمه از آن دم می زنند!

بیگمان مجال و امکان آن نیست که وضعیت دردناک و مصیبت آوارگان جنگ را به تفصیل به پیشگاه خلق قهرمان گزارش کنیم. با این چند نمونه امیدواریم بخشی از واقعیت تلخ مربوط به آوارگان را برملا کرده باشیم. سایر محله های اجتماع جنگ زدگان اگر بدتر از این نباشد بهتر نخواهد بود! فقط در اینجا به آمار آوارگان در برخی شهرها که در دست داریم اشاره می کنیم به این امید که وسعت فاجعه را نیز نمایانده باشیم:

گچساران ۲۰ هزار نفر (طبق آمار شرکت نفت)
بوشهر ۲۵ هزار نفر
کازرون ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر
لاز و اطراف آن مانند گراش و لطفی ۷ هزار نفر
کرند ۳۰۰۰ نفر
تهران؟
علاوه بر اینها در امیدیه، آغا جاری، ملائانی، خرم آباد، بروجرد، اراک، کرمانشاه، همدان، کرمان، جیرفت، بندرعباس، سراب، نیلوفر، ساه، استهبان، تیریز، فسا، فیروزآباد، اصفهان، شاهین شهر، و... دسر سراسر ایران تعداد نامشخصی از آوارگان جنگ به سر می برند. خلاصه اینکه ۱/۵ میلیون نفر از هموطنانی که در سراسر ایران پراکنده اند، در اثر این جنگ آواره شده و خانمان از دست داده اند و تا به حال اقدامی جدی و برنامه ریزی شده در مورد آنان نشده است. آیا مقامات مسئول به جای رسیدگی به وضع این مصیبت دیدگان همچنان مشغول دعوای خود بر سر میراث قدرت باقی خواهند ماند؟!



وضع فعلی کتاب در ایران و عدم تأمین کتاب فروشان

اکنون به صورت مسالهی غامضی برای ناشران و کتابفروشان درآمده است.

یادمان نرفته است که مرتجعان جنایت‌کار، سال گذشته یک وانت بار حامل کتاب را در یکی از شهرهای خوزستان به آتش کشیدند که در این آتش کودک چهارساله‌ی صاحب وانت در آتش سوخت!

و بالاخره درکنار این نمونه‌ها که کم هم نیستند باید مزاحمت‌ها و حملات مداوم چاقوکشان و مزدوران ارتجاع را قرار داده تا آنچه را که کتابفروشان به عنوان عدم تأمین شغلی و عمده‌ترین سد رشد و شکوفائی کتاب عنوان می‌کنند درک نمود.

کتابفروشان معتقدند سرخ دستجات مهاجم در بعضی کمیته‌ها و نهادهای اسم و رسم‌دار این مملکت است. یکی از کتابفروشان می‌گفت هر بار که برای انجام کاری به کمیته‌ی منطقه‌ی ۹ (واقع در میدان انقلاب جنب پمپ بنزین) مراجعه کرده‌ام افراد شناخته شده‌ی فلان را که پای ثابت هر حمله و هجوم به کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه هستند در آنجا دیده‌ام که یا مشغول غذا خوردن و یا استراحت بوده‌اند و یا مشغول اختلاط با بقیه‌ی افراد کمیته!

به جز این هم نمی‌توان انتظار داشت، چطور امکان دارد با این همه مهرک‌ها و آشوب‌ها که این اوباش به پا می‌کنند از سوی بعضی از کمیته‌ها و ارگان‌های رسمی و مسئول حمایت نشوند؟! **کمیته کاغذ یکی از عوامل رکود**

دستان درکاران کتاب از کمیته کاغذ و گرانی آن به عنوان یکی از عوامل ایجاد مشکل کنونی کتاب یاد می‌کنند. آن‌ها می‌گویند اگر چه به علت محاصره‌ی اقتصادی کاغذ گران و نسبتاً کمیاب است، اما انحصارطلبی مقامات مسئول و محکومین وابسته به این انحصارطلبان به این مساله را دامن می‌زند؛ به این ترتیب که کاغذ اعلای محصول کارخانه‌ی کاغذسازی پارس با قیمت نازل تنها در اختیار بعضی ارگان‌های نورچشمی و هم‌چنین ناشرینی قرار می‌گیرد که کتاب‌های باب‌طبع حضرات را چاپ می‌کنند و در حالی که از اول سال به بعضی از این ناشران بیش از پنج هزار بند کاغذ تحویل شده، ناشران دیگر از دریافت حتی پنج بند از این کاغذ محروم بوده‌اند، ناشرین می‌گویند حتی تا آنجا

که ما بدانیم این کاغذها تحویل ناشران می‌شود و به هر حال به صورت کتاب در می‌آید اعتراض نداریم، اما گاهی بعضی از این کاغذها سر از انبار محتکرین شناخته شده در می‌آورد و آن‌ها به وسیله‌ی عوامل خود، این کاغذها را به مقادیر جزئی و با قیمت چند برابر و تنها وقتی که از هویت خریدار کاملاً مطلع باشند، می‌فروشند.

اما عدم تأمین شغلی را کتابفروشان و ناشران هم چنان به عنوان مهم‌ترین عامل رکود کتاب نام می‌برند و می‌پرسند چرا باید هیچ ضابطه‌ای در مورد ممنوع کردن یک کتاب وجود نداشته باشد؟ چرا هرکس به خود حق می‌دهد کتابی را که باب طبعش نیست توقیف و ضبط کند؟ چرا وقتی به یک کتابفروشی حمله می‌کنند علاوه بر کتاب به اصطلاح ممنوع، همه‌ی کتاب‌ها و وسایل دیگر از آرشو

کتابفروشی گرفته تا اموال و اثاثیه‌ی آن را به یغما می‌برند؟ کتابفروشان می‌پرسند: به فرض آن که کتابی پس از طی مراحل قانونی ممنوع اعلام شود، آیا قانون می‌تواند عطف به‌ماستبق شود؟ یعنی آن‌که اگر کتابفروشی این کتاب را قبل از اعلام ممنوعیت آن خریده باشد آیا او باید جریمه‌ی بی‌حساب و کتابی سیستم را از سرمایه‌اش بپردازد؟

بالاخره مردم می‌پرسند آیا قرار است سانسور دوباره حاکم شود و این بار در لباس و پوششی دیگر؟ و آیا این بار هم قرار است فرزندان آگاه این مملکت به جرم کتاب خواندن به حبس و زندان بيفتنند و همه‌ی ماجراهای سابق تکرار شود؟ و آیا قرار است که دشمنان آگاهی و آزادی بشر هیچ‌گاه از سرنوشت اسلاف قدرتمندتر خود پند بگیرند؟

بناگاه تاریخ ۱۳۵۹

شماره

آقای نوروزی

راجب کتاب فلسفه و تاریخ دکتر سرفیس از نظر

از حسنایر ایدم ندارد و میسوا نیز از هزار از حاجت

خارج کنند

۵۹، ۹، ۶

این هم نمونه‌ای از سواد و صلاحیت مسئولین بررسی کتاب و کسانی که اجازه‌ی انتشار می‌دهند!

چه کسی مسئول اعمال خلاف موسوی تبریزی است؟

رئیس دادگاه انقلاب تبریز است؟

باید پرسید پس چه مقامی در مملکت مسئول خلافتاری‌های موسوی تبریزی و دار و دسته‌ی او در تبریز است. آیا بهتر نیست مقامات مسئول خود هر چه زودتر جلوی این خودکامگی‌ها را بگیرند؟

در رابطه با حوادث نیمه‌ی دی‌ماه تبریز خانواده‌های زندانیان هوادار اعلام جرمی علیه این شخص صادر نموده‌اند که متن آن چنین است:

اعلام جرم خانواده‌های زندانیان هوادار مجاهدین خلق علیه آقای موسوی تبریزی رئیس دادگاه و نماینده‌ی مجلس

بدون حکم ضمن آوردن حکمی دیگر از طرف آقای "نوری" یکی از بازجوهای دادگاه تبریز بدون توجه به اعتراض فرزندانمان و غیرقانونی بودن این حکم با حمله‌ی وحشیانه اقدام به ضرب و شتم فرزندان ما کرده و به شیوه‌های ساواک آنها را شدیداً شکنجه می‌نمایند بطوری که چشم یکی از آنها شدیداً زخمی شده و لباسهای آنها پاره می‌شود. و با کشیده شدن آنها روی آجرهای حیاط خانه پوست بدنشان شدیداً کنده می‌شود و در همین حال آنها را دستگیر نموده و با خود می‌برند.

ریخته‌اند و این در حالی بوده که تنها مادر پیر او در خانه حضور داشته است. ملاحظه می‌کنید که تمام اطلاعیه‌های رنگارنگ، مقامات مبنی بر عدم تجاوز به حریم خانه‌ها و لزوم داشتن حکم و همچنین محدودیت ساعات مراجعه و تفتیش خانه حداقل در تبریز صرفاً به عنوان تبلیغات حضرات در رادیو و تلویزیون بکار رفته و در عمل هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد

به نام خدا
آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور:

ساعت ۴/۳۰ عصر روز سه شنبه ۵۹/۱۰/۱۶ عده‌ای مسلح با لباس شخصی و کمیته‌ای با در دست داشتن حکمی از طرف شورای مرکزی کمیته‌های تبریز که زیر نظر آقای موسوی رئیس دادگاه قرار دارد، به دنبال تحریک ایشان، به سرکردگی فردی به نام علی بقائی به خانه‌ی یکی از کارگران واقع در خیابان متحدین حمله نموده و در سرزده وارد خانه می‌شود و در مقابل اعتراض فرزندان ما مبنی بر ورود غیرقانونی به خانه و

اکنون دیگر همه‌ی مردم فهیمان تبریزی دانند که بسیاری از شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌ها و قتل‌ها و خانه‌گردیها و بازداشتها در تبریز، مستقیم و غیرمستقیم به موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب این شهر مربوط می‌شود. کار عمده‌ی ساواک ما بانه‌ی او و خیل اوباش و چاقوآوران زیر فرمانش، شکار انقلابیون شهر به ویژه مجاهدین خلق است و مردم از عمق کینه و دشمنی او با مجاهدین اطلاع دارند. دست او کرازا به خون آلوده شده است. منجمله کارنامه‌ی مشمخ ایشان که در گزارشات مستند از شکنجه درج شده، نشان می‌دهد که ایادی ایشان چگونه حمیدرضا حاتمی، مسعود ذاکری و بهرام صادقی و... را ربوده و در بیابانهای اطراف تبریز یا به قتل رسانده و یا به قصد کشت آنها را مضراب کرده‌اند. روزی نیست که به دستور او، افراد مسلح به خانه‌های هواداران نریزند و یا در کوچه و خیابان به ضرب و شتم و بازداشت آنان نپردازند از جمله در تاریخ ۱۰/۱۶ افراد او شبانه به خانه‌ی هواداران حمله کرده و پس از ساعتها ضرب و شتم بیش از ۱۰۰ نفر از آنان را دستگیر نمودند. هم چنین شب ۲۳ دیماه ۴۰ نفر از افراد مسلح از در و دیوار و پشت‌بام و مشابه هجومهای ساواک زمان شاه به خانه‌ی یکی از هواداران برای دستگیری او

طبق قانون اساسی و حکم‌های جدیدی که از طرف دادستان کل انقلاب صادر می‌شود حکم دستگیری افراد باید با اسم و مشخصات فرد دستگیر شده باشد، و آنها حق هیچگونه آزار و اذیت افراد دستگیر شده را ندارند ولی اینها با حکم کلی که دایر بر بازرسی خانه بوده اقدام به دستگیری نموده و شکنجه می‌نمایند و نیز طبق قانون هرکسی که دستگیر می‌شود باید به خانواده‌ی او اطلاع دهند. ولی بعد از دستگیری فرزندان ما هیچگونه اطلاعی از وضعیت آنها نداریم و نمی‌دانیم فرزندان ما در کجا هستند و با توجه به اینکه نمونه‌هایی بوده که افراد را بعد از دستگیری به بیابانهای اطراف "هر" برده و کشته‌اند، لذا شدیداً نسبت به سلامتی جان بچه‌هایمان نگران هستیم. ما ضمن اعلام جرم علیه آقای موسوی رئیس دادگاه و نماینده‌ی مجلس و رئیس شورای مرکزی کمیته‌ها از شما می‌خواهیم سریعاً وضعیت بچه‌های ما را روشن کنید و پیشاپیش هشدار می‌دهیم در صورت عدم رسیدگی فوری هرگونه لطمه‌ای به فرزندان ما وارد بشود شما مقامات را مسئول آن خواهیم دانست. خانواده‌های زندانیان دستگیر شده و هوادار مجاهدین خلق - شاخه تبریز ۵۹/۱۰/۱۶

مجلس شورای اسلامی



محمد علی باقری

محمد علی باقری

در سال ۱۳۳۳ در زابل به دنیا آمد. پدرش زراعت می‌کرد و یا به چوبداری مشغول بود. محمد علی نیز همراه با تحصیل به کارهایی نظیر کشاورزی می‌پرداخت. کار با پدر و سفر با او تجربیات فراوانی برای محمد علی در برداشت. در سال ۵۰ - ۴۹ فکر و اندیشه‌ی او جهت پیدا کرد. قحطی در سیستان بیداد می‌کرد و محمد علی شاهد آن بود و کاری از دستش برنی‌آمد در حالی که در گوشه‌ای دیگر رژیم ضد خلقی شاه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله ترتیب داده بود. پس از پایان تحصیلات دبیرستان در دانشکده‌ی فنی تهران پذیرفته شد. دانشگاه می‌توانست از یک طرف عامل

گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهایی خلق

سالروز شهادت دو مجاهد دیگر

برداختند و چه زمانی که به تکتیرج‌جرات مجاهدین و عمل مسلحانه‌ی اقدام نمودند و شکوهمندتر از همه، آن هنگام که در زندان شکنجه‌های جلادان را به مسخره می‌گرفتند. پیروزی خلق را بشارت می‌دادند.

مجاهد آن برخاستند که دوستی و تماس با مجاهدین خلق جز گلوله‌و آتش، جز میدان تیر و زندقه نهی طویل‌المدت پاداشی نداشت. این دو رزمنده‌ی دلیر، محمد علی باقری و محمود پهلوان چه آن هنگام که به مطالعه‌ی آثار و جزوات سازمان

در سحرگاه ۱۳/بهمن/۵۴ دو تن از فرزندان شجاع خلق به چوبه‌های تیر رژیم شاه بسته شدند و پیکر مطهرشان آماج گلوله‌های آمریکائی و اسرائیلی مزدوران شاه قرار گرفت. این شهدا در زمانی به یاری مبارزه‌ی مسلحانه و پیشتازان

ارتقاء شناخت و در نتیجه عمل انقلابی او باشد و از طرفی هم سرپلی برای رسیدن به زندگی مرده و در نتیجه فراموش کردن محرومان. اما محمد علی راه اول را انتخاب کرد.

بعد از سال ۵۰ و اوج‌گیری عملیات مسلحانه محمد علی همراه مجاهد شهید محمود پهلوان و تعدادی دیگر از برادران یک هسته‌ی مخفی مطالعاتی تشکیل دادند. و بعدا هم به تکثیر و پخش جزوات پرداختند. و سرانجام نیز اقدام به تهیه اسلحه و مهمات و عمل مسلحانه کردند. که عملیات آنان بیشتر جنبه‌ی آنا دگی داشت. مجاهد شهید محمد علی باقری طی یک عملیات خلق سلاح در خیابان هدایت در تاریخ ۲۰/بهمن/۵۳ مجروح

و دستگیر شد. مأمورین او را به بیمارستان شهرسانی و از آنجا به شکنجه‌گاه کمیته مشترک بردند. ۶ ماه شکنجه‌ی کمیته و ۶ ماه زندانهای اوین هیچ‌کدام نتوانست اراده‌ی او را برای مبارزه و شهادت خدشه‌دار سازد و سرانجام نیز در سحرگاه ۱۳/بهمن/۵۴ همراه برادر و هم‌رزمش مجاهد شهید محمود پهلوان به دیدار پروردگار شتافتند.

☆☆☆

محمود در سال ۱۳۳۱ در زابل به دنیا آمد. فقرو محرومیت اقشار وسیعی از مردم از همان کودکی بر اندیشه و عاطفه‌ی او سنگینی می‌کرد.

در سال ۴۹ از دبیرستان مهران زاهدان دبیرم ریاضی گرفت و در همان سال در دانشکده فنی تهران پذیرفته

بقیه: ۲ صفحه ۹

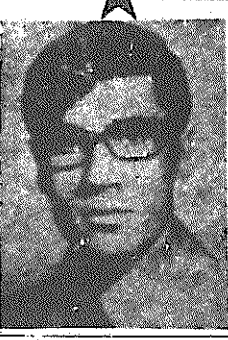
محمد کبیر احمد رضائی ...

مردم غافل نبود. همیشه به من سفارش می‌کرد که اگر من شهید شدم از طریق آدرس‌هایی که نوشته‌ام به کمک آنها ادامه بده. در آخرین روز از زندگی‌اش در این دنیا به من گفت رضا برای اینکه درخت انقلاب خشک نشود خون ما باید ریخته شود ما با خون خود باید مسیر حق و عدالت و راه مبارزه را بطور مشخص ترسیم کنیم" او می‌گفت چه اهمیت دارد

بدن احمد متلاشی می‌شود و حتی سلاح کمربندش نیز تکه‌تکه می‌شود. بدین ترتیب پلیس هرگز نتوانست به پیکر زنده‌ی احمد دست یابد. چه کسی می‌تواند عظمت این همه جسارت انقلابی و پاک‌اخترگی را وصف نماید. جز همان رزمندگان دلیری که خود راه احمد را طی کرده‌ و با قلبی سرشار از عشق به خدا و خلق به او پیوسته‌اند؟

پس بگذارید ما جای شهادت احمد را از زبان برادرش رضا نقل کنیم رضا در نامه‌ای به مادر قهرمانش چنین می‌نویسد: "سلام بر مادر شجاع و فداکارم صداقت‌خار بر شما که چنین فرزند پاکی را در دامن خود پروراندید. افتخار بر کسی که با چهره‌ای خونبار به ملاقات پروردگارش می‌رود و افتخار بر کسانی که با شجاعت و روحیه‌ی شاد و قوی اورا بدرقه می‌کنند. احمد دوست بزرگ و صمیمی مردم بود و یک لحظه در زندگی‌اش از یاد دردهای

مجلس شورای اسلامی



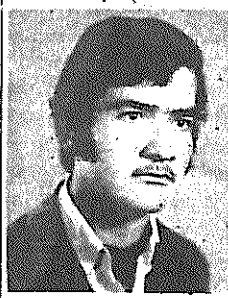
محمد پهلوان

محمد پهلوان

"... گروهی که در آن عضویت داشتم نام نداشت (این برادران بعدا نام "فجر انقلاب" را برای خود انتخاب کردند) ولی وابسته به گروه "مجاهدین خلق ایران" بوده و معتقد به مشی مبارزه‌ی مسلحانه به منظور برانداختن رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و برقراری یک حکومت اسلامی در کشور ایران بوده است. اتهام خود را قبول و از اینکه با رفقای خود فعالیت و اقداماتی نمودیم نادم و پشیمان نیستم..." در سحرگاه ۱۳/بهمن/۵۴ محمود بر پیمان خویش وفا کرد خون او و یار هم‌راهش مجاهد شهید محمد علی باقری به شط سرخی که از آغاز تاریخ جریان داشته است پیوست. یادورا هاشان گرامی باد.

شهادت یک سرباز هوادار در جبهه

مجلس شورای اسلامی



شهادت یک سرباز هوادار در جبهه شهید علیمرد غیثی در سال ۱۳۳۰ در یکی از دهات چوار واقع در ۱۵ کیلومتری ایلام در یک خانواده‌ی تهیدست به دنیا آمد. از همان اوان کودکی، به علت فقر و رنج حاکم بر خانواده‌اش، فقر و استعمار و ستم طبقاتی را بنام وجود لمس می‌کرد. او مجبور بود، در کنار تحصیل کار کند و به همین دلیل از درختان جنگلی، هیزم و سفر برای فروش تهیه می‌کرد او پس از گرفتن دبیرم در دانشگاه تبریز قبول شد ولی به علت فقر و نداشتن هزینه، نتوانست به تحصیل ادامه دهد و به دنبال آن به خدمت نظام وظیفه رفت و پس از پایان خدمت، در آموزش و پرورش شروع به کار کرد. شهید علیمرد غیثی در جریان انقلاب با قلبی آکنده از عشق به خدا و خلق به نبرد با رژیم متغور پهلوی پرداخت و یکبار نیز دستگیر شد. پس از پیروزی قیام، با اهداف

که ما شهید شویم در حالی که می‌بینیم بجای هر شهید و هر تفنگی که بر زمین می‌افتد، صدها و هزاران بیگارجوی مجاهد سربرمی‌آورند و تفنگ به دست می‌گیرند." آتشی که با شهادت اولین مجاهد خلق برافروخته شد مطمئنا تا تحقق جامعه‌ی عاری از استبداد و استعمار و تا تحقق جامعه‌ی نوین - بی‌طبقات و توحیدی فروزان خواهد ماند. یادورا هاش گرامی باد.

شهادت یک سرباز هوادار در جبهه

پس از پیروزی قیام بهمن ماه، او و چند تن از دوستانش برای اولین بار نمایشگاهی از زندگی‌نامه‌ها و کتب سازمان مجاهدین و جنایات رژیم سرنگون شده‌ی پهلوی، تشکیل دادند. پس از پایان تحصیل، وی برای خدمت سربازی به اصفهان فراخوانده شد. در محیط ارتش نیز همواره بر خوردی

در تاریخ شنبه ۱۵ آذرماه یکی از هواداران سازمان به نام "قاسم حمیدی" در شهر اهواز به شهادت رسید. وی که دانشجوی دانشکده‌ی اقتصاد قزوین بود، در اعتصابات دانشکده در زمان رژیم شاه شرکت می‌کرد و در دوران انقلاب نیز در کنار مردم در مبارزات آنها علیه رژیم مغفور پهلوی حضور داشت.

بقیه: ۲ صفحه ۱۲



به اقامت ۱۳ روزه برادرانمان در زندان مجرد که در شرایط بسیار سختی بسر می‌برند اعلام ۲ روز اعتصاب غذا می‌کنیم و خواهان اجرای این موارد هستیم:

- ۱ - بیرون آوردن تمامی برادرانمان از بند مجرد
 - ۲ - ترتیب مصالحه و معاینه برادرانمان توسط پزشک قانونی
 - ۳ - آمدن هیئت بررسی شکنجه و نماینده صلیب سرخ برای اطلاع از وضعیت زندانیان سیاسی تبریز.
- شروع اعتصاب: از ساعت ۳ بعد از ظهر دوشنبه ۵۹/۱۰/۲۹
 زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق
 زندان تبریز - ۱۰/۲۸

به آنجا هم حمله کرده و بعد از ضرب و شتم، آنها را به سلول انفرادی می‌فرستند. (اطلاعیه اعلام اعتصاب غذا ضمیمه است).

زندانیان تاکنون بیانیه‌ها و نامه‌های اعتراضی به "هیئت بررسی شکنجه" و دادستان کل انقلاب و رئیس جمهور در تاریخ (۱۶ و ۱۸ و ۲۲) فرستاده‌اند و علیرغم مراجعه مکرر مادران به دادگاه و استانداری، هنوز بازجوئی و شکنجه زندانیان فوق، زیر نظر فردی به نام نوری ادامه دارد.

به نام خدا
 و
 به نام خلق قهرمان ایران
 ما هواداران "مجاهدین خلق ایران" به عنوان اعتراض

بار از طرف زندانیان و خانواده‌هایشان نسبت به وضع زندان اعتراض شده ولی هنوز موثر واقع نشده و هر روز بر شدت ضرب و شتم زندانیان افزوده می‌شود به طوری که تا کنون چندین نفر در اثر ضربات وارده مکرراً بیهوش شده و یک نفر نیز به بیمارستان انتقال یافته است. و اخیراً به جای رسیدگی به وضع زندانیان فرم‌هایی مبنی بر تکذیب شایعه شکنجه! به آنان داده‌اند و از آنها نیز خواست‌اند تا فرم‌های فوق را برگردانند! به دنبال آن هواداران زندانی در بند عمومی، پس از گذشت بیش از ۱۳ روز، به عنوان اعتراض، اعلام ۲۰ روز اعتصاب غذا می‌کنند که مقامات زندان

شهادت یک بقیه از صفحه ۱۶

سرباز هوادار در جبهه
 فعال و روشنگرانه داشت و همیشه در دفاع از حق و اشاعه نقظه نظرات سازمان مجاهدین همت می‌گماشت.

در اوایل مهرماه پس از حملات گسترده‌ی عراق "قاسم" به جبهه‌ی فارس‌یاب اهواز رفت و عهده‌دار دیده‌بانی می‌شود. روز شنبه ۱۵ آذر همراه چند نفر دیگر داوطلبانه به آن سوی رودخانه کارون می‌روند تا اسلحه‌های عراقی‌ها را بیاورند که در بازگشت قایق آنها واژگون شده و به جز وی بقیه نجات می‌یابند. ما شهادت وی را به خانواده و هم‌زمانش تسلیت می‌گوئیم.

سینقر:

تمام امکانات فقط برای انجمن‌های نورچشمی!!

دانش آموزان انقلابی مدارس آزادی می‌خواهند، تا در کنار درس و مشق، به فعالیتهای سیاسی بپردازند. مقامات انحصار طلب که فعالیتهای سیاسی دانش آموزان را با منافع خود متضاد می‌بینند روز به روز بر فشار و سخت‌گیری و تحدید آزادیها افزوده و در عوض دست نورچشمی‌های خود را که در انجمن‌های باصلاح اسلامی! مدارس جمع شده‌اند، برای هر کاری باز گذارده، امکانات را در اختیار آنها قرار می‌دهند.

تاریخ
 شماره
 پیوست

وزارت آموزش و پرورش
 اداره آموزش و پرورش
 شهرستان سنقر و کلیائی
 (فوری است)
 ۱۸۵۲۳/۶
 ۵۹/۹/۱۳

دبیرستان
 مدرسراهنمایی تحصیلی
 خواهشمند است در اسرع وقت حتی المقدور کلیه امکانات آن آموزشگاه را از قبیل (طاق، میزکار، برق آب نوشت افزار و غیره) در اختیار انجمن اسلامی مدرسه و دانش آموزان عضو انجمن مذکور بگذارید %
 رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر حسین داودی
 ۵۹/۹/۱۳

وزارت آموزش و پرورش
 اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر و کلیائی
 ۱۸۵۲۳/۶
 ۵۹/۹/۱۳

جمهوری اسلامی ایران
 دبیرستان

مدرسه راهنمایی تحصیلی

خواهشمند است در اسرع وقت حتی المقدور کلیه امکانات آن آموزشگاه را از قبیل (طاق، میزکار، برق آب نوشت افزار و غیره) در اختیار انجمن اسلامی مدرسه و دانش آموزان عضو انجمن مذکور بگذارید %
 رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر حسین داودی
 ۵۹/۹/۱۳

از سرویس خبری مجاهد
در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

اعتراض کارگران شیلات

۱۰/۲۸، بدنبال اعتراضات مکرر کارگران شیلات جنوب به عدم پرداخت حقوق و اضافه کار به مدت ۴ ماه و بی توجهی مسئولین به تقاضای آنها، بالاخره کارگران تصمیم می‌گیرند رئیس شیلات و معاون او را بیرون کرده و خود اداره کارخانه را به عهده بگیرند. آنها در این رابطه شورائی تشکیل داده و مسئله را به اطلاع شهربانی می‌رسانند عصر همان روز هنگامی که رئیس اداره شیلات به همراهی سپاه به کارخانه می‌آید، کارگران از ورود آنها جلوگیری کرده و مدعی داشتن مدارکی مبنی بر حیف و میل اموال بیت‌المال توسط رئیس شیلات می‌شوند. در پی آن در تاریخ ۱۰/۲۸ دادگاه انقلاب بوشهر کلیه اعضای شورا را دستگیر می‌کند کارگران نیز در این رابطه اطلاعیه‌ای صادر کرده و در آن ضمن تشریح علل کارهای خود، خواستار محاکمه رئیس و معاون اداره و آزادی نمایندگان شورای منتخب و همچنین فعال نمودن شیلات شده‌اند.

تبریز:

شکنجه و آزار زندانیان

به دنبال حمله‌ی عوامل موسوی تبریزی رئیس دادگاههای تبریز در تاریخ ۱۰/۱۶ به خانه‌ی یک کارگر هوادار در تبریز که طی آن بیش از ۶۰ نفر از هواداران دستگیر شدند اطلاع یافتیم که آنها را به سلولهای مجرد به ابعاد ۱/۵x۲ متر انتقال داده‌اند. (۴ الی ۵ نفر در هر سلول) و تا کنون نیز در همان شرایط بسر می‌برند. (اکثر این سلولها بشدت نمناک بوده و درب آنها در طول شبانه‌روز تنها ۲ بار باز وبسته شده که زندانیان اکثراً بناچار نماز را با تیمم می‌خوانند.) و طبق دستور یزدانی رئیس زندان به هر دو نفر زندانی فقط یک پتوی مستعمل داده شده است. غذای آنها در این مدت فقط نان و پنیر و آش بوده است. تاکنون چندین

محل (چهل مجاهد شهید اردشیر خانی) به ۲۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

سبزوار:

۱۰/۲۴، دانش آموز هواداری که هنگام پخش شریع توسط سپاه دستگیر شد، بود، در مرکز سپاه به ۲۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

سبزوار:

۱۰/۲۵، یک میلیشیا هنگام فروش نشریه بازداشت و به ۴۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود. پس از مقاومت در مقابل ضربات شلاق، هنگام آزادی برای جمعیت ۲۵۰ نفری که اجتماع کرده بودند، سخنرانی کرده و به افساء مرتجعین می‌پردازد.

رودسر:

تحصن ریش سفیدان برای اعتراض به حرکات ناجوانمردانه و ضد انسانی او باش

در تاریخ ۲۷ دیماه، هنگام تشییع جنازه‌ی یک سرباز شهید، حدود ۲۰۰ - ۱۵۰ اوباش چماق‌دار به تعاونی هواداران واقع در محله "چماقستان" حمله می‌کنند. یکی از مهاجمین با قمه، به پشت یکی از هواداران می‌زند، به نحوی که روده‌اش را پاره می‌کند و سر بیش از ۱۲ نفر از هواداران با سربیه سنگ شکسته می‌شود. اوباش سپس تعاونی را غارت می‌کنند و به دنبال آن افراد سپاه برادر هواداری را که با قمه مجروح شده بود، در لنگرود دستگیر نموده و یکی از هواداران را که برای دادن خون به بیمارستان رفته بود، کتک می‌زنند. هم چنین هوادار دیگری که راننده‌ی وانت بوده، در مسیر رودسر سلمان توسط اوباش با قمه مجروح می‌شود. به دنبال این مسئله ۲۰ نفر از ریش سفیدان محل در قهوه‌خانه تحصن کرده و گفته‌اند تا زمانی که افراد دستگیر شده آزاد نگردند، آنها محل را ترک نخواهند کرد.

بوشهر:



شهادت برادر مجاهد، بهرام کردستانی در خرم آباد



مجاهد شهید بهرام کردستانی

مهاجمین او را تهدید می کنند اما موثر واقع نمی شود و در این لحظه سلطانعلی مرادی اسلحه رولور ۳۸ خود را بیرون آورده، ابتدا دوتیر به پای بهرام شلیک می کند. او به زمین می افتد و دوتیر پی در پی دیگر ستون فقراتش را از هم می پاشد و بدین ترتیب فاشیت های مرتجع و "اسلام پناه" عمق کینه و حقد خود را نسبت به بهرام را که در خون خود می غلطید هدف قرار داده و آن را متلاشی می کنند. این جنایت هولناک در مقابل

بودند و بالاخره نیز طبق نقشه قبلی، دست های سیاه و کثیف خود را به خون پاک او آلودند. آنها از دو روز قبل بهرام را تحت نظر داشتند و در روز جنایت، قبل از تعطیل هنرستان منتظر او بودند. در ساعت ۱۲/۴۵ دقیقه بعد از ظهر اول بهمن ماه ۱۳۴۸، سرنشینان پیگان استیشن کرم رنگ به شماره ۱۶۶۶۱ تهران، به فرماندهی سلطانعلی مرادی معروف به عظیم و دو تن دیگر جمعی سپاه پاسداران خرم آباد که قصد ربودن بهرام را داشتند با مقاومت او روبرو می شوند.

روز چهارشنبه بعد از ظهر اول بهمن ماه، خون گرم هنرجوی رزمنده "بهرام کردستانی" سنگفرش خیابانهای خرم آباد را رنگین نمود. شهید "بهرام کردستانی" هنرجوی سال چهارم هنرستان خرم آباد از دانش آموزان انقلابی و پرخروش این شهر، در مبارزه علیه انحصارطلبی ها و آزادی کثی های مرتجعین و اسیگرا پیشاهنگ دانش آموزان انقلابی خرم آباد بود و به همین دلیل مرتجعین کینه ای او را به دل گرفته بودند. آنها از مدت ها قبل برای خط و نشان کشیده

بقیه از صفحه اول

اطلاعیه محمدين خلق ايران درباره

شهادت برادر مجاهد بهرام کردستانی

چشم حیزت زده ی مردم انجام گرفت. قاتلین جنایتکار با تهدید اسلحه از چنگ مردم متواری می شوند. اما تعامی آنها و اتومبیل شان توسط مردم شناسائی می شوند. تشییع جنازه با شکوه شهید ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه با شرکت بیش از دو هزار نفر، در میان آندوه مردم خرم آباد انجام می گیرد. مردم خشمگین شعار می دادند "الاله الاالله"، "اللهاکبر"، "خون بهرام می جوشد، مجاهد می خروشد"، "رفت به راه خدا شهید بهرام ما"، "خسون مجاهد ما، مشعل بیگار ما"

در مسیر تشییع جنازه اغلب مردم با چشمان اشکبار ابراز همدردی می نمودند. در هنگام خاک سپاری شهید مردم یکصدا شعار "مرگ بر امریکا" می دادند. در پایان مراسم شتی اوباش و همدستان قاتلین جنایتکار، با شعار "اول هشدار بعدا کستار" به مردم حمله کرده و چهار نفر را با چاقو مجروح می کنند. از جمله برادر شهید از ناحیه ی کمر چاقو خورده که با ده بخیه پانسمان می گردد. گفته می شود دانش آموز شهید مزگان اسدی بقیه در صفحه ۱۹

مبادرت به تیراندازی از برابر مردم خشمگین حاضر در صحنه می گیرید. مجاهد شهید بهرام کردستانی هنرجوی سال چهارم رشته ی ساختمان هنرستان خرم آباد بود. او پیوسته در گسترش و ترویج آرمان های توحیدی و انقلابی مجاهدین خلق و با شور و پشتکار فراوان تلاش می کرد و در برابر عملیات چاقو داران به فروشدگان و توزیع کنندگان نشریات مجاهدین، قهرمانانه مقاومت می ورزید و در اعتلای فعالیت های انقلابی هنرجویان نقشی چشمگیر و موثر داشت و دزست به دلیل همین مجاهدت های انقلابی بود که در معرض تعقیب و سرانجام توطئه ی ربودن و ترور عمل ارتجاع قرار گرفت.

فرحناکه که در شهرهای آمل، رودسر، ساری، تهران و رشت به دست عمال جنایتکار انحصارطلبان به شهادت رسیدند فراغت نیافتند و هنوز خون پاک این شهیدان که به گواهی زندگی و سابقه انقلابی و درخشانان هر یک تجسمی تابناک از آگاهی، فداکاری و اراده ی حق طلبانه ی نسل انقلابی این میهن خونبار بودند. نخشکیده است که دست مزدوران و مرتجعین به جنایت وحشیانه و ضد انقلابی دیگری در گوشه های دیگر از میهن مان آلوده گشت. این بار مرتجعین انحصارطلب در خطه ی قهرمان پرور لرستان حادثه آفریدند و یکی از هواداران دلیر و آگاه مجاهدین به نام "بهرام کردستانی" را در خیابان های خرم آباد به ضرب گلوله از پای در آوردند. مجاهد شهید بهرام کردستانی ظهر روز چهارشنبه ۱۱/۱/۵۹ مورد تهاجم سه تن سرنشینان پیگان استیشن کرم رنگ به شماره ۱۶۶۶۱ تهران - که قصد ربودن وی را داشتند قرار گرفت

فرماندهی مهاجمین مسلح را "سلطانعلی مرادی" معروف به "عظیم" که از چاقو داران عمده داشت. مهاجمین وقتی با مقاومت "بهرام" روبرو می شوند به قتل او کمر می بندند و "سلطانعلی مرادی" در برابر چشمان بهت زده ی مردم با شلیک چند گلوله پی در پی وی را به خاک و خون کشیده و به شهادت می رساند. و سپس خود با استفاده از سلاح و

عین شکایت نامه پدر شهید
بسم الله الرحمن الرحیم
در استخرا در راستای لغو بدعتی
بنا بر خیر و صلاح رسالت محمد و آل محمد و از آنکه هر خرد است حق و باطل نیست
قتل فرزندان بهرام کردستانی بدست مرتجعین و سرانجام توطئه ی ربودن و ترور عمل ارتجاع قرار گرفت.
در واقع اتفاق می افتد و هم چنین اولین بار نیست که قاتل و قاتلین شناخته شده به راه خویش می روند و فردا در گمال آزادی جنایتی دیگر می آفرینند مسئولین قضائی و سیاسی کشور در برابر این واقعیت های شوم چه پاسخی دارند؟ و تا کی می خواهند مردم را با نثار افترا و تهمت به مجاهدین و نیروهای انقلابی فریب دهند؟ آیا تجارب تاریخ و سرنوشت بهتان و زران و ظالمان را ندیدماند و نمی دانند؟
در پایان شهادت این مجاهد راه خدا و خلق را به مردم دلیر لرستان و خانواده ی داغ دیده ما تسلیت گشته و برای آنان پایداری و صبر انقلابی آرزو می کنیم. یقین داریم که از هر قطره ی خون بهرام شهید، صد ها مجاهد برخاورد خاست و عاملین و سرمداران این جنایت ها نیز سرانجام در دناگ خویش خواهند رسید.
و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب یتقلبون
مجاهدین خلق ایران
۱۳ بهمن / ۵۹

در واقع اتفاق می افتد و هم چنین اولین بار نیست که قاتل و قاتلین شناخته شده به راه خویش می روند و فردا در گمال آزادی جنایتی دیگر می آفرینند مسئولین قضائی و سیاسی کشور در برابر این واقعیت های شوم چه پاسخی دارند؟ و تا کی می خواهند مردم را با نثار افترا و تهمت به مجاهدین و نیروهای انقلابی فریب دهند؟ آیا تجارب تاریخ و سرنوشت بهتان و زران و ظالمان را ندیدماند و نمی دانند؟
در پایان شهادت این مجاهد راه خدا و خلق را به مردم دلیر لرستان و خانواده ی داغ دیده ما تسلیت گشته و برای آنان پایداری و صبر انقلابی آرزو می کنیم. یقین داریم که از هر قطره ی خون بهرام شهید، صد ها مجاهد برخاورد خاست و عاملین و سرمداران این جنایت ها نیز سرانجام در دناگ خویش خواهند رسید.
و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب یتقلبون
مجاهدین خلق ایران
۱۳ بهمن / ۵۹

مقاومت "بهرام" روبرو می شوند به قتل او کمر می بندند و "سلطانعلی مرادی" در برابر چشمان بهت زده ی مردم با شلیک چند گلوله پی در پی وی را به خاک و خون کشیده و به شهادت می رساند. و سپس خود با استفاده از سلاح و

مقاومت "بهرام" روبرو می شوند به قتل او کمر می بندند و "سلطانعلی مرادی" در برابر چشمان بهت زده ی مردم با شلیک چند گلوله پی در پی وی را به خاک و خون کشیده و به شهادت می رساند. و سپس خود با استفاده از سلاح و

نامه‌ی سرگشاده‌ی ۱۱۹ نفر اساتید دانشکده‌ی حقوق و وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه

- مربوط به شکنجه در ایجاب بسیار گسترده تحویل هیئت گردیده است و اعضای آن هیئت نیازی به مدارک اضافی ندارند، با وجود این اگر مقصود این است که وجدان عمومی به داوری طلبیده شود، راههای زیر به نظر ما می‌رسد:
- ۱- کلیه‌ی شکایات و اسناد و مدارک ارائه شده طی بولتن‌های منظم همراه با اقدامات هیئت در هر مورد خاص منتشر و به اطلاع مردم برسد.
 - ۲- نتیجه‌ی بازدید از زندانها به تدریج و جداگانه و به تفصیل طی بیانیه‌ها منتشر شود.
 - ۳- با آنان که شکنجه شده‌اند، و امروزه دیگر کمتر کسی است که از نمونه‌های انکار ناپذیر آن بی اطلاع باشد، رو در رو مصاحبه‌ی تلویزیونی به عمل آید.
 - ۴- اگر در صحت اسناد و مدارک ارائه شده و صدها شکایت، هنوز در مورد وجود گسترده‌ی شکنجه تردید است، رسماً ترتیب یک مناظره‌ی زنده‌ی تلویزیونی فراهم شود، تا افرادی از امضاء کنندگان که اعلام آمادگی نموده‌اند، موارد طلوموس و مشخص شکنجه‌ها را به مردم گزارش و هیئت را در انجام وظایف خود یاری دهند.
 - عده‌ای از حقوقدانان و وکلای دادگستری:
- ۱- دکتر ناصر کاتوزیان، ۲- دکتر سید عزت‌الله عراقی، ۳- دکتر محمد آشوری، ۴- دکتر عبدالکریم لاهیجی، ۵- دکتر عبدالحمید ابوالحمد، ۶- دکتر کیوان آذری، ۷- دکتر هوشنگ مقننر، ۸- دکتر نجار علی الماسی، ۹- دکتر قاسم افتخاری، ۱۰- دکتر هرمز حکمت، ۱۱- دکتر محمدرضوی، ۱۲- دکتر عباس میلانی، ۱۳- دکتر حسینعلی سالارنصری، ۱۴- دکتر محمد فرد سعیدی، ۱۵- دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، ۱۶- دکتر حسنعلی درودیان، ۱۷- دکتر هایده پیرایش، ۱۸- دکتر فاطمه قدیمی‌پور، ۱۹- دکتر جمشید ممتاز، ۲۰- دکتر ابوالفضل قاضی، ۲۱- دکتر بهروز اخلاقی، ۲۲- دکتر ناصر طاهری، ۲۳- امیر-مهاش‌الله بورچلو، ۲۴- دکتر شفیق شفیعی، ۲۵- سید نظام میرمحمدی، ۲۶- زهره خسی، ۲۷- مهشید محدود، ۲۸- حسن آخوندزاده، ۲۹- حسین خسروانی، ۳۰- رضا خاکسار، ۳۱- فرامرز اعرابی، ۳۲- پروین سلیمانی، ۳۳- میترا خامنه‌ای، ۳۴- منیژه حبشی، ۳۵- هادی اسمعیل‌زاده، ۳۶- مجید آریافر، ۳۷- فرزانه فاطمی، ۳۸- ایرج اعتمادزاده، ۳۹- محمد حسین آقایی‌فر، ۴۰- حسین مهدیزاده، ۴۱- آکاشا کیفاد، ۴۲- دکتر محسن فرشاد، ۴۳- رحمت‌الله آقازاده، ۴۴- احمد رضا طوسی، ۴۵- سید ابوالحسن سیاهپوش، ۴۶- احمد علی عرفانی، ۴۷- محمود بنسی نجاریان، ۴۸- لسان‌الحق طباطبائی، ۴۹- ستا برق‌زاهدی، ۵۰- سید علی آل داوود، ۵۱- حسن ساروخانی، ۵۲- حسن بیگلری، ۵۳- اعلا کشاورز، ۵۴- یعقوب فعالیت، ۵۵- اکبر لاجوردی، ۵۶- فریدون موسوی، ۵۷- محمود لشگری، ۵۸- محمد حسین فغانعی، ۵۹- حمید جنتی، ۶۰- فرهنگ سیه‌رودی، ۶۱- محمود جعفریان، ۶۲- علی پناهی، ۶۳- حسین شمس، ۶۴- علینقی سلیمیان، ۶۵- احمد گل‌بازی، ۶۶- احمد حسن‌زاده، ۶۷- سید محسن جهاندار، ۶۸- محمد حسین صفارزاده، ۶۹- بیمان آزاد، ۷۰- ناصر نادری، ۷۱- فرشته (ناخوانا)، ۷۲- جواد فرهنگی، ۷۳- اکبر هندی، ۷۴- محمد نیک‌نیا، ۷۵- احمد صحرایی، ۷۶- علی پرهیز، ۷۷- علی اکبر یحیائی، ۷۸- عبدالحسین جیوار، ۷۹- محمد سمنانی، ۸۰- شهناز نیکانجام، ۸۱- پرویز هیرمن‌پور، ۸۲- نادر رفیعی‌نژاد، ۸۳- سیدمجید روحانی، ۸۴- دکتر ابوالقاسم بهروز، ۸۵- محمد عبقری، ۸۶- محمد حسین جهانی، ۸۷- رضا آشوری، ۸۸- انور

زندانیان مجاهد اسیر حکام خود کامه دستگاه قضائی

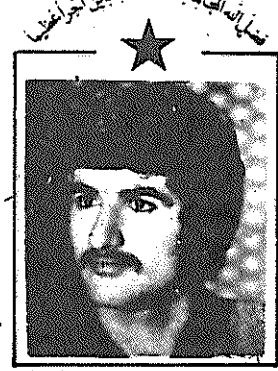
این چنین است که امروز صدها نفر از اعضا و هواداران مجاهدین در سراسر کشور و به دستور به اصطلاح حکام شرع اسیر هستند و هیچ مقام مسئولی نیز پیدا نمی‌شود تا درباره‌ی آنان اظهار نظر کند. چرا که از یک طرف عالی‌ترین مقامات مملکت جوی‌را ساخته‌اند که زیر دستانشان جان و مال مجاهدین را مباح می‌دانند و از طرف دیگر هرگونه انتقاد و ایجاد ضابطه و... برای والیان و حکامشان ایجاد ناراضی کرده و پایه‌های حاکمیت انحصاریشان را متزلزل خواهد نمود.

در زیر آخرین آمار زندانیان مجاهد را تا آنجا که اطلاع داریم درج می‌نمائیم:

آخرین آمار زندانیان مجاهد	
آبادان	۳۵
ایبهر- میانه	۳
اردبیل	۱۶
آستارا	۳
اصفهان	۲
آمل	۷
اندیمشک	۳
اهر- خوی	۹
اهواز	۲۱
ایران‌شهر	۱
بابل- بابلسر	۳۷
بجنورد	۳
بروجرد	۳
بناب	۸
بندرعباس	۳
بندرلنگه	۲
بوشهر	۷
بهشهر	۲۸
پایله‌سوار	۱
تبریز	۵۸
تنگابن	۶
چهرم	۲
چیرفت	۷
خرم‌آباد	۱۳
خرمدره	۲
رشت	۳
رضوان‌شهر	۱۱
رودبار	۲
رودسر	۶
زابل	۱
زنجان	۷
ساری	۴
سبزوار	۵
سلماس	۱
شاهرود	۳
شوشتر	۲
شیراز	۱۵
صومعه‌سرا	۱
فسا	۱
فومن	۳
قائم‌شهر	۲۹
قوچان	۱
کاخک‌گناباد	۳
کرج	۳
کرمان	۳
کرمانشاه	۷
گچساران	۲
گرگان	۱۲
گلپایگان	۱
لاهیجان	۱۰
لنگرود	۳
مسجد سلیمان	۳
مشکین شهر	۱
مشهد	۲
نجف‌آباد	۲
نهاوند- همدان	۴
نیریز	۱
نیشابور	۳
هرمز	۲
هشتپر	۳
تهران	۲۰۵
جمع کل	۶۴۳

شهادت برادر مجاهد، بهرام کردستانی در خرم‌آباد

با امیرالیسم و اختناق و ارتجاع فریاد خواهد کرد، همانگونه که بهرام فریاد کرد. اوسال گذشته اعتراضات هنرجویان هنرستان را علیه رئیس سابق آن که فردی وابسته به حزب واز سرمداران حرکات چماقداری بود رهبری می‌کرد که به اخراج رئیس مزبور انجامید. او و هم‌زمانش بارها توسط همین مرتجعین مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. او صمیمانه و فعالانه در تبلیغات انتخاباتی کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی شرکت داشت و با شوری انقلابی همیشه در دفاع از فروشنده‌گان نشریه‌ی مجاهد در قبال تهاجمات اوباش حاضر بود. مآشهادت این هنرجوی رزمنده را به خانواده‌ی شهید و به کلیه‌ی هم‌زمانش و دانش‌آموزان انقلابی تبریک و تسلیت می‌گوئیم، باشد که خون پاک او درخت آزادی در مدارس را هرچه بیشتر بارور کند.



افراد مسلح به تحصن مادران دانش‌آموزان اخراجی از طرف مقامات بی‌گیری می‌شد، اگر قاتل جانی. مژگان آسدی و محرکین او به دست عدالت سپرده می‌شدند امروز خون مظلومی دیگر بر زمین ریخته نمی‌شد. این آخرین شهید دانش‌آموزان رزمنده برای حفظ آزادی در مدارس نبوده و نخواهد بود. اگر انحصار طلبان وابسته به حزب همه‌ی دانش‌آموزان را نیز کشتار کنند، حتی اگر بیکروز تنها یک دانش‌آموز بماند، باز برای مبارزه

نیز در تاریخ ۵۹/۹/۳۰ اجتماع مادران دانش‌آموز، توسط همین قاتل و همین اسلحه به شهادت رسیده است. در اینجا باید قاطعانه گفت این خیانت‌ها و کشتار دانش‌آموزان انقلابی در رابطه‌ی مستقیم با مسائلی است که در آموزش و پرورش این شهر به ریاست مشکینی رئیس وابسته به حزب آن می‌گذرد. اخراج دانش‌آموزان انقلابی و غیر وابسته ایجاد خفقان و سرکوب آزادی‌ها در مدارس، فشار و تضيیقات روزافزون بر دانش‌آموزان و شکستن هرگونه فریاد اعتراض در گلوئ انقلابیون گوشه‌ای از وضعیت حاکم بر مدارس این شهر است. تا جائیکه نماینده‌ی یکی از شهرهای استان لرستان در مجلس هشدار می‌دهد که اگر به انحصار طلبی‌های گروهی در این استان ادامه داده نشود لرستان به کردستان دیگری تبدیل خواهد شد. اگر روز (۹/۳۰) حمله‌ی حساب شده‌ی

مردم اندیشک می پرسند : "جرم محمود خادمی چیست؟"

محمود خادمی کاندیدای مجاهدین خلق برای مجلس شورا در تاریخ ۷/۲۷ دستگیر و در یک دادگاه قرون وسطائی مرتجعین به ۵ سال زندان محکوم شده است. او مبارزی است که در زمان طاغوت به خاطر مبارزاتش علیه رژیم ضد خلقی و وابستگی شاه خائن چندین بار به زندان افتاده است. منجمه بار اول سال ۴۹، بار دوم در سال ۵۲ به مدت ۶ ماه و بار سوم از سال ۵۵ تا ۵۷ بهترین ایام زندگی اش را بر خلاف عافیت جوانان و تسلیم طلبان دیروز و انقلابی‌نماهای امروزی در شکنجه‌گاهها و زندانهای رژیم سپری نموده است. محمود پس از آزادی از زندان به میان مردم شهر خود آمده و در راه خدمت به آنها به صفوف مجاهدین پیوست، و فعالیت‌های چشمگیری در تقویب روحیه جوانان و بسیج و تشکل آنها برای مقابله با تجاوزات رژیم بعث عراق و نیز کمک رسانی‌های وی و سایر هواداران در هنگام سیل خوزستان (بخصوص در اندیشک) در آذهان مردم آن خطه هنوز فراموش نشده است. در تاریخ ۷/۲۷ محمود به دنبال توطئه کثیف مرتجعین که او را به ملاقات دعوت کرده بودند، در محل ملاقات با حکم طباطبائی حاکم شرع دستگیر و روانی سلول انفرادی زندان یونسکو (زندانی سپاه پاسداران دزفول) می‌شود. پس از یکماه زندان انفرادی و بلا تکلیفی بالاخره در تاریخ ۸/۲۵ در یک دادگاه غیرعلنی محاکمه می‌گردد. دادگاه وی که تماما حول تفتیش عقاید بوده، در دزفول تشکیل شده و پس از ۶ ساعت ناتمام می‌ماند. دادگاه بعدی در اهواز تشکیل شده و حکم محکومیت وی (۵ سال حبس)

محمود خادمی کاندیدای مجاهدین خلق برای مجلس شورا در تاریخ ۷/۲۷ دستگیر و در یک دادگاه قرون وسطائی مرتجعین به ۵ سال زندان محکوم شده است. او مبارزی است که در زمان طاغوت به خاطر مبارزاتش علیه رژیم ضد خلقی و وابستگی شاه خائن چندین بار به زندان افتاده است. منجمه بار اول سال ۴۹، بار دوم در سال ۵۲ به مدت ۶ ماه و بار سوم از سال ۵۵ تا ۵۷ بهترین ایام زندگی اش را بر خلاف عافیت جوانان و تسلیم طلبان دیروز و انقلابی‌نماهای امروزی در شکنجه‌گاهها و زندانهای رژیم سپری نموده است. محمود پس از آزادی از زندان به میان مردم شهر خود آمده و در راه خدمت به آنها به صفوف مجاهدین پیوست، و فعالیت‌های چشمگیری در تقویب روحیه جوانان و بسیج و تشکل آنها برای مقابله با تجاوزات رژیم بعث عراق و نیز کمک رسانی‌های وی و سایر هواداران در هنگام سیل خوزستان (بخصوص در اندیشک) در آذهان مردم آن خطه هنوز فراموش نشده است. در تاریخ ۷/۲۷ محمود به دنبال توطئه کثیف مرتجعین که او را به ملاقات دعوت کرده بودند، در محل ملاقات با حکم طباطبائی حاکم شرع دستگیر و روانی سلول انفرادی زندان یونسکو (زندانی سپاه پاسداران دزفول) می‌شود. پس از یکماه زندان انفرادی و بلا تکلیفی بالاخره در تاریخ ۸/۲۵ در یک دادگاه غیرعلنی محاکمه می‌گردد. دادگاه وی که تماما حول تفتیش عقاید بوده، در دزفول تشکیل شده و پس از ۶ ساعت ناتمام می‌ماند. دادگاه بعدی در اهواز تشکیل شده و حکم محکومیت وی (۵ سال حبس)

کیسیون حقوق بشر: با احترام: اینجانب محمود خادمی از سال ۴۹ با آشنایی به اسلام انقلابی برای رهائی خلقان از ستم و استثمار حاکم بر جامعه همچون سایر مبارزان و مجاهدان این میهن به مبارزه با رژیم منفور شاهنشاهی مشغول بوده‌ام و حاصل آن سلبهای متعددی زندان و شکنجه بوده است، در این رابطه در سال ۴۹ توسط ساواک دزفول بازداشت و مدت چند روز زندانی بوده، در سال ۵۲ توسط ساواک اهواز بازداشت و مدت ۶ ماه در زندان اهواز و در سال ۵۵ تا ۵۷ به مدت ۲ سال در کمپتهی تهران - زندان اوین

کیسیون حقوق بشر: با احترام: اینجانب محمود خادمی از سال ۴۹ با آشنایی به اسلام انقلابی برای رهائی خلقان از ستم و استثمار حاکم بر جامعه همچون سایر مبارزان و مجاهدان این میهن به مبارزه با رژیم منفور شاهنشاهی مشغول بوده‌ام و حاصل آن سلبهای متعددی زندان و شکنجه بوده است، در این رابطه در سال ۴۹ توسط ساواک دزفول بازداشت و مدت چند روز زندانی بوده، در سال ۵۲ توسط ساواک اهواز بازداشت و مدت ۶ ماه در زندان اهواز و در سال ۵۵ تا ۵۷ به مدت ۲ سال در کمپتهی تهران - زندان اوین

اعطای نوعی کاپیتولاسیون ...

این هم یکی از قراردادهای که در قرارداد اخیر بین ایران و آمریکا منعکس نشده است. البته اگر بخواهیم خوشبینانه برخورد کنیم بایستی این فرضیه را مطرح کنیم که دولت به اصطلاح ضد امپریالیست و مشخصا خود آقای نبوی قضیه را با آمریکائی‌ها در میان گذاشته ولی شاید آنها جواب دادماند که شما می‌توانید این شکایت و ادعا را هم در کنار

بقیماز صفحه ۵
این هم یکی از قراردادهای که در قرارداد اخیر بین ایران و آمریکا منعکس نشده است. البته اگر بخواهیم خوشبینانه برخورد کنیم بایستی این فرضیه را مطرح کنیم که دولت به اصطلاح ضد امپریالیست و مشخصا خود آقای نبوی قضیه را با آمریکائی‌ها در میان گذاشته ولی شاید آنها جواب دادماند که شما می‌توانید این شکایت و ادعا را هم در کنار

وزندان اهواز زندانی بوده‌ام. بعد از پیروزی انقلاب امید به جامعه‌ای فارغ از ستم و خفقان را داشتم ولی همانطور که واقفید با حاکمیت انحصارطلبان هرگونه آزادی از مردم و به ویژه نیروهای انقلابی سلب شده، شهر ما نیز مانند سایر شهرهای ایران از این قاعده‌ی عمومی مستثنی نبود. روزی نبود که هواداران مجاهدین خلق که من یکی از آنها بودم توسط عناصر انحصارطلب و واپسگرا که توسط بعضی از افراد سپاه پاسداران حمایت می‌شدند، مورد ضرب و شتم و آزار و اذیت واقع نشوند. اگر مسئولین عدلی بر سیستم قضائی شهرمان انجام مسئولیت می‌کردند می‌بایست خیلی از مسئولین و بعضی از عناصر سپاه تصفیه و حتی بازداشت می‌شدند. نه تنها چنین نشد بلکه حمایت هم شدند و در بعضی از موارد ارتقاء درجه هم یافتند و این هواداران مجاهدین امروز عده‌ای از هواداران بازداشت و زندانی می‌شوند و در این میان خانواده‌ای ما و افراد وابسته به من بیشتر مورد تهاجم بودند. مثلا برادر کوچک مرا در مدتی کمتر از ۳۰ روز چهار بار بازداشت کردند و زندانی نمودند، خاله و پسر خاله‌ام که جماعت‌داران به‌خانه‌شان حمله و ضرب و جرح ایجاد نموده بودند به دنبال شکایت کردن به‌جای رسیدگی به شکایت آنها، آنها را زندانی و بازداشت نمودند و در تاریخ ۷/۲۷ خود من توسط سپاه پاسداران بازداشت و اکنون مدت ۲ ماه است که در سلول انفرادی زندان یونسکو (زندانی سپاه در دزفول) زندانی هستم. در تاریخ ۸/۲۵ دادگاهی تشکیل شد، دادگاهی که دقیقاً خاطره‌ی بیدادگاههای نظامی رژیم منفور شاهنشاهی را برایم تداعی نمود! (دادگاهی که رای آن از قبل تعیین شده بود) و مرا به اتهام واهی شرکت در درگیریهای اندیشک و در اصل به اتهام

سایر دعاوی‌تان در دادگاههای آمریکا بی‌گیری کنید. ولی از آنجا که پذیرش رسمی این قضیه از طرف ایران هیچ عنوانی جز کاپیتولاسیون ندارد و ضمناً با هیچ توجیهی هم نمی‌توان سر مردم را در این مورد شیره مالید، دولت ضد امپریالیست ترجیح داده که اصلا صدای آن را در نیابد و از انعکاس آن هم در قرارداد خودداری نماید! آخر در مراسم و روش حضرات هرگونه تسلیم طلبی در برابر آمریکا مجاز است به شرط آن که مخفی بماند!!

سایر دعاوی‌تان در دادگاههای آمریکا بی‌گیری کنید. ولی از آنجا که پذیرش رسمی این قضیه از طرف ایران هیچ عنوانی جز کاپیتولاسیون ندارد و ضمناً با هیچ توجیهی هم نمی‌توان سر مردم را در این مورد شیره مالید، دولت ضد امپریالیست ترجیح داده که اصلا صدای آن را در نیابد و از انعکاس آن هم در قرارداد خودداری نماید! آخر در مراسم و روش حضرات هرگونه تسلیم طلبی در برابر آمریکا مجاز است به شرط آن که مخفی بماند!!

سئول هواداران مجاهدین خلق بودن به ۵ سال زندان محکوم نمودند. لازم به توضیح است که حاکم شرع در دادگاه ضمن استدلالهایی که ارائه دادم گفتند: "قبول داریم که شما در درگیریها شرکت نداشته‌اید". اما بعد از اخذ حکومیت: همچنانکه اطلاع کامل دازید متهم بعد از اتمام بازجویی و محاکمه می‌بایست به زندان عمومی انتقال یابد، من که محاکمه‌ام نزدیک به یک ماه است که پایان یافته هنوز در سلول انفرادی بسر می‌برم، علاوه بر من کسان دیگری نیز هستند که چنین سرنوشتی دارند اما ذیلاً دلایلی دال بر غیرعادلانه بودن دادگاه ارائه می‌شود:

- ۱- با وجود تقاضا و حتی اعتصاب غذای اینجانب برای تشکیل دادگاه علنی با این خواسته موافقت نشد (مطابق اصل ۱۷ قانون اساسی این حق به متهم داده شده است).
- ۲- بدون بازجویی مرا در دادگاه شرکت دادند.
- ۳- به من تفهیم اتهام ننمودند (مطابق اصل ۵۲ قانون اساسی در صورت دستگیری فرد می‌بایست موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله و کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود).

۴- تا ساعت تشکیل دادگاه من از روز و ساعت تشکیل دادگاه خبر نداشتم.

۵- من بدون وکیل در دادگاه شرکت نمودم (مطابق اصول قانون اساسی متهم می‌بایست وکیل داشته باشد). علاوه بر دلایل بالا، دلایل فراوان دیگری نیز موجود است که در صورت اعزام هیئتی برای رسیدگی حضوراً تقدیم خواهم داشت.

توضیحا باید عرض کنم که در اعتراض به این مسائل در تاریخ ۵۹/۸/۲ قبل از تشکیل دادگاه مطلبی نوشته به قصد تلگراف به دفتر رئیس جمهوری به دفتر زندان دادم که ارسال ننمودند. همچنین در تاریخ ۵۹/۹/۱ بعد از دادگاه تلگرافی برای دادستان کل نوشته و قصد ارسال داشتم که باز هم مسئولین زندان مانع شدند. در خانه تقاضا دارم اقدام عاجلی برای رسیدگی به کارهای دادگاه و وضعیت زندان که در صورت حضور حقایق بیشتری برایتان روشن خواهد شد مبدول دارید.

باتشکر و سپاس انقلابی - محمود رونوشت به: دفتر رئیس جمهور: دادستان کل کشور: مجلس شورای اسلامی:

تلگرام هفته نامه "مبارزه کارگر" به سفرای کشورهای لبنی، الجزایر و فلسطین در ایران

ما در زمان دیکتاتوری وابسته شاه کوشش می‌کردیم که جنایات رژیم فاشیستی شاه را در آلمان غربی افشاء کنیم و از مبارزات خلق‌های ایران پشتیبانی کنیم، ما می‌خواهیم که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ایران همچنان تداوم یابد، اما مشاهده می‌کنیم که دست‌آورد‌های مبارزات خلقهای ایران آماج حملات مرتجعین قرار گرفته است. از این رو وظیفه‌ی خود می‌دانیم که برای برقراری آزادی‌های دمکراتیک و انقلابی در ایران کوشش کرده و از مبارزات نیروهای فد - امپریالیست در ایران حمایت کنیم.

در زمانی که به ایران جنگی تحمیل شده که در نهایت امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق‌های جهان از آن سود خواهد برد و وظیفه‌ی حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم که هرگونه شیوه‌ی اختناق‌آور و سلب آزادی‌های دمکراتیک و انقلابی را کنار گذاشته و تمام نیروهای ضد - امپریالیست را بر ضد امپریالیسم آمریکا متحد و بسیج نماید. اما متأسفانه جریان حاکم بر ایران برخلاف این حرکت اقدام می‌کند.

هیئت تحریری هفته نامه‌ی "مبارزه کارگر" هامبورگ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱ رونوشت به: سفارتخانه‌های کشورهای مزبور در آلمان غربی و وزارت های امور خارجه در کشورهای مربوطه.

ابراز قاسف مجاهدین از نحوه برخورد با مسئله گروگانها و هشدار...

ما داده شد و به خصوص توجه به سیر جریان از موقعی که مجلس به آن ترتیب و تعجیل شرایط آزادی گروگانها را تصویب و اعلام نمود تا آزادی گروگانها درست در روز ورود ریگان به کاخ سفید، نشان می‌دهد که در واقعیت امر هیچ جایی برای اعلام پیروزی وجود ندارد چرا که در این مدت چیزی که فی‌الواقع و در روای شاره‌های توخالی شاهد آن بودیم، عقب نشینی‌ها و کوتاه آمدن‌های پی‌درپی، از طرف دست اندر کاران ایرانی در برابر آمریکا بوده است که با برخورد از مواضع ضعیف و متزلزل و زیر پا گذاشتن قول و قرارها و ادعاهای خود قدم به قدم در برابر شرایط و فشارهای آمریکا عقب نشستند. هنوز چند روز از موقعی که مقامات و مسئولین مملکتی به عنوان آخرین حرف برای آزادی گروگانها درخواست ۲۴ میلیارد دلار تضمین مالی (که می‌بایست به حساب ایران در بانک مرکزی الجزایر واریز شود) از آمریکا نمودند نگذشته است که اکنون فقط از دارائی‌های توقیف شده‌ی ایران (که در بهترین صورت مبلغی حدود ۸ میلیارد دلار قلمداد شده است) صحبت می‌شود، که در بانک مرکزی انگلیس سپرده خواهد شد.

وصول اموال به یغما رفته توسط شاه خائن و بستگانش نیز که پس از مرگ شاه به عنوان مایه‌ازاه اصلی گروگانها تلقی می‌شد، و مقدار آن چند برابر دارائی‌های توقیف شده‌ی ایران می‌باشد، به آزادی دادگاه‌های آمریکا (و نهایتاً یک حکمیت مورد توافق آمریکا) موکول شده است و آینده نشان خواهد داد که چقدر از حقوق و اموال این مردم غارت شده، نصیب ما خواهد شد.

علاوه بر این دولت ایران تعهد کرده است که زیان‌های وارده به اموال آمریکا و اتساع این کشور را که ناشی از تصمیمات ایران باشد جبران خواهد کرد و حتی برای این امر تضمینی به مبلغ یک میلیارد دلار نیز سپرده است. و این تعهدی

است که دست ایران را در مصادره‌ی سرمایه‌های امپریالیستی می‌بندد. حال آنکه مصادره‌ی این سرمایه‌ها که در اثر سال‌ها مکیدن خون ملت ایران انباشته شده، از اولین حقوق یک خلق انقلاب گرفته به شمار می‌رود.

"سازمان مجاهدین خلق ایران" ضمن ابراز تاسف عمیق خود از این نحوه‌ی برخورد با مساله و اتخاذ مواضعی چنین ضعیف و متزلزل، و دلخوش نمودن به تعهدات و قول و قرارهای امپریالیست‌ها، یک بار دیگر تذکر می‌دهد که این عقب‌نشینی‌ها و امتیاز دادن‌ها در برابر امپریالیسم جهانخوار آمریکا که بالطبع امپریالیست‌ها را در اعمال فشار و توطئه‌چینی علیه انقلاب و مردم ما هرچه حریص‌تر خواهد نمود، نمی‌تواند زنگ خطر را برای نیروهای انقلابی این مملکت به صدا در نیآورد. ما باز هم لازم می‌دانیم که نسبت به موضع‌گیری‌ها و حرکات سازشکارانه و تسلیم طلبانه در دنباله‌ی خط آزادی گروگانها هشدار داده و یادآوری کنیم که هرگونه نزدیکی، و تجدید و برقراری رابطه با امریکای جهانخوار به هر عنوانی، خصوصاً معاملات بلاج، خیانت به خلق و خون شهدای ما تلقی شده و پیشاپیش از جانب ملت ما محکوم و ممنوع می‌باشد.

ضمناً از آنجا که اتخاذ و ادامه‌ی این مواضع تسلیم طلبانه و سازشکارانه طبعاً ملازم و همراه با افزایش فشار و تضییقات بر نیروها و آزادی‌های انقلابی خواهد بود، نسبت به هرگونه بی‌آمد سرکوبگرانه در داخل کشور نیز هشدار داده و آن را شدیداً محکوم می‌نمائیم.

"مجاهدین خلق ایران" همچنین بار دیگر تاکید می‌کنند که لازم است تمامی مردم در جریان کلیه‌ی بررسی‌ها، مذاکرات و موافقتنامه‌هایی که در رابطه با مساله‌ی گروگانها، چه در داخل (از قبیل مذاکرات غیر علنی مجلس) و چه در رابطه با آمریکا، به عمل آمده مطلع شوند و این وظیفه‌ی دولت و دیگر مقامات مملکتی

بقیة از صفحہ اول

است که به این خواست به حق و مشروع مردم، بدون هیچ گونه بهانه و مسامحه‌ای پاسخ دهند. و نیز همچنان که تاکنون بارها خواستار شدیم، لازم است کلیه‌ی استاد جاسوسخانه که مقادیر زیادی از آن هنوز افشا نشده، تماماً و بدون هیچ گونه پرده‌پوشی به اطلاع مردم برسد.

بدیهی است که نیروهای انقلابی و مردم مستکشیده و رنج‌دیده‌ی ما با تمام رگ و پوست خود امریکای جهانخوار را دشمن اصلی خود شناخته‌اند و علی‌رغم تمام شعارها و ادعاها و خطوطی که صاحبان قدرت و حاکمیت در پیش بگیرند لحظه‌ای از مبارزه با این دشمن جنایتکار تا کسب پیروزی نهائی و رهائی کامل از تمام اشکال سلطه‌ی امپریالیسم فروگذار نخواهند نمود.

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار آمریکا
ننگ بر تسلیم طلبان و سازشکاران
مجاهدین خلق ایران
۱/ بهمن ۵۹

شعارها و واقعیت‌ها

دولت ایران یک پیروزی و موفقیت چشمگیر است.

دم خرو سو واقعیت‌ها

● اطلاعات (۱۰/۳۰)، بهزاد نبوی: ما در هیچکدام از اصول مصوبات مجلس مجبور به انعطاف نشده‌ایم. بعضی از روشهای اجرایی که در داخل مصوبه نبود، مثلاً مجلس خواسته شرایط تحقق پیدا کند تا گروگانها آزاد شوند و این تحقق شرایط در واقع اگر ما می‌خواستیم به شکل عملی انجام شود کاری بود که اقلاً سه سال طول می‌کشید.

● رادیو آمریکا (۱۰/۲۶)، والتر ماندیل: ایرانی‌ها در کوششهای فشرده‌ای که برای حل مشکل گروگانها در کار است به ما پیوسته‌اند.

● اطلاعات (۱۰/۳۰)، نبوی اول می‌خواستیم دولت آمریکا تضمین‌های مالی مناسب بدهد ... بعداً آن را دولت آمریکا نپذیرفت. دلایلش هم تا حدودی قابل قبول بود ...

تعهد نزد کشور ثالث یعنی دولت الجزایر را مطرح کرد که ما دیدیم این هم کاربرد آن را می‌تواند داشته باشد بنابراین تعهد را پذیرفتیم.

● کیهان (۱۱/۱)، کارتر: ما بدین طریق (بعد از آزادی گروگانها) به دو هدفی که از

ابتدای گروگانگیری داشتیم رسیده‌ایم. نخست اینکه گروگانها به سلامت آزاد شوند. دوم اینکه در مذاکرات "شرافت آمریکا" و "منافع ملی" حفظ شود.

● کیهان (۱۰/۲۷)، مسئله اختلافاً میز بین طرفین اینست که ایران ادعا می‌کرد معادل ۴ میلیارد دلار از پولهای او متوقف شده ولی آمریکا بیش از ۹/۵ میلیارد دلار را نمی‌پذیرفت همچنین طرفین هنوز در این باره که چه مقدار به پولهای ایران بهره تعلق گرفته است به اتفاق نظر نرسیده‌اند.

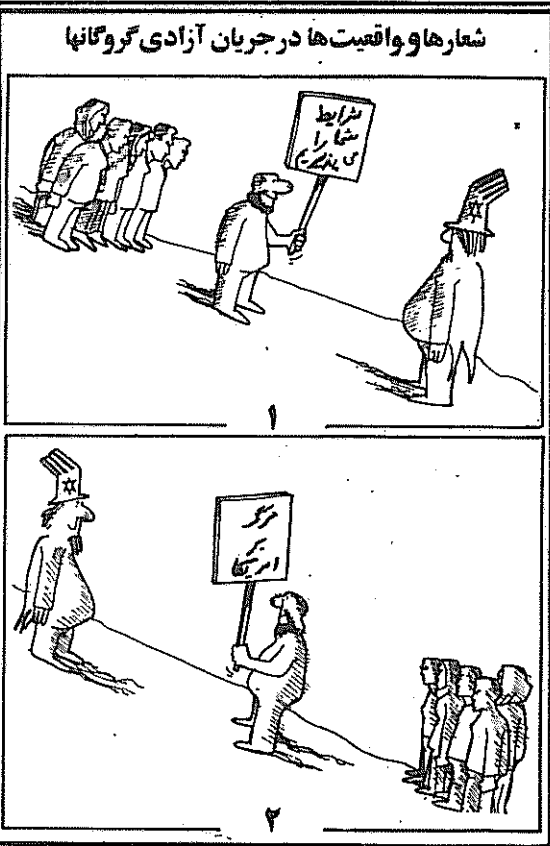
● میزان (۱۱/۱)، بیانیه‌ی دولت ایران: دولت ایران کلیه دیون و تعهدات خود را به آن کشور (آمریکا) از محل دارائیهای فوق‌الذکر (سپرده‌های آزاد شده) مسترد خواهد نمود.

● کیهان (۱۱/۱)، رویتر: ایالات متحده مبلغ ۷/۹۸ میلیارد دلار را در حسابی که از پیش در بانکهای انگلیس جهت پرداخت به ایران افتتاح شده بود واریز نمود. لیکن پس از پرداخت کلیه‌ی بدهی‌های دولت ایران به بانکهای خارجی که در توافقنامه‌ی آزادی گروگانها قید شده بود تنها ۲/۸۸ میلیارد دلار به ایران تعلق گرفت.

● اطلاعات (۱۰/۳۰)، نبوی: این ماده‌ی مصوبه مجلس را (دارایی شاه) ما ارزش سیاسی‌اش را بیشتر از ارزش اقتصادی‌اش می‌دانیم و می‌دانستیم. چرا که در حال حاضر ما اصولاً هیچ رقمی نداریم که چقدر ثروت شاه در آمریکا است. و حدس هم می‌توانیم بزنیم که کسی که یک سال و خرده‌های صحبت از انتقال دارائیهایش و توقیف دارائیهایش در آمریکا است تا بحال یک فکری برای این اموالش کرده باشد حتماً از حوزه‌ی قضایی آمریکا بیرون برده است.

● اطلاعات (۱۰/۳۰)، نبوی: اینکه ثروت شاه چقدر است؟ از آن هیچ اطلاعی نداشتیم. آیا چیزی گیرمان می‌آید، هیچ اهمیتی برایشان ندارد.

● کیهان (۱۱/۲)، سخنگوی جدید وزارت خارجه‌ی آمریکا: دولت ریگان نمی‌خواهد با چشم بسته و بدون بررسی، خود را به مفاد موافقتنامه با ایران متعهد کند. آمریکا پیش از اعلام مواضع خود در این زمینه جوانب حقوقی و مالی موافقتنامه را مورد بررسی قرار خواهد داد و اما نتیجه‌ی این بررسی‌ها هر چه باشد سیاست دولت جدید در قبال ایران با گذشته متفاوت خواهد بود.



بقیه از صفحه ۲

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی در

آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی: "برگ برنده خوب..."

می شود یک شگرد سیاسی در برابر این جناح‌هایی در داخل که می‌گویند خط امام دارد به بن بست می‌کشاند. می‌گوئیم نه آقا بن بست نیست بفرمائید."

راستی در این بازی برای دبیرکل حزب جمهوری اسلامی کدام مهمتر بود؟ شگرد سیاسی در برابر شگرد سیاسی آمریکا بدست آوردن، یا شگرد سیاسی در برابر جناح‌های رقیب داخلی و برگ برنده در برابر آقای بنی صدر علم کردن؟ و نشان دادن این که خط امام در بن بست نیست؟

در این جلسه و ضمن مذاکرات آن البته مطالب شنیدنی دیگری نیز هست که در اینجا فعلا مورد نظر ما نیست. لکن با توجه به همین صحبت‌های مربوط به گروگان‌ها و سوالات حاضرین و پاسخ‌ها و توضیحات آقای دکتر بهشتی ملاحظه می‌کنیم که چگونه در موضع‌گیری‌ها و طرح‌ها و پیشنهادهای آقایان درباری مسائلی که حتی با سرنوشت انقلاب و مردم مربوط می‌شود "برگ" جای خاص خود را دارد. و ملاحظه کردیم که چگونه از چنین موضعی فداکردن منافع خلق و انقلاب هم در جهت قدرت و حاکمیت و منافع انحصارطلبانه‌ی حزبی مجاز و بلا مانع می‌شود.

و چنین بود که وقتی حزب حاکم استفاده‌های لازم را از برگ گروگان‌ها به عمل آورده و حاکمیت انحصاری خود را بر کلیه‌ی شؤونات مملکت استوار گردانید به یکباره شعارهای مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، محاکمه و اعدام گروگان‌ها و امثال آن، آن چنان توخالی از آب درآمد. کسانی که در مقام شعار و حرف حاضر نبودند یک ذره از مبارزه‌ی بی‌امان ضد امپریالیستی کوتاه بیایند در شرایطی شروع به بررسی مسأله‌ی گروگان‌ها نمودند که درگیر جنگی بودند که خود ادعا می‌کردند طرف اصلی آن آمریکا است جنگی که در شروع آن گارتز اظهار امیدواری کرده بود که شاید این جنگ حکومت ایران را سر عقل بیاورد. و در آستانه‌ی انتخابات آمریکا و با آن شتاب و تعجیل، آیا عاقلانه بود که ضد امپریالیست‌های دوا تشه در حالی که به قول خودشان با آمریکا می‌جنگیدند شرایط آزادی گروگان‌ها را بررسی و تصویب کنند؟ آن هم چه شرایطی! آیا ۴ ماهه‌گش- دادن مسأله‌ی گروگان‌ها به خاطر همین بود که در چنین نقطه‌ی شرایط آزادی آن‌ها اعلام بشود، و علی‌رغم آن همه اعتراض نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق؟

در اینجا دیگر مثل روز روشن بود که خط حاکم خط آزادی گروگان‌هاست. این حقیقت، جوهر حرکت مجلس در ۲/۵ ماه پیش آزادی گروگان‌ها بود و تنها نوابخ گودنی نمی‌توانستند آن را ببینند که درخشش مبارزات ضد امپریالیستی! مرتجعین چشمانشان را خیره کرده‌بود. آری شعور سیاسی هواداران مجاهدین که در همان روزها بر دیوارهای شهر از رابطه‌ی بین آزادی گروگان‌ها و محاکمه‌ی ساداتی سوال کردند به مراتب از این نوابخ بیشتر و بالاتر بود.

در اینجا دیگر خط حاکم، آزادی گروگان‌ها بود و کاملاً طبیعی هم بود که به دنبال آن شاهد جریان‌های از گوناگون آمدن‌ها و عقب‌نشینی‌ها از جانب مقامات و مسئولین دست اندرکار ایران و فشارها و تهدیدها و بلند آمدن‌ها از جانب آمریکا و بالاخره آزادی گروگان‌ها باشیم. و باز روشن بود که طی چنین

که در آنجا هستند عده‌ای شان از عناصر بسیار جالبند که اگر در بیرون باشند خیلی منشاء اثرند و همیشه به آن‌ها گفتام، که من از این جهت کار شما ناراحتم. این را بهشان گفتام که خوب خیلی جاها ما احتیاج داریم به شما، (ولی) نیستید... از دکتر بهشتی سوال می‌شود که "علت این کار چیست؟ چرا ما باید از تبلیغات سوء آمریکا بی‌ترسیم؟" و ایشان جواب می‌دهد: "از نظر من گفتم علتش چیست از نظر من به خاطر این است که گفتم بچه‌ها که زندانبان نیستند این‌ها الان بیرون باید نقش داشته باشند... در اینجا از دکتر بهشتی به طور اعتراض آمیز سوال می‌شود: "می‌گویند که خواست آمریکا است که این کار را یک کار سیاسی اش بکند بی‌افتد دست دولت ایران تا مذاکره راحت‌تر شود" و دکتر بهشتی جواب می‌دهد: "اگر سند بدهد که تصمیم در این باره به عهده‌ی مجلس شورای ملی است دیگر مسأله‌ی نمی‌ماند چون این را که پذیرفته‌ایم همه این را که امام تاکید کرده‌اند و همه هم پذیرفته‌ایم."

آیا عاقلانه بود که ضد امپریالیست‌های دوا تشه، در حالی که به قول خودشان با آمریکا می‌جنگیدند، شرایط آزادی گروگان‌ها را بررسی و تصویب کنند؟

به ایشان گفته می‌شود: "امریکا که سند نمی‌دهد" و دکتر بهشتی جواب می‌دهد: "خوب اگر نداد می‌ماند... و سوال کننده ادامه می‌دهد: "طرح این مسأله خیلی مهم است با این که ما مطمئنیم آمریکا هیچگاه سند رسمی و سیاسی نمی‌دهد چرا شورای انقلاب این را پذیرفته؟" و آقای بهشتی جواب می‌دهد: "خوب است اگر این طور شد، می‌شود یک برگ برنده‌ی سیاست جهانی برای ما" و باز سوال می‌شود: "با توجه به این که می‌گویند خوب آقای بنی‌صدر مخالف است با این‌ها... و دکتر بهشتی جواب می‌دهد: "خوب در برابر بنی صدر هم این یک برگ برنده‌ی خوبی است یعنی ببینید دارید نه او می‌گویند اگر راست می‌گوئی همچون سندی بگیر... توضیح این که: ضمن این صحبت دکتر بهشتی قبلا اظهار داشته که آقای بنی صدر با گروگان‌گیری مخالف بود و در رابطه با بچه‌های سفارت هم، ایشان با این‌ها مخالف است..."

و می‌بینیم که در مواضع و حرکات حزب حاکم چگونه از گروگان‌ها و مسائل و مباحث مربوط به آن‌ها به عنوان یک "برگ" در تضادهای درونی سیستم بهره‌برداری می‌شود.

باز در ادامه‌ی این صحبت که کار تقریباً به مجادله می‌گردد و به آقای بهشتی گفته می‌شود که تصویب چنین طرحی دو شورای انقلاب بر خلاف فرامین امام است وی این مسأله را رد می‌کند اما طرف مقابل در ادامه‌ی صحبت خود از آقای دکتر سوال می‌کند: "شما فکر می‌کنید امام تغییر موضع بدهند؟ و آقای بهشتی جواب می‌دهد: "این تغییر موضع نیست که، دیگر اسم تغییر موضع نیارید. من می‌گویم این درست معنایش این است که دشمن را به حلی را که امام و امت گفتند قبول کرده آن هم با سند و اگر این سند را ندهد این می‌شود یک شگرد سیاسی در برابر شگرد سیاسی آن‌ها در دنیا و حتی

جریان‌های پنهان‌کاری‌های زیادی از جانب دست‌ اندرکاران حل مسأله همراه خواهد بود. از همان جلسات سری مجلس برای بررسی گروگان‌ها گرفته تا همین آخر که هنوز هم قاطعانه و صریحاً به مردم نمی‌گویند که بالاخره در این معامله چند دلار به دست آورده‌اند. در حالی که اگر مسأله شعار و ادعا بود همانند گذشته حاضر می‌شدند آن را با صدای بلند و گوش‌خراش در بوق و کرنا بدمند ولی اینجا دیگر با مردم، روز راست بودن به صرف و صلاح نیست و شگفت انگیز اینجاست که علی‌رغم این عینیت تسلیم‌طلبانه واضح و آشکار بازمهم بازار شعارهای شداد و غلاظ ضد امپریالیستی شان همچنان گرم و رایج است. راستی که مردم را دست کم گرفتن تا چه حد؟! ...

دیگر مثل روز روشن بود که خط حاکم، خط آزادی گروگان‌هاست. این حقیقت، جوهر حرکت مجلس در ۲/۵ ماه پیش از آزادی گروگان‌ها بود، و تنها نوابخ گودنی نمی‌توانستند آن را ببینند که درخشش مبارزات ضد امپریالیستی! مرتجعین چشمانشان را خیره کرده‌بود.

آخرین مراحل مسأله‌ی گروگان‌ها را در رابطه با دعاوی ضد امپریالیستی مرتجعین در سرمقاله‌ی شماره‌ی قبل مجاهد مرور کردیم و فقط آزادی گروگان‌ها در آخرین روز حکومت گارتز و نخستین روز حکومت ریگان مانده است که آن هم دیگر برای همه روشن است و احتیاجی به مرور ندارد. فقط بد نیست اشاره کنیم که آقایانی که علی‌الحساب ۲۴ میلیارد دلار تضمین مالی در مقابل اسدود شده‌ی ایران و ثروت غارت شده‌ی مردم توسط شاه (که آن را قبلا ۳۵ میلیارد دلار تخمین رده‌اند) طلب می‌کردند، چیزی در حدود ۲/۵ میلیارد دلار وصول کرده‌اند که آن هم واقعا مورد تردید است. و هم چنین گویا تازه بعد از آزادی گروگان‌ها فهمیدند که یکی از آنها به یک دختر ایرانی که به دست خانواده‌ی خود گشته شد تجاوز کرده بود و شاید مملکت این بود که خود را در این مورد به بی‌اطلاعی بزنند! و چه تماشایی است مبارزه‌ی ضد امپریالیستی مرتجعین!

در این میان رقت‌انگیزتر وضع و حال عناصر و جریان‌هایی است که علی‌رغم این واقعیات و ذهنیات عینی سرسخت هم چنان به او هام و ذهنیات خود مبنی بر ماهیت و مواضع ضد امپریالیستی حضرات دل خوش‌اند!

اما در این میان رقت‌انگیزتر وضع و حال عناصر و جریان‌هایی است که علی‌رغم این واقعیات عینی سرسخت هم چنان به او هام و ذهنیات خود مبنی بر ماهیت و مواضع ضد امپریالیستی حضرات دل خوش‌اند! توجه گرانی که عاجز از درک جوهر تحولات، و به جای این که به واهی بودن پندارهای پیشین خود اعتراف کنند هم چنان به بی‌بگوشی و توجه مواضع دست اندرکاران حل مسأله‌ی گروگان‌ها پرداختند تا هم چنان در لاپوشانی و پردپوشی بر حقایق (و نیز بر حقارت‌های خود) با عوام فریبان همدستی کنند. آن‌هایی که بر سر کوچکترین اشکالاتی که در مسیر حل مسأله ایجاد می‌شد به یکباره امیدهای واهی‌شان به مواضع قاطع و سازش-ناپذیر حاکمیت ضد امپریالیستی! قوت می‌گرفت و در آن دستاویزی برای تاختن به مجاهدین می‌جستند آن‌ها که در جهل و جهالت از خطو جوهر تحولات به نوسانات بسیار موقت و گذرا دلخوش می‌کردند، آن‌ها که مجاهدین را در قضیه‌ی گروگان‌ها دچار اشکال و اشکالات تازه می‌دیدند و یا در ناپایداری

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی در آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی: "برگ برنده خوب ..."

بقیه از صفحه ۲۲
بود که این وظیفه‌ای انقلابی بود و ما در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نگردانیم. اشاعه فرهنگ ضد امپریالیستی و افشای چهره واقعی امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن اصلی خلق ما و دشوار کردن و حتی المقدور بستن راه‌های سازش با آمریکا... دست‌آوردهای درازمدت و بیشتر معنوی است که از همین طریق نصیب مردم ما شده و امیدواریم که روزی بالاخره به صورت بالفعل درآمده و تجلی مادی و عینی پیدا کند.

موفقی دیگر این خط مشی که فی الواقع مکمل مولفه اول است نشان دادن عمق و اصالت دعاوی مردم و ماهیت نیروهای مختلف برای توده‌های رویدادهای مربوط به این مسأله بوده است. و بدیهی است که این خط افشاگرانه خشم و عصبانیت انحصارطلبان را هرچه بیشتر علیه ما برانگیخته باشد. و لکن یک نیروی انقلابی باید مشقات و مشکلات سخت‌کوشی و تسلیم‌نشدن و سازش‌ناپذیری در جهت منافع درازمدت مردم و مصالح عالی‌تر انقلاب را بد جان بخرد و بهای آن را بپردازد... در ضمن ما گوشید ما می‌توانیم تا از مسأله گروگان‌ها و سیر تحولات آن به عنوان یک جریان مهم و طولانی نتایج واقع بینانه‌ای لازم را بگیریم و آن را با مردم در میان بگذاریم و بر این اساس است که ما نسبت به طی مراحل و قدم‌های بعدی سازش و تسلیم و فشار هرچه بیشتر بر نیروهای انقلابی، در ادامه خط آزاد کردن گروگان‌ها هشدار داده‌ایم و باز هم هشدار می‌دهیم. تا باز هم جریان‌ها و عناصری که دامن حاکمیت ضد امپریالیست! را از این شائبه‌ها مبرا می‌دانند و بر کف و شهودهای بی‌سابقه خود اصرار می‌ورزند این بار چه اشکالات تازه‌ای را برای مجاهدین برآوردند و چه پیغام‌ها و هشدارهای نامهای سرپیست و سرگشاده و شعر و شعارهای دل‌تنگانه! و دل‌سوزانه بدسویمان روانه کنند! اما زبان حال ایشان سرانجام نظیر آن فیلسوف ایدئلیست خواهد بود که هرگاه پندارهای ذهنی‌اش با واقعیت‌های عینی جهان خارج تطبیق نمی‌نمود، می‌گفت: "بدا به حال واقعیت!"

مسأله گروگان‌ها، حل مسأله و آزادی گروگان‌ها را در پیش گرفتند ما نسبت به بررسی مسأله در مجلس در شرایطی که گفته شد اعتراض کردیم و به دنبال آن هم مرتباً نسبت به کوتاه آمدن‌ها و عقب نشینی‌ها هشدار دادیم و گفتیم که این عقب‌نشینی‌ها امپریالیست‌ها را به پیشروی و تهدید و اعمال فشار هرچه بیشتر تحریص و تشجیع خواهد نمود.

ما گوشید ما می‌توانیم تا از مسأله گروگان‌ها و سیر تحولات آن به عنوان یک جریان مهم و طولانی، نتایج واقع بینانه‌ای لازم را بگیریم و آن را با مردم در میان بگذاریم و بر این اساس است که ما نسبت به طی مراحل و قدم‌های بعدی سازش و تسلیم و فشار هرچه بیشتر بر نیروهای انقلابی، در ادامه خط آزاد کردن گروگان‌ها هشدار داده‌ایم و باز هم می‌دهیم.

البته بدیهی است که هیچ‌کدام از پیشنهادات و هشدارهای ما مورد توجه قرار نگرفت و چنین انتظاری هم نداشتیم. لکن ما از همان ابتدا در رابطه با اشغال جاسوسخانه و مسأله گروگان‌ها یک سیاست نومولفان را دنبال کرده‌ایم که بر کلیه موضوع‌گیری‌های سازمان حاکم بوده است. یک مولفه این خط مشی عبارت بود از تعمیق و ارتقاء مبارزه ضد امپریالیستی با استفاده از زمینه‌ها و فرصت‌هایی که در اثر اشغال جاسوسخانه و گروگان‌گیری پیش آمده

شرایط آزادی گروگان‌ها قلم‌فرسایی می‌نمودند و پذیرش آن را از جانب آمریکا شکستی بزرگ برای امپریالیسم و موفقیتی بزرگ برای انقلاب! قلمداد می‌کردند. لایه این حضرات اکنون نیز در اعلام پیروزی درخشان بر امپریالیست‌ها با رجال فاتح دولت و حکومت هم‌صدا و هم‌رای‌اند. و لایه بازم مجاهدین را دچار اشکال و در بن‌بست و بدبین و غیبه و غیره تحلیل می‌کنند. بگذار با توهانات و تصورات خود سرگرم باشند!

و بالاخره مسأله‌ای که می‌ماند مواضع مجاهدین در رابطه با گروگان‌هاست که این هم ظاهراً برای کسانی که دیدشان به سختی از سطح و ظاهر قضایا به عمق آن نفوذ می‌کند محل ابهام و مورد سوال و یا دست‌ویزی برای تشکیک و تردید در مواضع مجاهدین است. به خصوص وقتی که این عناصر و جریان‌ها در مواضع مجاهدین شعارهای غیر مسئولانه و غیر عملی و چپ‌نمایانه نمی‌بینند و یا پیشنهادات و شعارهایی را که بتوان دست‌آویزی برای لیبرال و سازشکار... قلمداد کردن مجاهدین، قرار داد، نمی‌یابند، بیشتر امر برایمان مشتبه می‌شود.


مجاهدین خلق چنان‌که در آغاز اشاره کردیم، یکبار در ۱۴ ماه قبل در نامه به شورای انقلاب ضمن تأکید بر مبارزه اصولی ضد امپریالیستی حل و فصل قاطع و انقلابی مسأله گروگان‌ها را به دور از فرصت‌طلبی و چپ‌نمایی مطرح نمودند. در حالی که انحصارطلبان با "برگی" گروگان‌ها بازی‌ها و کارهای زیادی در پیش داشتند. بعدها وقتی که صاحبان قدرت و حاکمیت پس از بهره‌برداری‌های خود از

قرارهائی که در قرارداد نیامد!

از کوتاه آمدن ایران تلفی می‌گردید، مقامات ایران، آمریکا را وادار به تسلیم کرده‌اند تا این پول را بگیرد بدون آن که در قرارداد ذکر شود. گو این که آقای سهراد نبوی در مصاحبه تلویزیونی خود گفت که ما از فرصت استفاده کردیم (و در واقع این پول را به زور در حلقوم آمریکا فروکردیم!) و اندر فواید این کار داد سخن دادند لیکن جای این سوال باقی است که آیا اگر ایران این پول را پرداخت نمی‌کرد آمریکا حاضر بود این موافقتنامه را امضاء کند؟ (به عبارت دیگر آمریکا حاضر می‌شد دوباره آنچه تا به حال پرداخت کرده، بپردازد؟!)

این که قراردادی غیر رسمی و محرمانه در مورد خرید سلاح از شیطان بزرگ نیز منعقد شده است یا خیر، سوالی است که در آینده روشن خواهد شد.

نحوه حل مسأله گروگان‌ها را با دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی حضرات مغایر می‌دانند.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

نام خدا	تاریخ
بسمه تعالی	شماره
بسمه تعالی	پوست

بخشنامه به کلیه آقایان وزرا، رئیس کل بانک مرکزی

باعوجه به اینکه کمیته‌ای در محضر وزیر مسئول رسیدگی به کارگروگانهای آمریکائی میباشد خواهشمند است بمنظور هماهنگی دستوراتی که موجب یک از مقامات و نمایندگان آن وزارتخانه است در داخل و خارج از کشور به صورت گروگانها هیچ گونه اطمینان نظری و مصاحبه‌ای بعمل نیاروند بدیهی است هرگونه اظهار نظر و اطلاعات در این مورد فقط توسط دولت ملامت خواهد شد - ۵۷۰

بهراد نبوی، وزیر مشاور، با امر اجرائی

روئیت هر بل با اصل است

آقای بهزاد نبوی از طریق بخشنامه‌ی فوق "به کلیه‌ی وزرا" و رئیس کل بانک مرکزی "دستور داده است که از هرگونه اظهار نظر در مورد گروگانها خودداری کنند!

نفس‌ها را حبس کنید!!

جریان آزاد کردن گروگان‌ها الزامات و تبعاتی داشت که به هیچ وجه مسئولین نمی‌توانستند از آن بگذرند. در آغاز بررسی مسأله گروگان‌ها در مجلس، از آنجا که برای دست‌اندرکاران، کوتاه آمدن‌های بی‌در پی از طرف ایران روشن بود، تلاش کردند تا جایی که در توان دارند، با ایجاد حلقان، از بررسی و افشای جریان آزادسازی گروگان‌ها از طرف مردم و نیروهای مردمی ممانعت کنند. به این منظور از همان آغاز "مجاهد" و دیگر نشریات مترقی و انقلابی ممنوع اعلام گردید تعداد دستگیری‌ها حین فروش نشریات یکمرتبه افزایش یافت و... در تمام طول این مدت نیز دستگاه‌های تبلیغاتی رسمی مملکت، کاری جز توجیه اعمال انجام شده و در شرف انجام و هم‌چنین رنگ آمیزی و پنهان کردن واقعیات در زیر پوشش تبلیغاتی مناسب و شعر و شعارهای ضد آمریکائی نداشتند.

در آستانه‌ی آزاد شدن گروگان‌ها، بوق‌های رسمی تبلیغات به صدا درآمدند که ضد انقلاب پیروزی را شکست تعبیر خواهد کرد و... تا شاید به این وسیله به تدریج و در اثر پنهان ماندن واقعیت ماجرا داغ مردم کهنه شده و به فراموشی سپرده شود. علاوه بر تمام پیش‌بینی‌های فوق، مسئولین مربوطه از مواضع رسمی و اداری خود نیز استفاده کرده و کارمندان و مسئولین زیردست را البته تحت عنوان "هماهنگی" به سکوت در برابر آنچه در حال انجام شدن بود! وادار نمودند. سند زیر یکی از موارد اعمال نظر رسمی است. بهزاد نبوی همه را دعوت به سکوت کرده و می‌گوید که خود به نمایندگی از طرف همه اظهار نظر خواهد کرد. در واقع مسئولین مردم‌پسند را به ناچار به حبس نفس وادار کردند تا بتوانند گروگان‌ها را آزاد نمایند. چرا که مسئولین خوب می‌دانستند که مردم این

این حرکات غیراسلامی و ضد انسانی اعتراض کرده است.

باز هم شکنجه ، باز هم شلاق !

شقاوت‌های بیرحمانه‌ی مرتجعین به عنوان محکومیت زندانیان در گوشه و کنار کشورمان ادامه دارد. در زیر نمونه‌هایی از این شکنجه‌های فاشیستی را در طول هفته‌ی گذشته می‌آوریم:

لنگرود :

در تاریخ ۱۰/۲۹، یکی از هواداران به نام "خانی زاده" در زندان به ۳۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

هوادار دیگری به جرم باز کردن پنجره‌ی سلول! به ۱۰ ضربه شلاق! و هوادار دیگری به جرم شرکت در مراسم خلیفه بقیه در صفحه ۱۲

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگردد...؟

اهواز :

بازداشت افراد مشکوک یا تجاوز به حریم خانه‌ها !

در نیمه‌شب ۱۵ دیماه، عده‌ای از افراد بسیج با حکمی کلی مبنی بر بازداشت افراد مشکوک و بازرسی خانه‌ها و توقیف اشیاء ممنوعه! وارد خانه‌ی یک هوادار شده و تاسحرگاه روز بعد خانه را زیر و رو می‌کنند در آخر به علت وجود چند کتاب و نشریه‌ی سازمان به صاحبخانه

مراسم بزرگداشت مجاهد شهید احمد رضائی

به نام خدا

به مناسبت دهمین سالگرد شهادت مجاهد شهید احمد رضائی " اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران" مراسمی در روز جمعه ۱۰/۱۱/۸۹ از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر در منزل رضائی‌های شهید برگزار می‌گردد. خانواده رضائی

آدرس: خیابان دکتر شریعتی - خیابان ملک - خیابان خردمندان - کوچه سنبل پلاک ۱۱+۲

زندانیان مجاهد ، اسیر حکام خودکامه دستگاه قضائی

دستگاه قضائی و شیوه - های مربوط به امر دادرسی را هرگز نمی‌توان مجزا از سیستم کلی اداره‌ی مملکت بررسی نمود. پس از انقلاب ۲۲ بهمن ماه، یک جریان انحصارطلب در مسیر حاکمیت خود ناگزیر بود چماق‌داری را حمایت کرده و با از بین بردن آزادی‌های انقلابیون از نفوذ هرچه بیشتر انقلابیون در میان توده‌ها ممانعت نماید. تا جایی که می‌توان گفت به راستی حاکمیت جناح انحصارطلب بدون چماق و چماق‌داری هرگز میسر نمی‌شد. چرا که می‌بینیم درست موقعی که تیغ چماق‌داری بر اثر ناراضیاتی‌های اجتماعی ناشی از آن کسود می‌شود، لاجرم دستگیری، شکنجه و محکومیت‌های زیاد زندانیان از یک طرف و ممنوعیت انتشارات نیروهای انقلابی و منحصر شدن رادیو - تلویزیون در دست حزب حاکم از طرف دیگر جایگزین آن

بقیه در صفحه ۱۹

نگاهی به اخبار و رویدادها

شعارها و واقعیت‌ها

ظرف چند روز اخیر ، در آخرین روزها و ساعات قبل از آزادی جاسوسان آمریکائی و چند روز پس از آن ، رادیو تلویزیون ، مطبوعات و سایر منابع خبری - تبلیغی وابسته به حزب حاکم موج جدید و گسترده‌ای از شعارهای ضد آمریکائی و به خصوص صدگارتتری را برآه انداخته‌اند در راس مطالب خود با درشت‌ترین تیترا و گوینده‌ترین بیانات ، از شکست آمریکا و پیروزی بزرگ و درخشان خود دم می‌زنند .

سیر تحولات و نوسانات دستگاه‌های تبلیغاتی سیستم و به خصوص جناح ارتجاعی حاکم - و از جمله موج‌فوق‌الذکر - به خوبی نشانگر این واقعیت است که همواره در هر مورد که مواضع سازشکارانه و تسلیم طلبانه‌ی اتخاذ شده است بلافاصله مقامات مسئول ! علاوه بر توجیحات و پنهانکاریها و حتی دروغهای مسلم ، دستگاه‌های تبلیغاتی خود را نیز برای سرپوش گذاشتن بر آن مواضع و توجیه آن برای توده‌های مردم بکار گرفته‌اند و بالطبع از هیچ شکاری هم فروگذار نموده‌اند . شعارهای داغ و دواشده‌ی صدآمریکایی رئیس مجلس در رادیو تلویزیون پس از تصویب شرایط آزادی گروگانها نمونه‌ی گویایی از این شیوه‌ی فریب‌کارانه‌است .

اما علیرغم اینکه این سیاست تا بحال بارها بکار گرفته شده است ، این بار به دلیل حساسیت و مهمتر بودن مسئله طبیعتا با کیفیت نوبنی از شعارها و تبلیغات سراسر توخالی و دروغ روبرو شدیم و جدای از تمام مذاکرات مخفی و فاش نشده و همینطور جدای از توجیحات آقایان مسئولین ! ارتجاع با تمام قوا تلاش کرد تا با ایجاد فضای تبلیغاتی تماما گاذب واقعیت‌ها را با پوشش ضخیمی از ریاکاری و سالوس در برابر چشمان مضطرب و نگران توده‌های مردم پنهان دارد .

نگاهی کوتاه به آنچه در عرض این مدت پس از تصویب شرایط مجلس تا آزادی جاسوسان آمریکایی اتفاق افتاده ، عمق پوچی و بی‌محتوایی شعارها و ادعاهای آن نشان می‌دهد . حتی در مورد همین چهار شرط هم با یک حساب سرانگشتی می‌بینیم چه انعطافها و نرمشهایی که به خرج نداده و چه غمخ عین‌هایی که نفرموده‌اند !

آزادگان (۱۱/۲) * بالاخره مسالمة گروگان‌ها پایان پذیرفت و دیدیم ... نه تنها آمریکا . هیچ غلطی نتوانست بکند باز حداقل این که از نظر سیاسی در صحنه‌ی بین المللی به حد کامل مقنض و رسوا و ذلیل شد *

جمهوری اسلامی (۳۰) * پیروزی شکست‌ناپذیر انقلاب ایران در این مقطع تاریخی بر امپریالیسم بین - المللی بی‌تردید قبل از آن که از آن توده‌های متحد و انقلابی کشور ما باشد ، از آن تمامی مستضعفین جهان است این پیروزی به طرز بی‌سابقه ای راه مقابله با امپریالیسم جهانی را به تمام نیروهای انقلابی و ملت‌های تحت ستم و کشورهای استثمار زده‌ی جهان سوم نشان می‌دهد . *

اطلاعات (۱۰/۳۰) ، بهزاد نبوی : روابط ما با آمریکا ... خصمانه‌است . * میزان (۱۱/۲) ، واعظی نماینده‌ی ابهر : تسلیم آمریکا در برابر پیشنهادهای بقیه در صفحه ۲۱

شعارها = کیهان (۱۰/۲۹) ، درشت‌ترین تیترا : شکست تاریخی شیطان بزرگ در برابر قاطعیت انقلاب . * جمهوری اسلامی (۱/۱) ، به دنبال اولتیماتوم ۲۲ ساعتی دولت هشیار و انقلابی رجائی و پس از شکست آخرین ترفندهای سیاسی آمریکا و واریز سپرده‌های ایران به حساب الجزایر با تسلیم کامل آمریکا ، گروگان - نهاروانه‌ی الجزایر شدند . *

نامه سرگشاده ۱۱۹ نفر
استادید دانشکده‌ی حقوق
وکلای دادگستری
به هیئت بررسی شکنجه
به نام خدا

هیئت بررسی شکنجه هفته‌ی گذشته اطلاعیه‌ای از طرف حقوقدانان و وکلای دادگستری در روزنامه‌ها منتشر شد که ضمن آن از هیئت اکیدا خواسته شده بود تا مسئله‌ی شکنجه با جدیت پیگیری گردد. متأسفانه متعاقب آن از طرف عالیتربین مقامات قضائی کشور و نیز از جانب خود هیئت منصفانه با این درخواست برخورد نشد. اکنون مجدداً یادآوری می‌گردد که صرفنظر از اقتناع وجدان عمومی جامعه در این خصوص ، اسناد و مدارک بقیه در صفحه ۱۹

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰۰" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند .

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
صندوق پستی شماره ۶۴/۸۵۱۹